آداب الشریعة
یا
آداب زندگی



با تصحیح کامل و مطابقت با صحیح ترین نسخه ها

مؤلف: علامة قشارکی
تحقیق: سید مجید نبوی

مشخصات کتاب

سرشناسه : فشارکی، محمدباقربن محمدجعفر، 1251 - 1314ق.

عنوان و نام پدیدآور : آداب الشریعه، یا، آداب زندگی: با تصحیح کامل و مطابقت با صحیح ترین نسخه ها/ مولف فشارکی؛ تحقیق مجید نبوی.

مشخصات نشر : [اصفهان]: سید مجید نبوی، 1377.

مشخصات ظاهری : [198] ص.

شابک : 5500ریال.

يادداشت : این کتاب در سال 1373 تحت عنوان "آداب الشریعه، یا، دستورات زندگی" توسط ارم منتشر شده است.

يادداشت : کتاب حاضر بر اساس کتاب حلیه المتقین نوشته ی علامه مجلسی می باشد.

يادداشت : کتابنامه: ص. [198 - 197].

عنوان دیگر : آداب زندگی

عنوان دیگر : آداب الشریعه، یا، دستورات زندگی

موضوع : مسلمانان -- آداب و رسوم و زندگی اجتماعی

شناسه افزوده : نبوی، مجید ، محقق

شناسه افزوده : مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، 1037 - 1111ق. حلیه المتقین

رده بندی کنگره : BP258/ف5آ4 1377

رده بندی دیویی : 297/72

شماره کتابشناسی ملی : م 77-14627

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 3

تقدیم به قطب دائرۀ امکان حضرت بقیۀ اللہ الأعظم امام زمان روحی و ارواح للعالمین لتراب مقدمه الغداء و تقدیم به:

ارواح کلیه ارادتمندان به ساحت مقدّس اهل بیت علیهم السلام خصوص روح برادرم: مرحوم سید مهدی نبوی رحمه الله علیه.

ص: 4

پیشگفتار

بسیاری از بیماریها و ناراحتی های روحی و جسمی و حتی مشکلات فردی و اجتماعی ما به علّت عدم مراعات صحیح دستورات بهداشتی مناسب با نیاز روح و جسم ماست و از آنجایی که همهٔ ما را خداوند متعال آفریده پس او بهتر خیر و شرّ ما را می دانسته. لذا دستورات و برنامه ریزی دقیق در تمام این موارد را بیان فرموده.

در این زمینه پیامبر بزرگوار اسلام می فرمایند:

یا عِبادَ اللهِ اَنتُم کَالمَرضی وَ اللهُ رَبُّ العالَمینَ کَالطَّبیبِ فَصَلاحُ المَرضی فیما یَعلَمُهُ الطَّبیبُ یُدَبِّرُهُ بِهِ لا فیما یَشتَهیهِ المَریضُ

ترجمه: ای بندگان خدا: شما مانند مریض هستید و خداوند متعال که پروردگار عالمیان است مانند طبیب است، پس صلاح و مصلحت مریض در

آن چیزی است که طبیب می داند و به وسیلۀ آن او را مداوا می کند، نه در آن چیزی که مریض به آن میل دارد. بحار الانوار: در جلد 84، صفحه 61

با بیان این روایت تمام شبهاتی که ممکن است در مطالعۀ این کتاب، به ذهن ما برسد جواب داده شده، چون که ما فلسفۀ بعضی از آین آداب را می دانیم و بعضی را هم نمیدانیم و همین که تعبّدی عمل نماییم انشاء الله از آثار آن بهره مند خواهیم شد.

کتابی که در پیش رو دارید شامل بعضی از مقرّرات و آداب و برنامه هایی است که دین مقدس اسلام توسط آیات قرآن و روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت آن حضرت علیهم السلام برای زندگی ما به ارمغان آورده است. که به قلم علامه بزرگوار مرحوم ملا محمد باقر فشارکی اصفهانی جمع آوری و تدوین گردیده است.

شیوۀ تحقیق:

1- چون بنای مؤلّف در تألیف کتاب اختصار و خلاصه نویسی بوده در تحقیق کتاب نیز این اصل رعایت شده است.

2- در تصحیح متن کتاب از قدیمی ترین نسخۀ چاپ سنگی سال 1342

هجری قمری استفاده شده است.

3- کلیهٔ ادعیّه و عبارات عربی متن کتاب اعراب گذاری و ترجمه شده

4- برای اطلاع بیشتر خوانندگان، در انتهای هر باب یا هر فصل اشاره ای به منابع روایات آن باب گردیده است.

5- مراجعه به اصل منابع و ذکر آدرس و مأخذ روایات.

6- توضیح لغات و عبارات مشکل، در پاورقیها.

خداوند متعال همهٔ ما را مؤدّب به آداب اسلامی فرموده و توفیق انتقال آن را به نسل آینده، کرامت فرماید.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

27 رجب 1419 هجری قمری سید مجید نبوی

ص: 7

خلاصه ای زندگی مؤلف

مرحوم آخوند ملا محمد باقر فشارکی فرزند مرحوم ملا محمد جعفر از مشاهیر علماء و فقهای بزرگ شهر اصفهان که در سال 1251 هجری قمری چشم به عرصهٔ وجود گشوده و در شب یک شنبه 28 رجب 1314 هجری قمری در سن 63 سالگی دار فانی را وداع گفته و پیکر مطهّر ایشان در تکیهٔ آقا حسین خوانساری واقع در تخت فولاد اصفهان به خاک سپرده شد.

مراسم احیاء شبهای جمعه و شبهای قدر و ... در مسجد مصلای تخت فولاد اصفهان از جمله آثار باقیهٔ این عالم بزرگوار است که بعدها این سنت حسنه به تدریج در مساجد شهر اصفهان و دیگر نقاط کشور رواج پیدا کرد.

منبرهای ایشان نه تنها برای عوام مفید بلکه علماء و فضلاء نیز از منبرهای ایشان استفاده بوده و حتی بسیاری از وعّاظ و اهل منبر سبک

ص: 8

منبرهای خود را از ایشان می گرفتند.

نوعا عوامی که پای منبرهای ایشان حاضر می شدند اطلاعات بسیاری از اخبار و روایات و اصول و فروع دین داشتند.

مرحوم آخوند فشارکی در درسهای خود ذوق و سلیقهٔ بسیار زیبایی داشتند و دروس ایشان از نظم و ترتیب خاصی برخوردار بود و از بین شاگردان ایشان فضلاء و علمای برجستهٔ بسیاری برخاسته اند.

آثار و مؤلّفات:

از مرحوم آخوند فشارکی آثار و مؤلّفات بسیار زیادی به یادگار مانده که ما در اینجا فقط به نام برخی از آنها اکتفا می کنیم

1- رسالهٔ عدم جو از صلح.

2- رسالهٔ حقّ الرجوع.

3- رسالهٔ قرعه.

4- رسالهٔ شهرت.

5- رسالهٔ عدم لزوم تقلید اعلم.

6- رسالهٔ منجزات مریض.

7- رسالهٔ صحّت عبادت.

8- رسالهٔ جاهل مطابقهٔ با واقع.

9- رسالهٔ غنا.

10- رسالۀ طهارت.

11- رسالۀ خیار عیب.

12- رسالۀ تداخل اسباب.

13- حواشی بر قوانین.

14- حواشی بر فرائد الاصول.

15- حاشیۀ فارسی بر شرح لمعه.

16- عنوان الکلام: شرح ادعیۀ ایّام ماه مبارک رمضان.

17- چند عُشریّه درباره مجالس دهۀ محرم.

18- ذخیره المعاد.

19- آداب الشریعه: «کتاب حاضر» (1).

1- رجال اصفهان یا تذکره القبور آخوند ملا عبدالکریم جزی با حواشی سیّد مصلح الدین مهدوی.

بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحيم

اَلحَمدُللهِ الَّذى سَنَّنا بِسُنَنِ خاتَمِ الاَنبياءِ وَ المُرسلينَ وَ حَلّينا بِحِليَهِ سَيِّدِ الأَولياءِ وَ المُقَرَّبينَ وَ اَدَّبنا بِاداب الاَتقياءِ وَ المُؤمِنينَ وَ الشُّكرَ لَهُ عَلى ما زَيَّنَنا بِهِ مِن جَمالِ الصّالِحينَ وَ عَلَمَّنا طُرُقِ الوُصوُلِ اِلى وَسائِل نِجاتِ المُذنِبينَ وَ اَغرَقنا فى بِحارِ رَحمَتِهِ الَّتى سَبَقَت غَضَبَهُ كَما نَطَقَ بِهِ القُرآنِ المُبينِ، وَ رَكَّبَنا فِى السَّفينَهِ الَّتى مِن رَكِبَها نَجى، كَما نَصَّ عَلَيهِ اَوَّلُ المَخلُوقينَ. وَ الصَّلوهِ وَ السَّلامِ عَلَيهِ كَما جَعَلَهُ مُحَمَّداً فِى السَّمواتِ وَ الاَرَضينَ، وَ صَلَّى عَلَيهِ بَينَ المَلائِكَهِ المُقَرَّبينَ وَ عَلى آلِهِ الَّذينَ جَعَلَهُم عَيبَهَ عِلمِه، فَنِعمَ اَجرُ العاملينَ، وَ اَوجَبَ وِلايَتَهُم عَلى كافَّهِ المُكَلّفينَ وَ جَعَلَهُم وَسائِطَ فى إفاضَتِهِ النِّعَمَ عَلَى المُستَفيضينَ، فَهُمُ العالِموُنَ المُعَلَّموُنَ المَتَأَدَّبُونَ لِأَنَّهُمُ الوَسائِطُ المُؤَدَّبُونَ المُقَرَّبُونَ لِلخَلق اِلى خالِقِ السَّمواتِ وَ الاَرَضينَ فَصَلواتِنا وَ سَلامِنا عَلَيهم مُتَواتِرَهً ما دامَت رَحمَهُ اللهِ لِخَلقِهِ شامِلَهٌ، وَ نِعَمُهُ مُتَنازِلَهٌ، وَ الآؤُهُ باقيَهٌ.

ص: 11

أمّا بعد بندۀ فقیر ضعیف خاکسار و حقیر نحیف شرمسار، تراب اقدام مؤمنین، ابن محمد جعفر، محمد باقر الإصفهانی العاصی الرّاجی، به عرض اخوان ایمانی و اخلاء روحانی می رساند که چون لازمۀ تدیّن به دین اسلام و تشرّف به شرف ایمان عمل به آداب و رسوم شرع مبین و رستگاری دارّین است و فوق به رحمت خالق نشأتین، تأدّب به آداب شریعت سید کونین است.

و چه معلوم و واضح که عمل، فرع معرفت و تعلّم است و آن موکول می باشد به رجوع به اخبار اهل بیت علیهم السلام و چون آنها در کتب اخبار متفرّق و به لغت عرب بود عوام را از ان بهره ای حاصل نبود و اگر چه جمله ای از علماء اعلام رضوان الله الملک العلام فارسی نموده اند و لیکن زیاد طولانی بود که همۀ عوام از مطالعۀ آن قاصر و بعد از مطالعه چون منظّم نبود در قلوب ایشان مستقر نمی گردید.

لهذا حقیر این رساله را تألیف نموده و آنچه مناسب فهم ایشان بود از سنن و آداب به عدد درآورده و همه را از اخبار اهل بیت علیهم السلام استفاده نموده و مسمی نمودم آن را به:

آداب الشریعه المطهّره مشتمل بر چهارده باب.

امید که حقّ سبحانه و تعالی از فضل و رحمت واسعۀ خود قبول فرموده و رحمت بی نهایت خود را شامل این روسیاه و عامل به این نسخۀ شریفه فرماید و خطا و لغزش هر یک را عفو فرماید بمحمد و آله.

ص: 12

باب اول

آداب لباس پوشیدن

و آن بسیار است به بیست و دو از آن اکتفا می شود.

اول: ماهیّت آن: پنبه یا کتان بودن. چون پنبه پوشش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اهلبیت او بوده و کتان پوشش انبیاء است.

اما ابریشم خالص: پس از جهت مردان حرام است و باعث سوختن بدن به آتش است و غیر خالص آن اولی ترک است.

اما پشم: در بعضی اوقات عیبی ندارد. چون از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مأثور است که پنج چیز را تا زنده ام ترک نمی کنم:

1- بُز را به دست خود دوشیدن.

2- بر روی زمین نشستن.

3- بر الاغ جُل دار سوار شدن.

4- با غلامان غذا خوردن.

5- جامۀ پشمینه پوشیدن.

و همیشه پوشیدن آن خوب نیست، چون نهی (1) از آن وارد است.

دوم: رنگ آن: سفید یا زرد یا سبز یا عدسی نیمرنگ یا آبی نیمرنگ بوده باشد و سیاه و سرخ تیره و کبود و عدسی رنگ نباشد، چون لباس سیاه لباس اهل جهنم است و سرخ تیره از نوداماد است و دو رنگ آخر مذموم است. اما آبی سیر، پس عیبی ندارد الا اینکه زیاد سیر (2) شود داخل سیاه است.

سیم: بلند نبودن: به نحوی که بر زمین برسد. چون از نجاست دورتر است و آنچه از برآمدگی با، بلندتر است در آتش است و در زنان اولی به عکس است بلکه در بعضی اوقات لازم است.

چهارم: از روی تکبر جامۀ خود را بر زمین نکشیدن: که چنین کسی وارد شده که قرین «قارون» (3) است و خداوند نظر رحمت به سوی او نمی فرماید و عمل قوم «لوط» (4) است؛ چون ایشان را علاوه از لواط هفت

1- کراهت
2- تیره
3- «قارون» یکی از ثروتمندان زمان حضرت موسی علیه السلام بود که به سبب طغیان و سرپیچی از فرمان خداوند خودش و همۀ ثروتش به زمین فرو رفت و هلاک گردید.
4- حضرت «لوط» یکی از پیامبران الهی است که قوم او بر اثر معصیت دچار عذاب شده و نابود گردیدند.

خصلت بود که نهی از آنها در این شریعت مقدّسه وارد شده:

1- کمان گلوله انداختن.

2- سنگ ریزه از پشت انگشت انداختن.

3- قندران خاییدن. (1)

4- بند قبا و پیراهن را در حال راه رفتن گشودن.

5- سوت از دهان کشیدن.

6- جامه را از روی تکبّر بر زمین کشیدن.

7- انگشت شکستن

و در خصال قوم لوط اختلافی در اخبار می باشد.

پنجم: جامۀ خشن و درشت و کهنه در خانه پوشیدن که جامۀ نرم و نازک باعث قساوت قلب است و جامۀ کهنه باعث حفظ تو است.

ششم: در میان مردم زینت به آن نمودن که خداوند دوست می دارد اظهار نعمت را، چنانچه وارد است که هرگاه خداوند نعمتی به بنده عطا فرماید دوست می دارد که بنده اظهار آن را نماید. (2)

راوی عرض کرد که چگونه اظهار نماید؟ فرمودند:

1- نیک نماید جامۀ خود را.

1- آدامس جویدن.
2- «وَ امّا بِنِعمَهِ رَبِّکَ فَحَدِّث» سورۀ ضحی، آیه 11.

2- گچ نماید خانۀ خود را.

3- خوب کند بوی خود را.

4- جاروب نماید درب و فضای خانۀ خود را.

5- حتی آنکه روشن نماید چراغ را پیش از غایب شدن آفتاب، که فقر را تمام می کند و روزی را زیاد می نماید.

6- و زینت نمودن مرد از برای زن و زن از برای مرد و شخص از برای برادران مؤمن در شریعت مقدّسه ممدوح (1) است.

هفتم: پاکیزه داشتن: چون خداوند نظیف است و نظیف را دوست می دارد و جامۀ چرک پوشیدن باعث کوتاهی عمر و تاریکی قلب است.

هشتم: ترک نمودن جامه ای که باعث شُهرت (2) شود، زیرا که وارد است که هر کس چنین کند جامه ای از آتش، خداوند به او بپوشاند.

نهم: ترک جامۀ درشت (3) در میان مردم و جامه نیک در خانه بلکه یا در دو حال جامه نیک باشد یا در میان مردم جامۀ نیک و در خانه جامۀ درشت.

دهم: ترک نماید جامه ای که باعث نخوت و تکبر و تغییر حال او شود، چنانکه مأثور است که حضرت علی بن الحسین علیهما السلام جامۀ سنگینی

1- پسندیده
2- هر لباسی که شخص را انگشت نمای مردم کند.
3- زِبر

پوشیدند و از خانه بیرون تشریف بردند و بعد از مراجعت، جامه را کندند و فرمودند: «گویا من علیّ بن الحسین نبودم این جامه را که پوشیده بودم».

یازدهم: مردان جامهٔ خاصّهٔ زنان نپوشند و زنان هم جامهٔ خاصهٔ مردان نپوشند.

دوازدهم: جوانان لباسی که شایستهٔ معمّرین (1) است نپوشند، معمّرین هم لباسی که شایستهٔ جوانان باشد نپوشند.

سیزدهم: در آستین جامهٔ خود چیزی نگذارد.

چهاردهم: جامه ای که برای حفظ آبروی خود دارد، بذل نکند مگر اینکه دیگری داشته باشد، چنانچه وارد است که اسراف سه چیز است:

1- جامه محفوظ خود را بخشیدن.

2- زیادتی طعام و شراب را که در ظرف باقی می ماند، ریختن.

3- هسته را به اطراف ریختن و جمع ننمودن.

پانزدهم: در وقت جامه پوشیدن و کندن آن «بِسمِ الله» گفتن که اجنّه از تصرّف در آن محروم شوند.

شانزدهم: در وقت جامهٔ نو پوشیدن بگوید:

«اَلحَمدُللهِ الَّذی کَسانی ما اَتَجَمَّلُ بِهِ بَینَ النّاسِ، وَ اوءَدّیَّ فیهِ فَریضَتی وَ استُرُ بِهِ عَورَتی اَللّهُمَّ اجعَلها ثیابَ بَرَکَهٍ اَسعی فیها

1- سالخوردگان

لِمَرضاتِکَ وَ اعمُر فیها مَساجِدَکَ». (1)

پس که این دعا را بخواند نپوشد آن جامه را مگر آنکه خداوند بیامرزد او را.

هفدهم: قبل از آنکه جامه نو پوشد، ظرفی از آب حاضر نماید سوره:« اِنّا اَنزَلناه» و «قل هو الله احد» و «قل یا ایها الکافرون» هر یک را ده مرتبه بخواند و بر آن دمد و از آن آب به جامه بپاشد و بپوشد. پس هر که چنین کند همه وقت تا یک رشته از آن جامه باقی است در عیش نیک خواهد بود.

هجدهم: جامه را از طرف راست پوشیدن.

نوزدهم: زیر جامه را ایستاده و رو به قبله و رو به مردم نپوشد چون وارد شده که چند چیز است که موجب زیادتی غم است:

1- میان دو زن راه رفتن.

2- میان قطار شتر و گله گوسفند گذشتن

3- میان دو سگ قدم برداشتن.

1- «حمد خدایی را که پوشانید بر من لباسی را که آن را در میان مردم زینت خود قرار داده، و در آن واجباتم را انجام دهم و به وسیلۀ آن عیوبم را بپوشانم؛ پروردگارا! این لباس را برای من لباس برکت قرار بده، تا در آن، در راه رضایت تو کوشش کنم و در آن مساجد تو را آباد کنم.»

4- صورت را به دامان پاک نمودن.

5- بر آستانۀ خانه نشستن.

6- زیر جامه را ایستاده پوشیدن.

7- کفش سیاه پا نمودن.

بیستم: جامه را زود بزود عوض بکند که جامه را استراحتی هست.

بیست و یکم: دست و صورت را بدامان پاک ننماید که باعث فقر است.

بیست و دوم: پیراهن را قبل از زیر جامه بپوشد و آداب دیگر هم هست ولی چون بنا بر اختصار است به همین قدر اختصار شد چون عمامه و نعلین و انگشرت را هم آدابی هست اشاره به قدری از آن مناسب است.

اما عمّامه: پس ثواب بر سر گذاشتن آن بسیار است در فضل آن همین قدر کفایت می کند که مأثور است نماز با عمامه ثوابش برابر است با هفتصد رکعت نماز بدون عمامه.

و امّا آداب آن:

پس هفت چیز است:اول: ایستاده بر سر گذاردن.

دوم: با تحت الحنک بودن (1)، زیرا که هر که عمامه بر سر گذارد و نماز

1- یک طرف عمامه را باز کردن و بر شانۀ چپ انداختن.

بدون تحت الحنک نماید برسد به او دردی که دوا نداشته باشد پس ملامت نکند مگر خود را.

سیم: دو طرف آن را بیرون گذارد از پیش سر و عقب سر.

چهارم: سیاه نبودن و عمامۀ سادات سیاه نیست. (1)

پنجم: ایستاده پیچیدن، چون نشسته فقر می آورد.

ششم: وقتی که از سر بر می دارد طرف سر را که بیرون است مخفی نماید میان آن که شیطان بر سر نگذارد.

هفتم: این دعا را بخواند:

«اَللّهُمَّ سَوِّمنی بِسیماءِ الایمانِ وَ تَوَّجنی بِتاجِ الکِرامَهِ، وَ قَلِّدنی بِحَبلِ الاِسلامِ، وَ لا تَخلَع رَبقَهَ الایمانِ مِن عُنُقی». (2)

و اما کلاه: پس سفید باشد و دراز نباشد.

خواص انگشتری

و اما انگشتر:

پس در دست نمودن خاصه دست راست، خواص و ثواب بسیار دارد. چنانچه وارد است که علامت مؤمن پنج چیز است:

1- در کتاب «الوسیله صفحۀ 87» در روایتی آورده که عمامۀ سیاه را مکروه ندانسته و در کتاب «نزهه الناظر صفحۀ 23» روایتی در باب مکروهات لباس نماز گذار آورده که از جمله سیاه بودن لباس را ذکر نموده و سپس عمامه را استثناء کرده.

2- پروردگارا؛ چهرۀ مرا به نشانۀ ایمان علامت گذار، و مرا به تاج کرامت تاج گذاری نما، و ریسمان اسلام را بر گردنم بنه. و طناب ایمان را از گردنم بر مدار.

1- پنجاه و یک رکعت نماز فرایض و نوافل روز و شب بجا آوردن.

2- زیارت اربعین.

3- به خاک مالیدن جبین. (1)

4- انگشتر به دست راست نمودن

5- بِسمِ الله بلند گفتن.

و عقیق را هشت خاصیّت است:

1- فقر را برطرف می کند.

2- نفاق را زایل می نماید.

3- عاقبت را به خیر می کند.

4- از بلا محفوظ می دارد.

5- از شرّ سلاطین و حکّام دور می کند.

6- دستی که بلند شود با آن، محبوب خدا است.

7- به آتش نمی سوزد.

8- اگر ولایت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و اولاد آنجناب را داشته باشد، دو رکعت نماز با آن، برابر است با هزار رکعت نماز بدون آن.

اما یاقوت و زمرّد و زبر جد؛ پس باعث

1- پیشانی.

1- دفع فقر.

2- زیادتی مال.

3- آسانی کارها است.

اما فیروزج؛ پس باعث:

1- قوّت و جلای چشم.

2- فقیر نشدن.

3- استجابت دعا.

4- گشادگی سینه.

5- قوّت دل.

6- بر آورده شدن حاجت نزد مردم.

7- در نگین آن:

رَبِّ لا تَذَرنی فَرداً وَ اَنتَ خَیرُ الوارِثینَ (1)

کندن موجب هم رسیدن اولاد است.

اما جِزع یمانی؛ باعث:

1- دفع شیطان.

2- زیادتی ثواب نماز به هفتاد برابر.

3- استغفار و تسبیح می کند و ثواب آن، برای صاحبش نوشته میشود

1- «پروردگارا مرا تنها مگذار که تو بهترین وارث هستی.»

اما دُرّ نجف اشرف؛

پس او را چهار ثواب است:

1- به هر نظری به آن ثواب حج و عمره نوشته می شود.

2- نظر صبح به آن دفع گناه شب می کند.

3- نظر شب به آن دفع گناه روز می کند.

4- نظر کردن به آن ثواب نظر نمودن به علی بن ابیطالب علیه السلام دارد.

و اما انگشترهای دیگر خواصهای بسیار دارد و چون بنابر اختصار است به همین بنا اکتفا شد.

اما آداب آن؛

هفت چیز است:

اول: نقره بودن، چون ممدوح است و طلا و برنج و مس و آهن مذموم است.

دوم: به آخر انگشتان نمودن.

سوم: مدوّر بودن نگین آن.

چهارم: به دست راست نمودن و در دست چپ تنها نکند.

پنجم: استنجا [(1)] به دستی که انگشتر دارد نکند اگر چه دست چپ

1- استنجا: تطهیر کردن مخرج غائط است بوسیلهٔ آب و سنگ و کلوخ و پارچه و مانند اینها که در توضیح المسائل «احکام تخلّی» آمده است.

باشد.

ششم: به انگشت کوچک نمودن.

هفتم: اگر در نگین آن آیات قرآن یا اسماء الله و اسماء رسول اکرم و ائمّه علیهم السلام باشد بی وضو چیزی از بدن را به او نمالد.

کفش پوشیدن

اما نعلین پوشیدن:

پس مستحب مؤکّد است پوشیدن آن:

1- امان است از ناخوشی سل.

2- معین است بر طهارت.

3- حافظست پاکیزگی پا را.

اما آداب آن:

هفت است:

اول: نیکو بودن چنانچه وارد است که:

کسیکه کفش می گیرد، خوب آن را بگیرد.

کسیکه جامه پوشد پاکیزه نگاه دارد.

کسیکه چهار پا دارد بارش را سبک نماید.

کسیکه زوجه می گیرد اکرام نماید او را و ضایع نگذارد.

کسیکه ریش دارد شانه زند آن را و اگر شانه نزند آن را خداوند به

شانه ای از آتش آن را شانه زند.

دوم: سیاه نبودن، که سیاه آن سه ضرر است:

1- چشم را ضعیف می کند.

2- شهوت را کم می کند.

3- باعث همّ (1) می شود ولی در چکمهٔ سفر کراهت ندارد بلکه ممدوح است.

سیّم:

زرد و سفید بودن، زیرا که زرد چشم را روشن می کند و شهوت را زیاد می نماید و قلب را مسرور می کند. علاوه شیوهٔ انبیاء است و سفید آن باعث مال و اولاد است. اما رنگهای دیگر مثل قرمز و سبز و نحو اینها مدح و ذمّی از برای آنها بنظر نرسیده.

چهارم: وقت پوشیدن ابتدا به پای راست نماید و وقت کندن ابتدا به پای چپ.

پنجم: یک پا را کفش نکند و دیگری را برهنه، چون سه چیز است که با آنها خوف دیوانگی است.

1- در خانه تنها خوابیدن.

2- در سوراخ حیوانات بول کردن.

3- به یک تا کفش راه رفتن علاوه باعث این است که شیطان او را

1- غم و اندوه.

اذیّت کند.

ششم: کندن آن، وقت نشستن و وقت غذا خوردن.

هفتم: پاشنه داشته باشد، چون نعل بی پاشنه بسیار مذموم است. (1)

1- روایات مربوط به لباس پوشیدن در کتاب بحار الانوار: جلد 79، صفحه 319.

باب دوم

آداب حمام رفتن

در آداب حمام رفتن

بدانکه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: خوب خانه ای است حمّام، چرک را بر می دارد و جهنّم را به خاطر می آورد.

عمر گفت: بد خانه ای است حمام، پرده را پاره می کند و ظاهر می نماید عورت را و در حدیث وارد شده که یک روز در میان، حمّام رفتن گوشت بدن را زیاد می کند و هر روز رفتن، باعث ریختن آن است چنانچه فرمودند سه چیز باعث زیاد لاغر شدن بدن است و سه چیز باعث زیادتی گوشت است.

اما اول: پس مداومت بر:

1- خوردن تخم مرغ.

2- گوشت ماهی.

ص: 27

3- شکوفهٔ خرما.

اما سه تای آخر:

1- مداومت بر حمام یک روز نه یک روز.

2- مداومت بر بوی خوش نمودن.

3- جامهٔ نازک پوشیدن.

و اما آداب آن

پس سی وچهار است

اول: پوشانیدن عورت از هر نگاه کننده که حرام است نگاه نمودن آن که اگر چنین نکند هفتاد هزار ملک لعن کنند او را.

دوم: نگاه ننمودن به عورت دیگران که اگر نگاه کند هفتاد هزار ملک لعن کنند او را.

سیّم: دخول در حمّام با لنگ: مأثور است که کسیکه ایمان به خدا و رسول دارد پس ترک نکند:

1- اکرام به والدین.

2- اکرام به مهمان.

3- اکرام به همسایه.

ص: 28

4- ترک نکند نماز وُتیره (1) را.

5- داخل حمام بی لنگ نشود.

6- در سفره ای که در آن شراب خورده شده ننشیند.

و در آب ساکنانی هستند از ملائکه پس بدون لنگ داخل نشود لیکن در حال غسل باز نمودن آن عیبی ندارد به شرط آنکه نبیند کسی او را.

چهارم: در حمّام آب سرد نیاشامد که باعث فساد معده گردد.

پنجم: سفال (2) به بدن نمالد که موجب پیسی می گردد.

ششم: لنگ را به صورت نمالد که آبرو را بر می دارد.

هفتم: سر را به گِل مصری نشوید که غیرت را بر می دارد.

هشتم: شانه نکند که مو را تنگ (3) می کند.

نهم: آنکه تکیه به دیوار حمّام نکند که پیه گرُده (4) آب می شود.

دهم: با عورت گشاده قرآن نخواند.

یازدهم: ناشتا به حمّام نرود که باعث غلبۀ صفرا و حرارت است و صداع (5) می آورد.

1- نمازی است که پس از نماز عشاء دو رکعت به صورت نشسته میخوانند که یک رکعت حساب می شود.
2- خاک پخته که بصورت آجر و کوزه و غیره در می آورند.
3- سُست می کند.
4- کلیه
5- سرگیجه

دوازدهم: با سنگینی و پُری معده حمّام نرود که سه چیز است که بدن را خراب می کند و بسا هست که می کُشد

1- با زنهای پیر مواقعه نمودن.

2- با شکم پر به حمام رفتن.

3- آب گرم (که به وسیلهٔ افتاب گرم شده باشد) خوردن.

سیزدهم: به رو و پهلو نخوابد.

چهاردهم: پدر و اولاد با هم به حمام نروند.

پانزدهم: در حمّام مسواک نکند که بُن دندانها سُست می شود.

شانزدهم: سلام به کسی که عورت او گشوده باشد نکند. چنانچه خود او هم اگر عورتش گشوده باشد ترک سلام نماید. (1)

هفدهم: هرگاه داخل شود که جامه را بکند بگوید:

«اَللّٰهُمَّ اَنزِع عَنّی رِبقَهَ النِّفاقِ، وَ ثَبِّتنی عَلَی الایمانِ». (2)

که از شرّ نفاق محفوظ ماند و به ایمان ثابت ماند.

هیجدهم: هرگاه داخل گرم خانه بشود بگوید:

«اللّٰهُمَّ اِنّی اَعوذُ بِکَ مِن شَرِّ نَفسی، وَ اَستَعیذُ بِکَ مِن اَداهُ» (3)

1- البته «سلام» مستحب است ولی جواب آن واجب.
2- خداوندا ! بند نفاق را از گردنم بردار و بر ایمان، ثابتم بدار.
3- خداوندا ! من از شرّ نفس خود به تو پناه می برم و از آزارش از تو پناه می خواهم.

که از اذیّت حمّام سالم بماند.

نوزدهم: چون می خواهد که داخل خزانه شود قدری از آب گرم بر پیشانی و پاهای خود بریزد.

بیستم: بعد از دخول در خزانه بگوید:

«نَعُوذُ بِاللهِ مِنَ النّارِ وَ نَسئَلُهُ الجَنَّهَ» (1)

بیست و یکم: جرعه ای از آب خزانه را بخورد (2) که مثانه را پر میکند.

بیست و دوم: در گرم خانه آب سرد بر بردن نزند که بدن را ضعیف می کند مگر وقتی که حرارت بر او غلبه کرده باشد.

بیست و سوم: هرگاه از گرم خانه بیرون آمد آب سرد بر پاها بریزد که درد را از بدن می کشد.

بیست و چهارم: نماز را در حمّام بجا نیاورد.

بیست و پنجم: وقت بیرون آمدن، عمّامه بر سر ببندد در زمستان و بهار که امان است از صداع (3)

بیست و ششم: وقت پوشیدن جامه بگوید:

1- از آتش، به خدا پناه می برم و از او بهشت می طلبم.
2- از این جمله استفاده می شود که آب خزانهٔ حمّام بایستی به قدری پاک و دست نخورده باشد که شخص بتواند مشتی از آن را قبل از ورود در خزانه بیاشامد.
3- سردرد، سرگیجه.

«اَللّهُمَّ اَلبِسنِی التَّقوی وَ جَنِّبنِی الرَّدی» (1)

بیست و هفتم: کسی که از حمام بیرون می آید او را تحیت گوید به این لفظ که:

«طابَ ما طَهَرَ مِنکَ وَ طَهَرَ ما طابَ مِنکَ» (2)

بیست و هشتم: در زمین حمام بول نکند که مورث فقر است.

بیست و نهم: در آب خزانه بلکه در مطلق آب ایستاده بول نکند که خوف صرع و دیوانگی دارد، و اگر آب خزانه از غیر است بول کردن با شکّ در رضایت صاحب آن حرام است. و خوف ابتلاء به حبس البول است و در آب جاری خوف ابتلاء به سلس البول است.

سی ام: سر را به خطمی (3) بشوید که چرک سر و جانوران را برطرف می کند و در جمعه، بخصوص امان می دهد از دیوانگی و پیسی و ثواب آزاد کردن بنده دارد و فقر را رفع می کند چنانچه وارد شده که ناخن و شارب (4) گرفتن و سر را به خطمی شستن فقر را تمام می کند و روزی را وسیع می نماید.

ص: 32

1- خداوندا؛ لباس تقوی به من بپوشان و از پستی و سقوط نگهدار.
2- پاکیزگی تو عافیت و پاک باد.
3- گیاهی است که برگهای پهن و گلهای رنگارنگ دارد و برای درمانها بکار می برند.
4- سبیل

سی و دوّم: همینکه موی سر بلند شد او را بتراشد که سنّت مؤکَد است چنانچه مأثور است که هر که لذّت چهار چیز را یافت هرگز ترک نمی کند:

1- موی را از بیخ کندن.

2- جامه را کوتاه گرفتن.

3- با کنیزان خود وطی کردن.

4- موی سر را تراشیدن

الف: رفع چرک سر و جانوران می نماید.

ب: گردن را درشت می نماید.

ج: چشم را جلا می دهد.

د: بدن را راحت می کند.

و بلند شدن آن.

الف: چشم را ضعیف می کند.

ب: صداع می آورد.

ج: شخص را کسل کند.

د: جانوران در بدن زیاد می شوند. (1)

1- تراشیدن موی سر مستحبّ مؤکّد است و اگر خواست موی سرش بلند باشد موظّف است در شستن و شانه زدن و نظافت آن کوشا باشد.

آداب سر تراشیدن

هفت است:

1- رو به قبله نمودن در حال تراشیدن.

2- از جانب پیشانی تراشیدن.

3- چون شروع نماید بگوید:

«بِسمِ اللهِ وَ عَلی مِلَّهِ رَسوُلِ اللهِ صلی الله علیه و آله اللهم اَعطِنی بِکُلِّ شَعرَهٍ نُوراً یَومَ القِیمَهِ». (1)

4- چون فارغ شد بگوید:

«اَللّٰهُمَّ زَیِّنّی بِالتَّقوی وَ جَنِّبنِی الرَّدی». (2)

1- بنام خدا و بر مله رسول الله که درود خدا بر او و آل او باد خداوندا؛ به هر موئی در قیامت نوری به من عطا کن.

2- خداوندا؛ مرا به تقوی زینت ده و از پستی ها دور کن.

5- موی آن را جمع نماید و در مکان محفوظ قرار دهد که پا بر روی آن گذاردن موجب عداوت است.

6- هفته به هفته تراشیدن که امان است از صداع.

7- ملاحظهٔ نیک و بد ایام بشود:

اول ماه: تراشیدن باعث کوتاهی عمر است.

دوم ماه: باعث برآورده شدن حاجت.

سوم ماه: موجب درازی مو.

چهارم ماه: موجب غم و اندوه.

پنجم ماه: موجب سرور.

ششم ماه: موجب بلای ناگهان.

هفتم ماه: موجب دولت از بزرگان.

هشتم ماه: موجب مرض.

نهم ماه: موجب درد پشت.

دهم ماه: موجب احترام.

یازدهم ماه: موجب زیادتی غم و اندوه.

دوازدهم ماه: موجب شکوه میان مردم.

سیزدهم ماه: موجب خصومت.

چهاردهم ماه: موجب خوشحالی.

ص: 35

پانزدهم ماه: موجب سرور.

شانزدهم ماه: موجب حزن.

هفدهم ماه: نه ضرر دارد نه نفع.

هیجدهم ماه: موجب ملالت.

نوزدهم ماه: موجب دولت.

بیستم ماه: موجب ایمنی از بلا.

بیستم و یکم ماه: موجب دولت یافتن.

بیست و دوم ماه: موجب فقر.

بیست و سوم ماه: نیک است.

بیست و چهارم ماه: نیک است

بیست و پنجم ماه: ایضاً نیک است.

بیست و ششم ماه: موجب خلاصی از بلا و دفع غم.

بیست و هفتم ماه: موجب پشیمانی.

بیست و هشتم ماه: بسیار بد است.

بیست و نهم ماه: بد است

سی ام ماه: خوب است.

و در ایام هفته: چهارشنبه و پنج شنبه و جمعه، خاصۀ از ایام دیگر بهتر است.

ص: 36

سی و سوم: از آداب حمام نوره (1) است. خواصّ آن بسیار است:

1- بدن را پاک می کند.

2- پریشانی را دفع می کند.

3- غصّه را زایل می کند.

4- آب پشت را زیاد می کند.

5- بدن را قوّت می دهد.

6- پیه گُرده (2) را زیاد می کند.

7- بدن را فربه (3) می کند.

8- از اخلاق پیامبران است چنانچه وارد شده چهار چیز از اخلاق پیغمبران است.

الف: بوی خوش استعمال نمودن.

ب: سر تراشیدن.

ج: نوره کشیدن.

د: بسیار جماع نمودن.

اما آداب آن:

پس نه چیز است.

1- داروئیکه موهای زائد بدن را می زداید.
2- کلیه
3- چاق

اول: روز جمعه بودن که سنّت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است و اما حدیثی وارد شده که پنج چیز است موجب پیسی است:

1- نوره در روز جمعه و چهارشنبه کشیدن.

2- وضو و غسل به آب آفتاب گرم شده.

3- در حال جنابت چیز خوردن.

4- در حال حیض جماع کردن. (1)

5- در حال سیری غذا خوردن.

جمعهٔ آن حمل بر تقیّه بعضی از ائمه علیهم السلام برای حفظ جان خود و شیعیان، و بعضی مصالح دیگر جملاتی می فرمودند که بعضاً در ظاهر، موافق با نظرات دشمنان بوده که بهاین عمل تقیّه می گویند.

1- آمیزش در دوران قاعدگی بانوان، حرام و اگر کسی مرتکب شود باید طبق دستوری که در رساله های عملیّه بیان شده کفّاره بپردازد.

سیّم: پیش از مشغول شدن خردهٔ آن را با انگشت بر دارد ببوید و ببالای دماغ بمالد.

چهارم: بگوید:

«وَ صَلَّی اللهُ عَلی سُلَیمانِ بنِ داوُدُ کَما اَمَرَنا بِالنُّورَهِ». (1)

پنجم: ابتدا کند به پشت زهار. (2)

ششم: در حال نوره ننشیند که بیم آن است که به ناخوشی فتق (3) مبتلا شود و از این جهت است که بول در آن حال، ایستاده ضرر ندارد.

هفتم: در حال نوره مکرر بگوید:

«لا حَولَ وَ لا قُوَّهَ اِلّا بِاللهِ.» (4)میکرب

1- و درود خدا بر حضرت سلیمان بن داود که دستور نوره کشیدن را به ما داد.
2- موی اطراف آلت تناسلی.
3- گشادی مثانه
4- هشتم: زیر بغل را نیز نوره بمالد که شیطان

و کندن آن از برای چشم ضر ردارد تراشیدن آن عیبی ندارد.

نهم: در جای نوره حنا بمالد که امان است از دیوانگی و خوره و پیسی و خارش بدن و تا نورهٔ دیگر فقر و پریشانی را برطرف می کند و آبرو را زیاد می کند و دهان را خوشبو می کند و بوی بدن را می برد و فرزندان را نیکو می نماید.

سی و چهارم: از آداب حمّام خضاب است. (1)

1- یک درهم که صرف او شود بهتر است از هزار درهم که در راه خدا صرف شود.

2- پردهٔ چشم را جلا می دهد.

3- بوی بینی را می برد.

4- دهن را خوشبو می کند.

5- دماغ را خوشبو و ملایم می کند.

6- گوشت دندان را سخت می کند.

7- بیماری و لاغری را می برد.

8- وسوسهٔ شیران را کم می کند.

9- ملائکه از آن خشنود می شوند.

10- مؤمنان را خوش می آید.

1- حنا

11- کافران را بد می آید.

12- موجب زیادتی زینت می شود.

13- امان از عذاب قبر باشد.

14- آبرو را زیاد می کند.

15- روزی را زیاد می کند و این همه خواصّ در خضاب ریش است و بسیاهی افضل است و خضاب دست از برای برادران اولی ترک است لکن ناخن را سفید نگذارند. (1)

1- آداب حمام رفتن در کتاب بحار الانوار جلد 76 صفحه 69 و کتاب مستدرک جلد 1 صفحه 181.

در آداب غذا خوردن

و آن بسیار است لیکن به پنجاه و دو از آن اکتفا می شود.

اول و دوم: ظرف از طلا و نقره نباشد.

سوم: بر سفره ای که شراب خورده شده غذا نخورد. (1)

چهارم: از غذای غیر، بدون آنکه صاحب او نخورد بلکه بدون اذن صاحب سفره بر سفره حاضر نشود چنانچه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: هشت طائفه اند اگر اهانتی و خفتی بر آنها وارد شد ملامت نکنند مگر خود را:

1- حضرت رضا علیه السلام فرمودند: «اِنَّ اللهَ تَبارَک وَ تَعالی لَم یُبح اَکلاً وَ لا شَرباً الا لِما فیهِ المَنفَعَهِ وَ الصَّلاحِ وَ لَم یُحَرَّمَ الا ما فیهِ الضَّرَرِ وَ التَّلَفِ وَ الفَسادِ». «خداوند هیچ خوردنی و آشامیدنی را حلال نکرده است مگر آنکه نفع و صلاح بشر در آن بوده و هیچیک را حرام ننموده است مگر آنکه مایهٔ زیان و مرگ و فساد است». (مستدرک: 71/3)

1- کسی که بر سفره ای حاضر شود و حال آنکه او را به آن نخوانده باشند.

2- کسی که بر صاحب خانه امری کند.

3- کسی که از دشمن خود طلب نیکی کند.

4- کسی که از لئیم (1) طلب بخشش کند.

5- کسی که در میان سرّ دو نفر داخل شود بدون اینکه او را داخل نمایند.

6- کسی که به سلطان استخفاف نماید.

7- کسی که بجائی نشیند که اهل آن نباشد.

8- کسی که حدیث از برای کسی بگوید که او گوش نکند.

پنجم: چیز نحس و متنجّس را نخورد. (2)

ششم: پیش از شروع دست خود را بشوید که فقر را می گدازد و روزی

1- شخص پست و فرومایه.

2- امام سجاد علیه السلام فرمودند: ... و اما حقّ شکم تو پس آنست که آن را ظرف حرام قرار ندهی خواه کم یا بیش و از حلال هم به اندازه بدهی و از حدّ تقویت به حدّ زیاده روی و بی مروّتی نرسانی زیرا سیری بی حدّ موجب آشوب شکم می شود و کسالت می آورد که مایهٔ بازماندن و دور شدن از کارهای نیک و خیر است و نوشابه ای که خورنده اش را مست کند مایهٔ سبکسری و نادانی کردن و بی مروّتی است. (بحارالانوار: 10/74).

را وسیع می گرداند و جسد او را از بلیّات محفوظ می ماند و عمر او زیاد می شود و چشم را جلا می دهد خیر و برکت در خانۀ او نازل شود مثل اذان گفتن و مهمان آوردن و قرآن خواندن و جاروب نمودن فضای خانه که اینها نیز باعث زیادتی برکت است.

هفتم: دست را بعد از شستن به صورت و محاسن بمالد که بعدد هر موئی که دست بر آن گذارد، حسنه از برای او نوشته شود. مثل کشیدن دست بر سر طفل یتیم.

هشتم: اول صاحب خانه دست خود را بشوید و بعد از آن دیگران و بعد از او ابتدا شود به کسی که از طرف راست صاحب خانه است.

نهم: دست را بعد از شستن پاک نکند زیرا که تا رطوبت بر دست هست، برکت بر طعام نازل می شود.

دهم: اول غذا «بِسمِ الله» بگوید تا شیطان شریک او نشود و غذا برکت داده شود و مأثور است که هرگاه اراده نماید شخصی که بخورد غذائی را و خواهد که لقمه بردارد بگوید:

(بِسمِ اللهِ وَ الحَمدُللهِ رَبِّ العالَمینَ)

خداوند می آمرزد او را پیش از آنکه لقمه در دهان او برود.

یازدهم: در اثناء غذا سکوت نکند بلکه متصل «اَلحَمدُلله» بگوید.

دوازدهم: بعد از فراغ از غذا «اَلحَمدُلله» بگوید که اگر چنین کرد

یعنی اول «بِسم الله» و آخر «الحَمدُلله» گفتن، از آن نعمت سؤال کرده نمیشود. (1)

سیزدهم: نزد شروع به هر رنگی و نوعی از طعام «بِسم الله» بگوید.

چهاردهم: با سیری غذا نخورد که موجب پیسی است و خداوند دشمن می دارد صاحب آنرا چنانچه وارد است که سه چیز است که خداوند دشمن می دارد صاحب آن را:

1- خواب کردن بدون بیداری شب.

2- خنده کردن بدون تعجب.

3- خوردن طعام هنگام سیری؛

الف: باعث گرسنگی قیامت است.

ب: بهای (2) صورت را تمام می نماید.

ج: باعث ناخوشی است.

د: دل را می میراند.

ر: اسراف و تضییع نعمت است چنانچه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت امیر علیه السلام فرمودند: چهار چیز است می رود ضایع:

1- فردای قامت سؤالاتی از همه انسانها می شود که از جملهٔ سؤالات نعمت است که قرآن کریم می فرماید: (ثُمَّ لَتُسئَلُنَّ یَومَئِذٍ عَنِ النَّعیمِ) (سوره تکاثر آیه 8).
2- شادابی و طراوت

1- غذا درحالت سیری.

2- چراغ در مهتاب.

3- در زمین شوره زار تخم افشاندن.

4- احسان به کسی که اهل آن نباشد نمودن و مراد به چراغ بدون جهت (روشن کردن) است.

پانزدهم: هنوز سیر نشده دست از طعام کشیدن، چنانچه حضرت امیر علیه السلام وصیت فرمودند به حضرت امام حسن علیه السلام به چهار خصلت که باعث بی نیازی از طبیبان می شود فرمودند:

1- منشین بر غذا مگر گرسنه.

2- برمخیز از غذا مگر گرسنه.

3- خوب بجای غذا را. (1)

4- وقت خواب، خود را بر خلا عرض نماید.

شانزدهم: وقت غذا صبح و شام را قرار دهد.

هفدهم: لقمه را کوچک بردارد.

هیجدهم: خوب طعام را بجود.

نوزدهم: نظریه روی مردم نکند.

بیستم: طعام را بسیار گرم نخورد که جرأت را کم می کند، برکت او کم

1- جویدن غذا.

می شود، شیطان در او شرکت می نماید.

بیست و یکم: به طعام نده که نهی از آن وارد شده.

بیست و دوم: نان را به کارد نبرد. (1)

بیست و سوم: نان را به یک دست پاره نکند.

بیست و چهارم: نان را ظرف قرار ندهد الا برای گوشت.

بیست و پنجم: استخوان را خوب پاک نکند چون اجنّه از آن بهره دارند.

بیست و ششم: به کمتر از سه انگشت غذا نخورد.

بیست و هفتم: از پیش خود غذا بخورد.

بیست و هشتم: دست در پیش دیگران دراز نکند.

بیست و نهم: انگشتان را خوب بلیسد.

سی ام: در کاسه اگر چیزی دار خوب بلیسد که ثواب صدقه دادن همان کاسه را دارد.

ص: 48

1- قال النبی صلی الله علیه و آله: «اَکرَمُوا الخُبزَ فَاِنَّهُ قَد عُمِلَ فیهِ ما بَینَ العَرشِ اِلَی الاَرضِ وَ ما فیها مِن کَثیرٍ مِن خَلقِهِ». «نان را عزیز بدار چه آنکه عوامل سماوی و ارضی و بسیاری از آفریده های الهی در ایجاد آن مؤثّر بوده اند». (بحار الانوار جلد 14 صفحه 377)

سی و یکم: در حال جنابت دست نشسته غذا نخورد. (1)

سی و دوم: دو زانو پیش طعام بنشیند.

سی و سوّم: یک دست را بر زمین و از دست دیگر غذا بخورد.

سی و چهارم: با دست راست طعام بخورد.

سی و پنجم: بطرف چپ بنشیند.

سی و ششم: بداند که این نعمت از خداوند است و به آن راضی باشد.

سی و هفتم: در حال راه رفتن غذا نخورد.

سی و هشتم: تکیه کرده غذا نخورد.

سی و نهم: یا پای کفش دار بر طعام ننشیند.

چهلم: پیش از طعام ابتدا به نمک نماید که موجب رفع هفتاد بلا می باشد که از آن جمله است پیسی و خوره و درد گلو و درد دل و امثال اینها.

چهل و یکم: ختم کند غذا را به نمک.

چهل و دوم: ابتدا به سرکه نیز بکند که سیصد بلا از او دور شود.

چهل و سوم: تنها غذا نخورد و مأثور است که خدای تعالی لعن فرموده سه طایفه را:

1- کسی که تنها به سفر رود.

2- کسی که تنها بخوابد.

1- بلکه در حال جنابت مکروه است دست به نان بزنند الا آنکه وضو بگیرد.

3- و کسی که تنها غذا بخورد.

چهل و چهارم: پیش از مهمان دست دراز کند آخر از همه دست بردارد.

چهل و پنجم: «اَلحَمدُلله» را بلند بگوید.

چهل و ششم: طول دهد زمان غذا را که خدای تعالی طول رکوع سجود و جلوس در مسجد و جلوس بر مائده (1) را دوست می دارد و هر یک باعث طول عمر است.

چهل و هفتم: اگر در خانه غذا می خورد آنچه از سفره بیرون می ریزد از خرده های طعام تناول نماید که:

1- شفاء هر دردی است.

2- فقر را دفع می کند.

3- اولاد را زیاد می کند.

4- حسنه در نامۀ عمل او نوشته می شود.

5- بعوض هر دانه حور العینی به او بدهند.

و اما اگر در صحرا غذا می خورد واگذارد آن را برای حیوانات صحرا و برداشتن خرده های طعام مخصوص بعد از غذا نیست بلکه در هر حالی که ببیند بردارد بخورد که ثواب بسیار دارد از آن جمله مأثور است که هر

1- سفرۀ غذا

لقمه نانی یا دانهٔ خرمائی بباید بردارد بخورد او را، در جوف او قرار نمی گیرد مگر آنکه خدای تعالی می آمرزد او را و قلب او پر می شود از علم و حلم و ایمان و نور.

چهل و هشتم: اگر در غذا احتمال ضرر بدهد وقت شروع بگوید:

«بِسمِ اللهِ اَن ضَرَرتَنی فَخَصمُکَ عَلِیُّ بنُ اَبیطالِبِ». (1)

چهل و نهم: بین غذا خوردن سخن زیاد نگوید.

پنجاه: بعد از فراغ از غذا بگوید:

«اَلحَمدُللهِ الَّذی یُطعِمُ وَ لا یُطعَم». (2)

پنجاه و یکم: بعد از طعام دست خود را بشوید.

پنجاه و دوم: دست را پاک نموده به دیده های خود بمالد که امان است از درد چشم.

پنجاه و سوم: خلال (3) نمودن آن مؤکّد است(4)

و امان است از درد دندان.

و باعث وسعت رزق.

1- بنام خدا؛ اگر به من ضرر زدی پس دشمن تو علی بن ابیطالب علیه السلام باشد.
2- حمد خدائی را که می خوراند و نمیخورد.
3- چوبی که با آن باقیماندهٔ غذا را از زیر دندانها خارج می کنند.
4- مستدرک جلد 1 صفحه 181.

و خوش آمدن ملائکه.

و دهن متعفن نمی شود چنانچه وارد شده که چند چیز است نمی گذارد دهان متعفن شود:

1- شستن آن بعد از غذا.

2- خلال نمودن او را بعد از غذا.

3- باز گذاردن او را وقت خواب.

4- مسواک کردن و انار خوردن.

خلال کردن

اما آداب خلال:

پس آن سه است:

اول: آنچه از خلال بیرون می آید بیرون انداختن.

دوم: با چوب ریحان و گز و نی انار و آهن خلال ننمودن و بهتر نقره و برنج و چوب زرشک و بید است.

سوم: غیری را با او شریک نکردن که در شانه و مسواک و دستمال و خلال شرکت ننمودن اولی است، باعث افتادن از چشم یکدیگر است.

و آداب غذا خوردن بیش از این است لکن جهت اختصار همین قدر اختصار شد. (1)

1- روایات آداب غذا خوردن در کتاب بحار الانوار جلد 66 صفحه 407.

باب چهارم

آداب تخلّی

در آداب بیت الخلا رفتن

و آن چهل و یک چیز است.

اول: پوشاندن عورت از کسیکه حرام است نگاه او.

دوم: رو به قبله و پشت به آن ننشستن.

سوم: رو به مغرب و پشت به مغرب ننشستن.

چهارم: سر را پوشانیدن.

پنجم: خود را مخفی داشتن از مردم.

ششم: وقت داخل شدن اول پای چپ را گذارد و هنگام بیرون آمدن پای راست را.

هفتم: وقت داخل شدن بگوید:

«بِسمِ الله اَللّٰهُمَّ اِنّی اَعُوذُ بِکَ مِنَ الخَبیثِ المُخبِثِ الشَّیطانِ الرَّجیمِ». (1)

1- بنام خدا، خداوندا؛ به تو پناه می برم از خبیث پلید کننده یعنی شیطان رانده

هشتم: در وقت کشف عورت «بسم الله» گفتن.

نهم: وقت نگاه به آنچه خارج شده بگوید:

«اَللّهُمَّ ارزُقنی الحَلال وَ جَنِّبنِی الحَرام». (1)

دهم: در حال نشستن بر پای چپ تکیه کند و پای راست را بگشاید.

یازدهم: استنجاء نماید به نحوی که در کتب فقها مذکور است. (2)

دوازدهم: در وقت نگاه کردن به آب بگوید:

«اَلحَمدُللهِ الَّذی جَعَلَ الماءَ طَهوُرا وَ لَم یَجعَلهُ نَجِساً». (3)

سیزدهم: استبراء نماید، به نوعی که در فقه مذکور است. (4)

چهاردهم: وقت استنجاء بگوید:

1- خدایا؛ مرا روزی حلال ده و از حرام دور نگاه دار.

2- یعنی تطهیر کردن مخرج بول بوسیلهٔ آب و مخرج غائط بوسیلهٔ آب و چوب و کلوخ و پارچه و مانند اینها که خشک باشد. (توضیح المسائل مراجع تقلید، احکام تخلّی)

3- حمد خدائی را که آب را پاک قرار داد و آن را نجس قرار نداد.

4- استبراء عملی مستحبّی است که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام می دهند. و آن دارای اقسامی است و بهترین آنها این است که بعد از قطع شدن بول اگر مخرج غائط نجس شده اول آن را تطهیر کند بعد سه دفعه با انگشت میانهٔ دست چپ از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند، و بعد انگشت شَست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر الت را فشار دهند. (توضیح المسائل).

«اَشهَدُ اَن لا اِله اِلّا اللهُ، اَللّهُمَّ اجعَلنی مِنَ التَّوّابینَ وَ اجعَلنی مِنَ المُتَطَهِّرینَ وَ الحَمدُ للهِ رَبِّ العالَمینَ». (1)

پانزدهم: بعد از استنجاء بگوید:

«اَللّهُمَّ حَصِّن فَرجی وَ اَعِفَّهُ وَ استُر عَورتی وَ حَرِّمنی عَلَی النّار وَ وَفِّقنی لِما تُقَرِّبنی مِنکَ یا ذَا الجَلالِ وَ الاِکرامِ». (2)

شانزدهم: بعد از برخواستن دست بر شکم بمالد و بگوید:

«اَلحَمدُللهِ الَّذی اَماطَ عَنّی الاَذی وَ هَنّانی طَعامی وَ شَرابی مِن البَلوی». (3)

هفدهم: چون بیرون آید بگوید:

«الحمدلله الذی عرفنی لذته و ابقی فی جسدی قوته و اخرج عنی اذاه یا لها نعمه لا یقدر القادرون قدرها». (4)

1- شهادت می دهم که خدائی بجز «الله» نیست. خدایا: مرا از توبه کنندگان و پاکیزه کنندگان قرار بده و حمد و سپاس مخصوص پروردگار جهانیان است.

2- خداوندا؛ حفظ کن شرمگاه مرا وپاک دار آنرا و بپوشان زشتی مرا و دروم کن از آتش و به آنچه مرا به تو نزدیک می کند موفق دار، ای صاحب جلالت و اکرام.

3- سپاس خدائی را که ناراحتی را از من دور گردانید و غذا و آشامیدنیم را گوارا نمود و عافیتم داد از بلا.

4- سپاس خدائی را که شناساند لذتش را به من و باقی گذاشت نیروی آن را در من و بیرون آورد از من اذیّت آن را، چه خوب نعمتی است، نتوانند نیرومندان قدر آن را بدانند.

هجدهم: زیاده از قدر حاجت ننشیند.

نوزدهم: ابتدا در استنجاء به مخرج غائط نماید.

بیستم: در جائی بنشیند که بول تَرشح ننماید.

بیست و یکم: در کوچه ها ننشیند.

بیست و دوم: در کنار آنها (1) ننشیند.

بیست و سوم: در درب خانه ها ننشیند.

بیست و چهارم: در وسط نهر ننشیند.

بیست و پنجم: سخن نگوید الا جهت ضرورت یا ذکر.

بیست و ششم: در محلّ پایین آمدن قوافل (2) ننشیند.

بیست و هفتم: ایستاده بول نکند که چند چیز است موجب فراموش می شود:

1- سیب تُرش خوردن.

2- گشنیز بوئیدن.

3- نیم خوردهٔ موش خوردن.

4- بول در آب ایستاده نمودن.

5- نوشتهٔ قبور خواندن.

1- جمع نهر، جوی بزرگ.
2- جمع قافله کاروان.

6- در میان دو زن راه رفتن.

7- شپش را دور انداختن. (1)

8- گودال پشت گردن را حجامت (2)

9- ایستاده بول کردن.

بیست و هشتم: در سوراخ حیوانات بول کردن.

بیست و نهم: در حال تخلّی چیز نخورد.

سی ام: در آن حال مسواک نکند که دهن متعفّن می شود.

سی و یکم: استنجاء بدست چپ کردن و اگر در آن انگشتری باشد لازم الاحترام (3) بیرون بیاورد.

سی و دوّم: در شب بدون چراغ داخل نشود.

ص: 57

1- تا چندین سال قبل که مواد شیمیائی میکرب کش مثل امروزه نبوده جانوران خیلی ریزی به نام شپش در سر و لباسهای مردم بوده که نکشتن آنها اذیت زیادی به مردم می کرده.
2- حجامت (کم کردن خون): یک نوع طبّ سنتی اسلامی است که در حدود بیش از چهارصد روایت از پیامبر بزرگ اسلام و ائمهٔ معصومین علیهم السلام راجع به آن آمده که همهٔ آنها تشویق و ترغیب به این عمل است. امام باقر علیه السلام فرمودند: «هر آزاری که به رسول خدا میرسید به حجامت پناه میبردند و حجامت رأس شفای تمام دردهاست بغیر از مرگ». (مکارم الاخلاق)
3- مثل انگشتری که آیهٔ قرآن یا نام خدا و چهارده معصوم روی آن نوشته باشد ولی اگر در دست راست باشد اشکال ندارد.

سی و سوّم: اگر صدای مؤذّن بشنود، در آن حال که اذان گویند حکایت کند. [1]

سی و چهارم: در زیر درخت میوه دار ننشیند.

سی و پنجم: در حریم [2] مساجد ننشیند.

سی و ششم: در قبرها ننشیند چنانچه وارد شده که در چند حالت است که از شیطان به انسان آسیب میرسد:

1- در قبر تخلّی نمودن.

2- ایستاده در آب بول کردن.

3- با یک کفش راه رفتن.

4- در خانه تنها خوابیدن.

5- ایستاده در شب آب خوردن.

6- تنها به بیابانی در شب راه رفتن.

سی و هفتم: عورت را در حال بول سر بالا نکند.

سی و هشتم: رو به آفتاب و ماه ننشیند.

سی و نهم: جمع میان آب و سنگ نماید در استنجاء به غائط.

چهلم: متذکّر نعمت خداوند شود که چگونه اذیّیت غذا را دفع می کند و نفع آن را در بدن باقی می گذارد.

1- همراه او بگوید.
2- اطراف

چهل و یکم: رو به باد ننشستن. (1)

ص: 59

1- آداب بیت الخلا رفتن در کتاب بحار الانوار: جلد 80، صفحه 163.

باب پنجم

در آداب خوردن آب

و آن سیّد آشامیدنیاست و طمعش ، طعم حیات است و لیکن زیاد خوردن آن دل را می میراند و باعث مرض است چنانچه وارد است که چند چیز است که زیادهٔ آن مضرِّ است و کم آن خوب است:

1-خواب روز.

2-خوردن آب

3-حرکت بعد از غذا.

4-مجامعت زنان.

5-مزاح

واِمّا آداب آن:پانزده است.

اشاره

اوّل:در شب ایستاده آب نخورد که موجب درد بدن خواهد بود و اذیّت شیطان وحرکت صفرا.

ص: 61

دوّم:در روز ایستاده باشد، از برای قوّت بدن و صحّت آن و هضم غذا و عروق [(1)] نافع تر است.

سوّم: به یک نفس نیاشامید که خوارک شتر است.

چهارم:به سه نفس بیاشامید.

پنجم: در شروع هر نفسی((بِسمِ الله)) وبعد از آن ((اَلحَمدُ لِلّه)) بگوید که اگر چنین نماید بهشت بر او واجب می شود مادام که آن در شکم او است از برای او تسبیح می نماید و موجب شفا است چنانچه:

1-آب زمزم.

2-آب فرات.

3-میزاب [(2)]

4-آب باران نیسان [(3)] که آداب آن بعمل آمده باشد.

5-آب سؤر [(4)] مؤمن.

شفاءاند از هر دردی چون آب فرات، دو ناودان از بهشت بر او میریزد و هرشب سه مثقال از مُشک بهشت بر او ریخته می شود؛

و آب زمزم از زیر خانه خداست؛

1- رگها.
2- ناودان طلا که بر بام کعبه نصب شده.
3- نیسان:نام یکی از ماههای رومی است که دربارۀ منافع آب باران آن ماه روایات مفصّلی وارده شده است.
4- باقیماندۀ غذا.

و میزاب رحمت خداوند بر او نازل می شود آب باران به نحو مذکور تعلیم جبرِئیل علیه السّلام است؛

وامّا هر آب باران:

1-بدن را از درد ها پاک می کند.

2-وسوسۀ شیطان را دور میکند.

3-تب را دور میکند.

4-ایمان را در دل ثابت می کند.

و امّا سؤر مؤمن چه آب باشد و چه غیر آن، چه دهن به آن رشیده باشه چه سایر اعضاء آن باعث رفع هفتاد نوع بلاست و اگر بقصد تبرّک خورده شود ملکی خلق نماید خدایتعالی که تا روز قیامت از برای مؤمن و خورندۀ سؤر آن طلب آمرزش نماید؛

واگر حمد آخر را به این نحو بگوید:

((اَلحَمدُ لِلّهِ الَّذی سَقانی عَذباً فُراتاً وَ لَم یَجعَلهُ مِلحاً اُجاجاً بِذُنُوبی)) (1) بهتراست.

ششم:به نحو مکیدن بیاشامید که غیر آن موجب درد سپرز (2) است.

هفتم:از پیش دسته نیاشامد که محلّ نشستن شیطان است.

1- حمد خدائی را که سیراب کرد مرا از آب گوارا و بسبب آنرا شور و تند قرار نداد.
2- طحال.

هشتم: از ظرف شکسته نیاشامید که محل شرب شیطان است.

نهم:از ظرفهای شامی و کوزه های مصر نباشد که غیرت را تمام میکند.

دهم:از ظرف سفال آب نخورد.

یازدهم: درب ظرف آب را باز نگذارد خاصّه شب که موجب فقر و تصرف شیطان و اجنّه می شود.

دوازدهم:بعد از فراغ لعن بر قاتلان حضرت سیّد الشهداء علیه السِّلام نماید که صد هزار حسنه در نامهٔ عمل او نوشته شود و صد هزار سیَئه (1) از او محو گردد و صد هزار درجه در بهشت بلند شود و ثواب آزاد کردن صد هزرا بنده به او دهند و محشور شود روز قیامت، خنک دل یعنی سیراب.

سیزدهم:چون در شب آب((خوردن)) خالی از ضرر نیست، آب را حرکت دهد وبگوید:

((یا ماءُ ماءُ زَمزَمٍ وَ فُراتٍ یَقرَاُکَ السَّلام)). (2)

از مضّرات آن ایمن شود.

چهاردهم:ظرف آب را از دست چپ نگیرید بلکه از دست راست بگیرید.

پانزدهم:دهن روی آب نگذارد بلکه یا از میان دو لب بیاشامد یا از

1- گناه.

2- ای آب،آب زمزم و فر ات به تو سلام میرسانند.

دست خود. (1)

1- روایات این باب در کتاب بحارالانوار جلد66 صفحهٔ 445.

باب ششم

در آداب خواب

بدانکه از جملهٔ نعمتهای بزرگ خدای تعالی خواب است.

که باعث صحّت مزاج و رفع خستگی بدن و باعث ادراک مثوبات (1)

میابشد پس به مقتضای شکر این نعمت عظمی میابد آداب آنرا ملاحضه

نماید و آن چهل و یک چیز است.

اوّل:زیاده نخوابد که سبب فقر روز قیامت میشود و دین و دنیا را از دست ببرد و خداوند او را دشمن دارد.

دوّم:ما بین الطّلوعین (2) نباشد که باعث حرمان از روزی است وزمین

از آن ناله می کند چنانچه وارده شده که زمین از سه چیز ناله می کند:

1-خون ناحقّ.

2-آب غسل جنابت حرام.

1- ثواب.

2- وقت بین طلوع صبح و طلوع آفتاب.

3-خواب پیش از آفتاب، بلکه نماز کند و در مصلاّی خود بنشیند تا طلوع آفتاب که خداوند او را بپوشاند از آتش جهنّم و مثل ثواب حجّ کنندۀ خانۀ

کعبه به او دهند و ش آمرزیده شود.

سوِّم:از طلوع آفتاب تا وقت چاشت (1) نخوابد که سبب بی نظمی و بی برکتی کارها شود.

چهارم:وقت عصر نخوابد که موجب حماقت شود.

پنجم:بعد از مغرب و پیش از عشاء نخوابد که پریشانی و فقر می آورد.

ششم:پیش ازظهر تا بعدازظهر بخوابد که باعث زیادتی حافظه است چنانچه وارده شده که پنج چیز است که باعث زیادتی حافظه است:

1-کندر خائیدن. (2)

2-مسواک نمودن.

3-آیه الکرسی (3) خواندن.

4-رو به قبله نشستن.

5-خواب قیلوله (4) نمودن و معین است بر بیداری شب یعنی سحر و نعمت است و شیطان را در آن نصیبی نباشد.

1- بامداد، پیش ازظهر.
2- جویدن.
3- سورۀ بقره آیات255و256و257.
4- خواب نزدیک ازظهر.

هفتم:بعد از نماز عشاء در اوّل شب بخوابد عادت او عادت سگان نباشد.

هشتم:با وضو بخوابد که رختخواب برای او حکم مسجد دارد و مثل کسی است که از اول شب تا صبح عبادت کرده باشد.

نهم: در مساجد نخوابد.

دهم: تنها نخوابد. رسول خدا صلّی الله علیه وآله سه کس را لعن فرمودند:

1-تنها غذا خور.

2-تنها خواب.

3-و تنها سفر رو را و بیم دیوانگی است.

یازدهم: بر بام بی دیوار نخوابدکه باعث بیرون رفتن ایمان است.

دوازدهم: بر سر راه نخوابد که شاید صدمه بر او وادشود.

سیزدهم: در اطاق که می خواهد بخوابد درب را ببندد یا پرده بیاویزد که شیطان داخل نشود.

چهاردهم: با دست طعام آلوده نخوابد که مورث دیوانگی است چون شیطان میلیسد.

پانزدهم: کنار جامۀ خود را به رختخواب بکشد تا جانوران اگر باشند بیرون روند.

ص: 69

شانزدهم: پیش از خواب، خود را به بیت الخلا عرض نماید.

هفدهم: به رو نخوابد که خواب شیطان است به پهلو چپ هم نخوابد که خواب کفّار است بلکه به پشت بخوابد که خواب انبیاء است یا پهلوی راست بخوابد که خواب مؤمنین است.

هجدهم: رو به قبله بخوابد چه به نحو محتضر (1) چه به نحو قبر، هر دو خوب است.

نوزدهم: وقت خواب بگوید:

((بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیم اَلحَمدُ لِلّهِ رَبَّ العالَمین))

تا صد هزار حسنه در نامهٔ عمل او ثبت شود و صد هزار گناه از نامهٔ عملش محو شود صد هزار درجه در بهشت از برای او بلند گردد.

بیستم: پیش از خواب تسبیح فاطمهٔ زهراء سلام الله علیها (2) را بخواند تا

ثواب ذکر کثیر به او داده شود.

بیست و یکم: وقت خواب بگوید:

((اُعیذُ نِفسی وَذُرِّیَتی وَ اَهلِ بَیتی بِکَلِماتِ اللهِ التّامّاتِ مِن کُلِّ

ص: 70

1- محتضر:کسی که در حال رفتن از دنیاست کف پای او را به سمت قبله می گذارند.

2- 34 مرتبه الله اکبر،33 مرتبه الحمد لله، 33 مرتبه سبحان الله و یک مرتبه لااله الاّالله.

شَیطانٍ هامَّهِ وَ مِن کُلِّ عَینٍ لامَّه)). (1) که موجب حفظ است.

بیست و دوّم: بگوید:

((یَفعَلُ اللهُ ما یَشاءُ بِقُدرَتِه وَ یَحکُمُ ما یُریدُ بِعِزَّتِه)) (2) که ثواب

هزار رکعت نماز به او بدهند.

بیست و سوّم: اگر خواهد گناهانش آمرزیده شود اگر چه بعدد ایّام دنیا و کف دریاها و ریگ صحراها بوده باشد بگوید:

((اَستَغفِرُ اللهَ الَّذی لا الهَ اِلاّ هُوَ الحَیُّ القَیُّوم ذُو الجَلالِ وَ الاِءکرام وَ اَتُوبُ اِلَیهِ))سه مرتبه.

بیست و چهارم: اگر بخواهد از عذاب قبر ایمن شود سورهٔ:

((اَلهیکُمُ التَّکاثُر)) بخواند.

بیست و پنجم: گر بخواهد از شرک ایمن شود سورهٔ:

((قُل یا اَیُّهَا الکافِرُون)) را بخواند.

بیست وششم: اگر بخواهد روز قیامت روی او مانند شب چهاردهم باشد سورهٔ:((اِذا وَقَعَهِ الواقِعَه)) را بخواند.

1- پناه میبرم خودم و ذریّه ام و اهلبیتم به کلمات تامّهٔ خداوند از هر شیطان کوچک و از هر چشم بد.
2- خداوند متعال بقدرت خود انجام می دهد هر آنچه را که بخواهد و به عزّت خود حکم می کند هر آنچه را اراده نماید.

بیست و هفتم: اگر بخواهد ثواب یک ختم قرآن در نامۀ عمل او ثبت شود سورۀ توحید را سه مرتبه بخواند و علاوه پنجاه هزار ملک پاسبانی نماید

تا صبح او را و اگر صد مرتبه بخواند گناه پنجاه سالۀ او امرزیده شود.

بیست و هشتم: اگر بخواهد جمع انبیاء او را شفاعت کنند وقت خواب صلوات بر ایشان بفرستد و اگر به این نحو بگوید:

((اَللهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَّ آلِ مُحَمَّدٍ وَ صَلِّ عَلی جَمیعِ الاَنبِیاءِ وَ المُرسَلینَ))شاید مُجزی باشد.

بیست و نهم:اگر بخواهد همۀ مؤمنین و مؤمنات از او راضی باشند استغفار نماید به این نحو:

((اَللهُمَّ اغفِر لِلمُومِنینَ وَالمَومِناتِ)).

سی ام: اگر بخواهد ثواب حجّ و عمره در نامۀ عمل او ثبت شود بگوید:

((سُبحانَ اللهِ و الحَمدُ للهِ وَ لا اِلهَ اِلاّٰ اللهُ وُ اللهُ اَکبَر)).

سی و یکم: اگر بخواهند ملائکه از برای او استغفار نمایند آیۀ:

((شَهِدَ الله)) (1) را بخواند و علاوه خدای تعالی هفتاد هزار ملک خلق

نماید تا قیام قیامت از برای او استغفار نمایند.

سی و دوّم:اگر خواهد نور از محلّ خواب او تا به آسمان بالا رود در

1- سورۀ آل عمران آیۀ 18.

هر وقت از شب که خواهد بیدار شود ((قل اِنَّما اَنَا بَشَرٌ)) (1) را بخواند.

سی و سوّم: اگر خواهد محتلم (2) نشود در وقت خواب بگوید:

((اَللهُمَّ اِنّی اَعُوذُ بِکَ مِنَ الاِحتِلامِ وَ مِن سُوءِ الاَحلامِ وَ مِن

اَن یَتَلاعَبَ بِیَ الشَّیطانَ فِی اَلیقظَهِ وَ المَنامَ)) (3)

سی و چهارم: اگر بخواهد از بلاها محفوظ باشد تا شب دیگر نوزده مرتبه بگوید:

((بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیم)) یا ((آیَهَ الکُرسی)) بخواند علاوه تا چهل خانه اطرافش محفوظ باشد.

سی و پنجم:

اگر ترسد خانه بر سرش خراب شود آیهٔ:

((اِنَّ اللهَ یُمسِکُ السَّمواتِ وَ الاَرضَ اَن تَزُولا)) (4) را بخواند.

سی و ششم: اگر خواهد خدای تعالی شهری در بهشت از برای او بنا کند صد مرتبه کلمهٔ توحید (5) بگوید.

سی وهفتم: اگر در خواب ترسد پیش از خواب ده مرتبه بگوید:

((لا اِلهَ اِلاُّ اللهُ وَحدَهَ لا شَریکَ لَهُ یُحیی وَ یُمیتُ وَ هُوَ حَیٌّ لا

1- سورهٔ کهف آیهٔ 110.
2- جنب شدن درخواب.
3- خدایا؛ به تو پناه میبرم از احتلام و از بدی آن واز اینکه شیطان با من بازی کند در خواب و بیداری.
4- سورهٔ فاطر آیهٔ 41.
5- لا اله الا الله.

يَمُوتُ)) (1) پس تسبيح فاطمۀ زهراء عليها السّلام را بگويد.

سی وهشتم : اگر بی خوابی بر او غلبه كند ((وَ ضَرَبنا عَلی آَذانِهِم فِی الكَهفِ سِنينَ عَدَداً ثُمَّ بَعَثنا هُم لِنَعلَمَ

اَیُّ الحِزبَينِ اَحصی لِما لَبِثُوا اَمَداً)) (2) و طفل اگر بسيار گريه كند بر او بخوانند ساكن شود.

سی و نهم: اگر از عقرب و نحو آن بترسد بگويد:

((سَلامُ عَلی نَوحٍ فِی العالَمينَ اِنّا كَذلِكَ نَجزِی الُمحسِـنينَ)) (3)

چهلم: با امتلای (4) زيادی نخوابد كه به چشم صدمه وارد ميشود.

چهل ويكم وقت بر خواستن از خواب البّته مسواک را ترک نكند. (5)

1- نيست خدائی بجز ((الله)) او يكيست و شريكی برای او نيست زنده می كند و می ميراند و او خود زنده ايست كه نمی ميرد.
2- سورۀ كهف آيۀ 11و 12.
3- سورۀ صافات آيات 79و80.
4- شكم پر از غذا
5- روايات اين باب در كتاب بحارالانوار جلد76 صفحۀ 178.

باب هفتم

درآداب تزویج

اشاره

بدان ای جان برادر که امر تزویج در شریعت مقدّس نبویّه بسیار وارد شده در فضیلت آن همین بس که :

((مَن تَزَوَّجَ فَقَد اَحرَزَ نِصفَ دینِه)) (1)

و یک رکعت نماز متزوجّ افضل است از هفتاد رکعت نماز عَزَب (2) و مواقعه به زوجهٔ خود او را به نهج (3) شریعت مقدّسه عقد نموده ثواب

بسیار وارده شده مادامی که مشغول است مانند کسی است که در راه خدا

1- کسی که ازدواج کند نصف دینش را حفظ کرده. روایت پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله است که در ادامه فرمودند پس در نصف دیگر تقوی را رعایت کند.
2- مجرد.
3- طریق.

شمشیر کشیده و چون مجامعت کند ، گناه او مانند برگ درخت ریزد و چون غسل کند از گناه پاک شود بعدد هر قطرهٔ آب غسل آن، خدایتعالی شهری در بهشت به او عطا فرماید.

و آداب تزویج بسیار است، حقیر به پنجاه و سه چیز اکتفا می نمایم.

اوّل: آنکه تزویج را چه عقد و په زفاف در شب واقع سازد .

دوّم: در تحت الشّعاع (1) نباشد که موجب سقط شدن ولد است.

سوّم: قمر در عقرب (2) نباشد که از آن

تزویج خیر دیده نمیشود.

چهارم: در هوای گرم نباشد که منجرّ به طلاق شود.

پنجم: در شب زفاف زوج وزوجه دو رکعت نماز بجا بیاورند و بعد ازآن بگویند:

((اَلحَمدُ لِلّٰهِ رَبِّ العالَمینَ اَللهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَّ آلِهِ الطّاهِرینَ اَللهُمَّ ارزُقنی اِءلفَها وَ وُدَّها وَ رِضاها وَاجمَع بَینَنا بِاَحسَنِ اِجتِماعٍ وَ

اَیسَرِ اِئتِلافٍ فَاِنَّکَ تُحِبُّ الحَلالَ وَ تُکرهُ الحرامَ)) وزوجه به عوض اِلفَها وَ وُدَّها وَ رِضاها بگوید: اِلفه وُدَّه وَ رضاه

1- دو یا سه روز آخر ماههای قمری که ماه بواسطهٔ نازکی تحت تابش خورشید قرار می گیرد و دیده نمیشود تحت الشّعاع می گویند.
2- در ماههای قمری دو یا سه روز ،ماه در یکی از برجهای دوازده گانه است و روزهائی که ماه در برج عقرب قرار می گیرد قمر در عقرب می گویند.

طاهرینش.خداوندا؛ مهر و الفت و دوستی و محبت و. خشنودی او را نصیبم کن و او را وسیلهٔ خوشی دل و دلشادی من قرار ده و بین ما را به بهترین صورت و راحت ترین همکاری باهم جمع کن

که تو حلال را دوست می داری و از حرام بیزاری.(1)خدوندا؛ به فرمودهٔ کتاب تو با او ازدواج کردم و امانت ترا گرفتم و با کلمات تو

(صیغهٔ عقد) او را بر خود حلال کردم پس اگر برای من در رحم او فرزندی قرار دادی او را مسلمان و سالم قرار ده و شیطان را همراه او قرار مده.(2)خدایا؛مرا و فرزند مرا از شیطان دور نما.

1- ششم: زوج دست بر پیشانی عروس بگذارد رو به قبله و بگوید: ((اَللهُمَّ عَلی کِتابِکَ زَوَّجتُها وَ فی اَماتَتِکَ اَخَذتُها وَ بِکَلِماتِکَ استَحلَلتُها فَاِن قَضَیتَ لی فی رَحِمِها شَیئاً فَاجعَلهُ مُسلِماً سَویّاً وَلا تَجعَلهُ شِ_رکَ الشَّیطان)).
2- هفتم: پای عروس را بشوید و آن را از اوّلِ خانه تا آخر خانه بپاشند هفتاد بلا بیرون رود و هفتاد برکت داخل شود و هفتاد رحمت بر سر عروس ریخته شود و عروس از دیوانگی و خوره و پیسی ایمن شود. هشتم: در هفتهٔ اول زوجه از خوردن سیر وسرکه و گشنیز و سیب ترش احتراز نماید از برای رحم ضرر دارد نهم: در وقت مجامعت بگوید: ((اَللهُمَّ جَنِّبنِی الشَّیطانَ وَ جَنَّبِ الشَّیطانَ ما رَزَقَنی))

دهم: دراثنای مجامعت حرف بسیار نزند که موجب گنگی اولاد است.

یازدهم: درآن حال نگاه به فرج زن نکند که موجب کوری اولاد است.

دوازدهم: اگر زودتر فارغ شود تامّل کند تا زوجه استیفای حظّ خود نماید.

سیزدهم: در جائی نباشد که کسی او راببیند یا صدای ایشان بشنود. (1)

چهاردهم: روبه قبله و پشت به قبله نباشد.

پانزدهم: با احتلام جماع نکند که اولاد دیوانه شود.

شانزدهم: در حال حیض نباشد (2) که اولاد صاحب خوره و پیسی می شود و سبب بغض اهلبیت علیهم السّلام می شود غالباً.

1- حضرت رسول صلّی الله علیه و آله فرمودند:((بیاموزید از کلاغ سه خصلت را :جماع کردن پنهان وبامداد به طلب روزی رفتن و بسیار حذر کردن)).(حلیه المتّقین/74).

2- جماع در حال حیض حرام است و به فتوای بعضی از مراجع تقلید کفّارۀ آن واجب و به فتوای بعضی کفّارۀمستحبّ بعضی دیگر کفّارۀ ندارد ولی حرام بودن آن مسلّم است برای توضیح بیشتر به رسالۀ مرجع تقلید خود به بخش «احکام حائض» مراجعه نمائید.

هفدهم: در حال سنگینی دل [(1)] نباشد. سه چیز است که خراب کنندهٔ بدن است گاه باشد باعث هلاکت شود:

1-با سنگینی دل جماع نمودن.

2-با سنگینی دل حمّام رفتن.

3-با زن پیر مواقعه کردن.

هجدهم: بر بام خانه نباشد که فرزند منافق و صاحب بدعت شود.

نوزدهم: ایستاده نباشد که فرزند در فراش [(2)] بول کند و چند چیز است در حال ایستادن بجای آوردن آنها خوب نیست:

1-آب خوردن در شب.

2-جماع نمودن.

3-بول کردن.

4-شانه نمودن ریش.

5-غذا خوردن.

بیستم: در آفتاب نباشد که فرزند در تمام عمر پریشان و فقیر شود.

بیست و یکم: در زیر درخت میوه دار نباشد که فرزند جلّاد و خون ریز می شود.

بیست و دوم: با زن حامله بدون وضو مواقعه نکند که فرزند کوردل

1- با شکم پر از غذا
2- رختخواب.

و بخیل شود.

بیست و سوّم: در هنگام طلوع و غروب آفتاب نباشد.

بیست وچهارم: در شب عید فطر نباشد که از فرزند شرّ بسیار بظهور رسد.

بیست و پنجم: در شب عید قربان نباشد که فرزند شش انگشت شود.

بیست و ششم: در شب نیمهٔ شعبان نباشد که فرزندش شوم شود.

بیست و هفتم: در میان اذان و اقامه نباشد که فرزند راغب خونریزی شود.

بیست و هشتم: با شهوت زن غیر،با زن خود جماع نکند که فرزند مخنّث (1) یا دیوانه شود.

بیست و نهم: در روز آخرماه نباشد که فرزند گمرکچی (2) شود.

سی ام: در ساعت اول شب نباشد که فرزند ساحر شود و دنیا را بر آخرت اختیار کند.

سی و یکم: شبی که به سفر میرود نباشد که فرزند مسرف شود.

سی و دوّم: در اوّل ماه یا میان ماه یا آخر ماه نباشد که فرزند دیوانه یا

1- نه پسر نه دختر،یا هم پسر هم دختر می شود.

2- مالیات گیرمرزی

مصروع یا سقط شود.

سی و سوّم: بر روش مرغان نباشد بلکه قبل از مواقعه مزاح نماید که فرزند انشاءالله پسر شود.

سی و چهارم: بعد از نباشد که فرزند بد خو یا بد مو شود.

سی و پنجم: شب دوشنبه باشد که فرزند حافظ قرآن شود و راضی به قسمت خدا شود.

سی و ششم: شب سه شنبه باشد،فرزند او شهید و دل رحم و جوانمرد و زبان او از غیبت و بهتان پاک باشد.

سی و هفتم: شب پنجشنبه باشد فرزند،حاکم شرع شود.

سی و هشتم: روز پنجشنبه هنگام زوال (1) اگر باشد فرزند را شیطان نزدیک نشود و در دین و دنیا و آخرت سالم بماند.

سی و نهم: اگر در شب جمعه باشد فرزند،خطیب و سخنگو شود.

چهلم: روز جمعه بعد از فراغ نماز اگر باشد فرزند دانا شود.

چهل و یکم: شب یکشنبه و چهارشنبه نباشد امّا شب شنبه ضرر و نفعی ندارد.

چهل و دوّم: مابین طلوعین نباشد.

چهل و سوّم: در اوقات ظهور آیات مثل زلزله و گرفتن آفتاب و ماه و

1- ظهر شرعی

وزیدن باد سیاه و زرد و امثال اینها نباشد که فرزند خیر نبیند.

چهل و چهارم: در شب نیمهٔ شعبان نباشد که فرزند معین ظالم شود وشب اوّل رمضان مستحبّ است.

چهل و پنجم: در حال خضاب نباشد.

چهل و ششم: در آنحال طلب فرزند نماید و اگر خواهد پسر شود بگوید:

((اَللّهُمَّ اِن رَزَقتَنی ذَکَرَاً سَمَّیتُهُ مُحَمَّداً)). (1)

چهل و هفتم: با زن آزاد در حضور زن آزاد مواقعه نکند.

چهل و هشتم: در کشتی نباشد.

چهل و نهم: در راه نباشد.

پنجاهم: در چهار ماه یک مرتبه مواقعهٔ با زوجه را ترک نکند.

پنجاه و یکم: ادخال در دُبُر (2) را ترک نماید.

پنجاه و دوّم: نسبت به زوجهٔ خود با غیرت (3) باشد. (4)می باشد.

1- خدایا؛اگر فرزند پسر روزی من کردی نام او را ((محمّد)) می گذارم.
2- پشت.
3- یعنی از همنشینی ومعاشرت مردان بیگانه با همسر خود جلوگیری نماید.
4- روایات آداب تزویج در کتابهای بحارالانوار،جلد103صفحهٔ286. تهذیب، جلد 7 صفحهٔ407

مناسب است در این مقام ذکر چهار فصل:

فصل اوّل

در حقّ مرد است بر زن

و آن بسيار است به هفده چيز اكتفا مى شود:

اوّل: هر وقت او را بخواند، تمكين كند والاّ حسناتش باطل شود.

دوّم: بدون اذن شوهر از خانه بيرون نرود كه به لعنت خدا و ملائكه گرفتار شود و پا به هر سنگ و كلوخى كه گذارد او را لعن كنند.

سوّم: زبان به شوهر دراز نكند (1)

كه در روز قيامت زبان او شصت ذرع (2) شود.

چهارم: اگر صاحب چيز باشد، شوهر به آن محتاج شود منع آن، از شوهر خود نكند كه اگر چنين كند روز قيامت اعضاى او را داغ كنند به آن

1- امام صادق عليه السّلام فرمودند:«هر زنى كه به شوهر بگويد من از تو تاكنون خير نديده ام همۀ اعمالش باطل گردد.» (مكارم الاخلاق:412/1).
2- ذرع:از نوک انگشتان دست تا آرنج است.

مال.

پنجم: نماز مستحبّی بلکه همهٔ مستحبّات را بدون رضای شوهر بجا نیاورد.

ششم: بعداز نماز به شوهر خود دعا کند والاّ نمازش مقبول نیست.

هفتم: در وقت وارد شدن شوهر، استقبال کند او را وقت بیرون رفتن مشایعت کند او را.

هشتم: به او سلام کند.

نهم: در خدمت شوهر کوتاهی نکند که:

اگر کوزهٔ آبی بدست شوهر بدهد ثواب یکسال عبادت در نامهٔ عمل او نوشته شود.

اگر طعامی از برای شوهر پزد ثواب یک حجّ دارد.

اگر جامهٔ او را بشوید ثواب صد حجّ دارد.

اگر غسل از جنابت شوهر کند ثواب انفاق هزار دینار دارد.

اگر حامله شود ثواب هفتاد شهید دارد.

اگر بعد از آن حمل بمیرد شهید باشد والاّ بعد از وضع (1) از گناه پاک شود.

دهم: بر روی شوهر متبسّم باشد که در تبسّم نمودن ثواب تسبیح

ص: 86

1- زائیدن.

و تهلیل دارد.

یازدهم: ضبط خانه و حفظ مال او کند.

داوزدهم: خود را از زینت باز ندارد.

سیزدهم: اگر شوهر آزرده شود دفع آزردگی او نماید.

چهاردهم: از شوهر خود شکایت نکند.

پانزدهم: به شوهر خود خیانت نکند.

شانزدهم: از برای غیر شوهر زینت نکند که مادامی که آثار آن زینت در او باشد طاعت او قبول نشود.

هفدهم: بدون رضای شوهر کاری نکند،که عمل او مثل غلام گریخته و شخص متکبّر که جامه بر زمین کشد قبول نیست.

(1)

1- روایات این فصل در کتاب بحارالانوار:جلد103،صفحهٔ248.

فصل دوّم

در حقّ زن است بر مرد

وآن هم بسیار است و به سی چیز اکتفا می شود.

اوّل: نفقهٔ (1) اورا ترک ننماید که هر ساعتی گناه راه داری (2) براو نوشته شود.

دوّم: وسعت دادن در نفقهٔ او که موجب زیادتی مال است. (3)

ص: 89

1- مخارج خوارک، لباس، مسکن، و دیگر احتیاجات زن.
2- باج گیرندهٔ از کاروانها.
3- امیرمؤمنان علیه السلام به محمد بن حنفیه فرمودند: «پسرم اگر نیرومندی،بر طاعت حقّ نیرومند باش و اگر ضعیفی بر گناه ضعیف باش و اگر می توانی کاری کن که زن جز به اندازهٔ کار خود شغلی نداشته باشد چنین کن که برای حفظ جمالش بهتر و برای جانش راحت تر و آسان تر است که زن گل است و قهرمان نیست و به هر حال با وی مدارا کن و خوب مصاحبت کن تا عیش تو صاف و خوب و غیر مکدّر باشد. نهج البلاغه:کلام31.

سوّم: او را از نان خورش (1) منع نکند بلکه نان خورش بدهد او را.

چهارم: خانۀ او را از نان خالی نگذارد.

پنجم: عطّریات از برای او بگیرد.

ششم: در سال،چهار دست لباس به او بدهد دو تابستانی و دو زمستانی تا ثواب پوشانیدن برهنه و آزاد نمودن بنده به او داده شود.

هفتم: شب بدون او نخوابد که به عدد هر نفسی که با او می کشد حسنه به او دهند.

هشتم: اگر زن تقصیری نماید شوهر عفو نماید که او ضعیف العقل است و خداوند دوست دارد که موجب زیادتی ایمان است.

نهم: بقدر قوّت میباید که در حقّ او احسان نماید.

دهم: دوستی با او نماید که موجب زیادتی محبت او است.

یازدهم: به صورت خوش به او نگاه کند که ملائکه جهت او استغفار نمایند.

دوازدهم: به خشم بدون جهت شرعیّه بهاو نگاه نکند که موجب خشم خداوند است

1- آنچه از قبیل گوشت و سبزی ومانند اینها خام یا پختۀ آن که با نان خورند.

کن و با او به رفق .و مدارا عمل نما و اگر چه حقّ تو بر او بیشتر وواجب تر است ولی او هم حقّ دلجوئی و انس وحفظ مقام آسایش در دامن تو را دارد و این خود حقّ بزرگ است

و لاقوّهالاّباالله.(امالی مجلس 368/59.)(1)حضرت((ایوب))یکی از پیامبران الهی است که خداوند او را به جان و مال و اولاد امتحان سخت نمود و ایشان بر تمام آن مصائب

صبر نمود.

1- سیزدهم: با او غذا خورد که موجب ازدیاد حبّ است. چهاردهم: در امورات خانه با او مداقّه نکند. پانزدهم: خرج حمّام به او بدهد. شانزدهم: با وجود احتیاج درهم و دینار به او بدهد ثواب صدقه دارد. هفدهم: خُلقش را با او نیک نماید که اگر نکند در قبر او را فشار دهند. هیجدهم: از حمّامات و عروسیات و سایر جایها که خوف فتنه در او باشد اورا روانه نکند. نوزدهم: در خدمت خانه او را مدد کند که ثواب بسیار دارد. بیستم: بر بدی او صبر نماید که ثواب صبر ایّوب

بیست و پنجم: ایشان را بر زین (1) سوار نکند.

بیست وششم:سرّ خود را به او نگوید حرف او را در ذمّ (2) دیگران قبول نکند.

بیست وهفتم:چیز نوشتن به او یاد ندهد. (3)

بیست و هشتم: خادم از برای او قرار دهد.

بیست و نهم: اسباب زینت او را فراهم آورد.

سی ام: در فصل میوه ها میوه بجهت او بگیرد. (4)

1- زین مرکب مثل اسب،موتور سیکلت،و مانند اینها.
2- بدگوئی.
3- نوشتن با خواندن فرق دارد و در روایات هم تصریح شده که نوشتن به او یادندهید(بحارالانوار جلد3صفحۀ126وجلد103صفحۀ355و261). برای توضیح بیشتر به پیشگفتار در اوّل کتاب مراجعه نمائید.
4- روایات این فصل در کتاب بحار الانوار :جلد 74،صفحۀ5.

فصل سوّم

در حقّ پدر ومادر است بر اولاد

وآن بسیار است به دوازده چیز اقتصار می شود.

اوّل: اطاعت ایشان بقدر قوّه نماید که عاقّ (1) ایشان شدن از گناهان کبیره است و اطاعت ایشان اشرف عبادات و اکدّ طاعات است.

دوّم: اسم ایشان را نبرد. (2)

سوّم: پیش از ایشان راه نرود.

چهارم: پیش از پدر ننشیند. (3)

1- خشم و نارضایتی پدر ومادر ار فرزند.

2- او را به اسم صدا نزند بلکه با لفظ پدر،بابا،آقا و امثال اینها او را صدا بزند.

3- امام چهارم علیه السلام فرمودند:... امّا حقّ پدرت آن است که بدانی او اصل و ریشۀ توست و تو شاخۀ او میباشی که اگر او نبود تو نیز نبودی پس هر زمان در خودت چیزی یافتی که از آن مسرور شدی بدان از پدرت داری و خدا را سپاس گزار و به همان اندازه شکر کن ولاقوّهالاِبالله. (مستدرک الوسایل/11 باب 154/3.)

پنجم: کاری نکند که مردم او را دشنام دهند.

ششم: اگر ایشان بنده [1] باشند خریده تا آزاد شوند.

هفتم: قرض ایشان را ادا کند.

هشتم: رو به ایشان ترش نکند. [2]

نهم: اگر محتاج به نفقه باشند و فرزند، داشته باشد مضایقه نکند چنانچه وارد است که چهار خصلت است که در هر که از مؤمنان آن خصلتها جمع شود در بلندترین غرفه های بهشت او را جای دهند:

1-کسی که یتیم را جای دهد و متوجّه احوال اوشود و بجای پدر او شود.

2-کسی که ضعیفه و شکسته را رحم نماید و کارهای او رامتکّفل شود.

1- برده.

2- امام زین العابدین علیه السلام فرمودند:... وامّا حقّ مادرت آنست که بدانی او ترادر درون خود نگه داشته که هیچ کس برای کسی چنین نمی کند وبا همهٔ جوارح خود ترا پروریده و برای اطعام تو از گرسنگی خود باک نداشت و ترا سیراب کرد و خود تشنگی کشید و ترا پوشانید و بخاطر تو از خواب شیرین گذشت و در سرما و گرما ترا پرورید تا برای او باشی و تو نمیتوانی قدر دان باشی مگر به یاری و توفیق خداوند متعال. (تحف العقول:260.)

3-کسی که زحمت خرج پدر و مادر را بکشد و به ایشان مدارا کند و ایشان را هرگز آزرده نکند.

4-کسی که بندهٔ خود را یاری کند و با اوتندی نکند و اعانت خدمات او کند.

دهم: از روی شفقّت و مهربانی به ایشان نگاه کند و به هر نگاهی یک حجّ مقبول برای او نوشته شود.

یازدهم: ایشان را دعای خیر بسیار نماید. (1)

دوازدهم:بعد از ممات، ایشان را فراموش ننماید و از خیرات و مبّرات از ایشان غافل نشود. (2)

ص: 95

1- امام رضا علیه السلام فرمودند:شما بی میل نیستید اگر پدر ومادر نسبی بگویند این فرزند ما نیست؟ همه گفتند هرگز میل به چنین کاری نداریم حضرت فرمودند پس سعی و کوشش کنید دو پدر روحانی شما (حضرت محمد و حضرت علی علیهما السلام) که گرامی تر از پدر و مادر نسبی هستند شما را از خود نفی نکنند و فرزندی شما را ردّ ننمایند. بحارالانوار: 10/36.

2- بحارالانوار: جلد12صفحهٔ336 و جلد36 صفحهٔ 14و جلد74 صفحهٔ 77.

فصل چهارم

در حقوق اولاداست بر پدر و مادر

وآن بسیار است و به چهل و نه چیز اقتصار می شود.

اوّل: در ایّام حمل«به» بخورد تا فرزند خوشرنگ و خوشبو شود.

دوّم: گاهی ایّام حمل کُندُر خورد که دل فرزند محکم و عقلش زیاد شود.

سوّم: در ایّام حمل سیب بخورد و خوردن شیر هم در ایّام حمل خوب است موجب زیادتی عقل طفل است و اگر زن را دشوار شود زائیدن بر کوزۀ آب سه مرتبه بخواند:

((بِ_ِسمِ اللهِ الَّذی لا اِلهَ اِلاّ هُوَ الحَلیمُ الکَریمِ سُبحانَ اللهِ رَبِّ السَّمواتِ السَّب_عِ وَ رَبَّ الاَرَضینَ السَّب_عِ وَ رَبَّ العَرشِ العَظیم اَلحَم_دُ لِلّهِ رَبِّ العالَمینَ))((کَاَنَّهُم یَومَ یَرَونَها لَم یَلبَثُوا اِلاّ عَش_ِیَّهً اَو ضُحیها)).

(1)

ص: 97

1- سورۀ نازعات آیۀ 46.

((کَاَنَّهُم یَومَ یَرَونَ ما یُوعَدُونَ لَم یَلبَثُو اِلاّ ساعَةً منِ نَهارٍ)). (1)

و قدری از آن آب بپاشامد وقدری از آن آب در میان دو پستانش و میان دو کتفش بپاشند یا اینکه سورهٔ ((اِنّا اَنزَلناه)) را بنویسد بشوید و زن بیاشامد و از آن آب بر فرج او بپاشند یا اینکه در پیش او

((اِنّا اَنزَلناه)) را بخواند و طرق دیگر هم در اخبار وارد است که این رساله را گنجایش نیست.

چهارم: وقت ولادت نگاه به فرج او نکنند.

پنجم: در گوش راست او اذان ودر گوش چپ او اقامه گویند طفل از ترسیدن امّ الصبیان (2) ایمن باشد.

ششم: پیش از بریدن ناف بقدر عدسی جا وشیر با آب مخلوط مخلوط کنند دو قطره از آن در دماغ راست و یک قطره در دماغ چپاو بچکاند فرزند دانا و با شعور شود.

هفتم: کام او را با تربت (3) و آب فرات یا آب باران تاطفل دوست اهلبیت علیه السّلام شود و با خرما برداشتن هم خوب است.

(4)

1- سورهٔ احقاف آیهٔ 35.
2- همزاد.
3- خاک کربلا.
4- چنانچه حضرت زهراء علیهاالسّلام کام امام حسن و امام حسین علیهما السّلام را با((خرما)) برداشتند. (مکارم الاخلاق).

هشتم: قبل از ولادت از برایش نام بگذارند که اگر چنین نکند و سقط شود روز قیامت از پدر گله کند.

نهم: پسر تا هفت روز محمد و دختر را نیز فاطمه گویند و بعد او را نام گذارند.

دهم: نام او را نیک نماید مثل«محمد»که باعث برکت خانه و دعای ملک (1) است و اسم«علی» که باعث طول عمر است مثل اسمی که مشتمل باشد.بر بندگی خدا

(2) و در دختر خدیجه و فاطمه و سکینه بسیار خوب است.

یازدهم: او را عقیقه (3) نماید و عقیقه روز هفتم بهتر است و آداب عقیقه در این رساله گنجایش ندارد.

دوازدهم: او را ختنه نماید و در هفتم بهتر است که زمین از چهار چیز ناله می کند:

1-از بول ختنه نکرده.

2-از آب غسل زنا.

3-از ریختن خون ناحقّ.

1- مفرد ملائکه.
2- عبدالله.
3- عقیقه عبارت است از:قزبانی کردن گوسفند برای فرزند که از حوادث و بلاها محفوظ بماند و در وقت ذبح گوسفند هم دعائی وارده شده که در کتاب مفاتیح اشارۀ به آن شده.

4- از خواب پیش از آفتاب.

سیزدهم: گوش راست او را سوراخ کند و روز هفتم بهتر است.

چهاردهم: روز هفتم تمام سر او را یا قدری از آن بتراشند که مبتلا به صداع (1) نشود.

پانزدهم: به وزن موی آن طلا یا نقره تصدّق نماید که طفل از بلاها محفوظ ماند.

شانزدهم: مادر بعد از ولادت هفت یا نه دانۀ خرما بخورد فرزند دانا و زیرک شود.

هفدهم: از پسری و دختری او سؤال نکنند و اگر دختر است دلتنگ نشود که اولاد دختر بهتر است زیرا که دختر رحمت است و پسر نعمت و خداوند از نعمت سؤال می کند و از رحمت می آمرزد.

هیجدهم: او را در قنداقۀ زرد یا سفید بپیچد.

نوزدهم مادر او را شیر دهد اگر عفیفه و نجیبه باشد والاّ زن عفیفه و نجیبه پیدا نمایند ،که شیر را اقتضا تاثیر تمام است.

بیستم: بدون عذر کمتر از دوسال او را شیر ندهند.

بیست و یکم: از هر دو پستان شیر دهند که یکی آب و دیگری نان است.

1- سرگیجه.

بیست و دوّم: او را از خود نجاسات و خبائث منع نمایند.

بیست و سوّم: او را دوست دارند.

بیست و چهارم: او را ببوسند که به هر بوسیدن حسنه ثبت شود.

بیست و پنجم: او را مسرور کنند تا خداوند روز قیامت ایشان را مسرور نمایند اگر پسر را مسرور کند ثواب گریه از خوف خدایتعالی دارد و اگر دختر را مسرور کند ثواب آزادنمودن بنده

از اولاد اسماعیل دارد.

بیست و ششم: از بازار جهت ایشان چیز خریده بیاورد که ثواب صدقه از برای محتاج بردن دارد.

بیست و هفتم: تا هفت سال ایشان را واگذار نماید که بازی کنند.

بیست و هشتم: پسر را بعد از سه سال و هفت ماه و بیست روز بگویند، ((مُحَمَّدٌ رَسُولُ الله))صلّی الله علیه وآله بگوید؛

و چون چهار سال تمام شود دست راست وچپ را از او سؤال کنند اگر گفت،روی او را به قبله نمایند و امر کنند او را که سجده کند و اگر نگفت او را تعلیم نمایند؛

و چون شش سال تمام شود رکوع و سجود تعلیم او نمایند؛

و چون هفت سال تمام شود وضو و نماز را تعلیم او دهند چون نماز را بجا آورد گناهان والدین او آمرزیده شود؛

و بعد از هفت سال اوّل او را ملازم خود گردانند و اخلاق و آداب را

تعلیم او نمایند.

بیست و نهم: قرآن و خط و کتابت تعلیم او نمایند.

سی ام: همین که ده ساله شود رختخواب آنها را جدا نمایند.

سی و یکم: از اصول دین (1) و اصول مذهب (2) و احادیث او را تعلیم کنند.

سی و دوّم: او را از اهل علم کنند یا کسب نیک تعلیم او نمایند.

سی و سوّم: شناگری یاد پسران دهند.

سی و چهارم: تکلیف شاقّه (3) به او نکنند.

سی و پنجم: وعدهٔ نیک به ایشان دهند و وفا کنند.

سی و ششم: میان دو فرزند فرق نگذارند مگر اینکه از اهل علم و صلاح باشد.

سی و هفتم: لباس ایشان را خشن و درشت (4) کند تا به همان قسم یاد گیرند و غیر آن برایشان شاقّ نباشد.

سی و هشتم: به پاکیزگی ایشان را بزرگ نماید تا به آن آموخته

1- اصول دین:1-توحید،2-نبوّت،3-معاد.
2- 1-عدل، 2-امامت.
3- کارهای سخت و طاقت فرسا که از حدّ توان بچّه ها بیرون است.
4- زبر.

شوند. (1)

سی ونهم: دست و دهان ایشان را پیش از خواب بشویند یا خوب پاک نمایند والاّ در خواب بترسند.

چهلم: دختر را زودتر از پسر چیز دهند.

چهل و یکم: قاووت (2) به ایشان خوارنند که استخوان ایشان محکم شود.

چهل و دوّم: انار به ایشان بخوارنند تا زودتر به جوانی رسند.

چهل و سوّم: دختر را پنج ساله نبوسند و به دامان ننشانند.

چهل و چهارم: دختر وپسر را تزویج نمایند.

چهل و پنجم: دختر را شوهر نیکو و پسر را زوجهٔ نیکو دهند

1- امام سجاد علیه السلام فرمودند:..اما حق فرزند برتو،آنست که بدانی او از تو است و در این دنیا وابستهٔ به تو میباشد خوب باشد یا بد و تومسئولی از سرپرستی او که خوب او را به خدایش راهنما باشی و او را در طاعت خدا کمک کنی و در اطاعت از خودت او را یاری نمائی و بر عمل او ثواب خواهی برد و در صورت گناه او کیفر خواهی دید پس دربارهٔ او کاری کن که در دنیا اثر نیکوئی داشته باشد که خود را به آن آراسته نمائی و نزد پروردگار نسبت به او معذور باشی بخاطر سرپرستی و تربیت خوبی که از او کردی و نتیجهٔ الهی که از او گرفتی ولا قوّه الاّ بالله. (بحارالانوار:345/2).
2- محلول آرد نخود بو داده وشکر.

چهل و ششم: بر آزار ایشان صبر کنند و ایشان را عاق ننمایند که موجب غضب خداوند است و در بهشت درجه ایست که نمیرسند به آن مگر:

1-امام عدل.

2-خویشی که احسان به خویشان کند.

3-صاحب عیالی که بر آزار ایشان صبر نماید.

چهل و هفتم: چون عبادتی نمود او را انعام (1) کنند.

چهل و هشتم: او را با کودکان نانجیب و بد عمل همنشین و هم صحبت نکنند.

چهل و نهم: چشم و دل او را از طعام سیر دارند.

اگر کسی را اولاد نشود

بر انگشتر فیروزه بکند:

((رَبِّ لاتَذَرنی فَرداً وَ اَنتَ خَیرُ الوارِثینَ)) (2)

یا روزی هفتاد مرتبه این آیه را بخواند

یا اینکه قصد کند اگر خداوند فرزند، روزی کند او را «محمد»یا «علی»نام نهد.

یا در خانه کاسنی بکارد یا سه روز بعد از نماز صبح و عشاء:

((اِستَغفِرُوا رَبَّکُم اِنَّهُ کانَ غَفّاراً))((یُرسِلِ السَّماءَ عَلَیکُم مِدراراً))

1- تشویق.
2- سورهٔ انبیاء آیهٔ 89.

((وَیُمدِدکُم بِ_اَموالٍ وَ بَنینَ وَ یَجعَل لَکُم جَنّاتٍ وَ یَجعَل لَکُم اَنهاراً)) (1)

و در شب سوّم با زن خود جماع کند.یا آنکه در شب یا روز صد مرتبه:

((اَستَغفِرُاللهَ))گوید؛

یا در هر صبح و شام هفتاد مرتبه((سُبحان الله))و ده مرتبه((اَستَغفِرُاللهَ رَبِّی وَ اَتُوبُ اِلَیه)) و نه مرتبه ((سُبحان الله)) و یک مرتبه استغفار مذکور را بگوید یا آنکه در سجده ها بگوید:

((رَبِّ هِب لی مِن لَدُنکَ ذَرِیَةً طَی_ِّبَةً اِنَّکَ سَمیعُ الدُّعاء)) (2)

((رَبِّ لا تَذَرنی فَرداً وَ اَنتَ خَیرُ الوارِثینَ)) (3)

و ادعیۀ دیگر هست بیش از این،این رساله گنجایش ندارد. (4)

1- سورۀ نوح آیات 10و11و12.
2- سورۀ آل عمران آیۀ38.
3- سورۀ انبیاء آیۀ89.
4- روایات این فصل در کتاب کافی: جلد6، صفحۀ 17.

باب هشتم

در آداب خانه است

و آن بسیار است به چهل و پنج چیز اکتفامی شود.

اشاره

اوّل: با وسعت بودن.

سه چیز است که راحت مؤمن در آن است:

1-خانۀ با وسعت که عیبهای او را مخفی دارد.

2-زن صالحه ای که معین باشد او را در امورات آخرت و دنیا.

3-خواهر و دختری که شوهر دهد آنهارا.

4-خانۀ وسیع از سعادت مرد است چنانچه ماثور است که:

الف: خانۀ وسیع.

ب: شباهت داشتن اولاد.

ج: چهارپای راهورا. (1)

1- تیز رو.

د: همسایۀ نیک.

ر: زوجۀ خوش روی دیندار.

از سعادت مرد است چنانچه ضدّ اینها از شقاوت است.

دوّم: زیاده از قدر احتیاج نباشد که وبال است در قیامت و او را تکلیف کنند که بردارد.

سوّم: قصد مباهات و فخریّه به برادران دینی نکند که در قیامت او را تا طبقۀ هفتم آتش کنند و بگردن او اندازند تا یه قعر جهنّم اندر رود.

چهارم: دیوار خانه را زیاده باشد آیه الکرسی بر آن نویسند.

پنجم: نقاشی و تصویر بر آن نکشند که ملائکه داخل نمی شوند و نماز در آن مکروه است.

ششم: فرش او را نیک نمایند ،که سه چیز از مروّت است:

1-چهارپای خوب.

2-غلام خوب.

3-فرش نفیس.

هفتم: محل نماز را علی حدّه قرار دهد.

هشتم: قرآن در آن بخوانندکه هشت چیز باعث برکت خانه است:

1-پیش از غذا دست شستن.

2-اذان گفتن.

3-عبادت الهی جلّ شانه کردن.

4-قرآن خواندن.

5-کاسنی کاشتن.

6-چراغ را پیش از غروب افروختن.

7-گاو وگوسفند شیرده نگاه داشتن.

8-کبوتر سفید و«یاهو» (1) در خانه جای دادن.

نهم: حیوان در خانه نگاه دارد، خصوص کبوتر و مرغ و خروس که باعث دفع اجنّه و شیاطین است و خروس سفید دو تاج باعث حفظ خانه و هفت خانه که اطراف

آن است از بلا و حیوان حلال گوشت شیرده بسیار خوب است.

دهم: فاخته و پرستو (2) در خانه جای ندهند.

یازدهم: سگ در خانه نگاه ندارند که مانع از دخول ملائکه است چنانچه ماثور است که پنج چیز مانع دخول ملائکه است:

1-از خانه خاکروبه به بیرون نبردن.

2-نقش صورت نمودن.

1- کبوتری است ک صدائی مانند کلمه«یاهو» دارد و بهترین و زیباترین وگران ترین اقسام کبوترهاست.
2- چلچله.

3-آلات شطرنج و نرد در خانه گذاردن.

4-سگ در خانه بودن.

5-شراب در خانه بودن.

دوازدهم: اطراف بام خانه را دیوار کشند.

سیزدهم: بدون احتیاج بنائی نکند.

چهاردهم: صحن و درب خانه را جاروب کند که فقر را برطرف می کند.

پانزدهم: ظرفها را بشویند که شستن آنها باعث غنا است و نشستن باعث فقر و لیسدن شیاطین.

چهار چیز در خانه موضع شیاطین است.

1-آنچه از دیوار که از هشت ذراع زیاده است.

2-خاکروبه که جمع شود.

3-دستمالی که با آن دست پاک می کنند هرگاه شسته نشود.

4-ظرفی که به آن بول می شود هرگاه شسته نشود.

شانزدهم: در خانۀ تاریک بدون چراغ داخل نشود که خوف صرع است.

هفدهم: اولی آن است که در مهتاب بدون حاجت چراغ روشن نکند.

هجدهم: چراغ را قبل از غروب روشن کنند که دافع فقر است.

ص: 110

نوزدهم: وقت خواب چراغ را خاموش کنند که خوف سوختن خانه است.

بیستم: چون چراغ را درخانه بگذار بگوید:

((اَللّهَمَّ اجعَل لَنا نُوراً نَمشی بِهِ فِی النّاس،وَلا تَحرِمنا نُورَکَ یَومَ یَلقاکَ وَ جعَل لَنا نُوراً اِنَّکَ لا اِلهَ اِلاّ اَنت)) (1)

بیست و یکم: چون چراغ را خاموش کند بگوید:

((اَللّهَمَّ اَخرِجنا مِنَ الظُّلُماتِ اِلَی النُّور)) (2)

بیست و دوّم: چون خانه بخرد یا بسازد ولیمه (3) بدهد که باعث مبارکی او است.

بیست و سوّم: در خانه کاسنی بکارد که باعث ازدیاد مال واولاد است.

بیست و چهارم: خانه را درب بگذارد و پرده بیاویزد.

بیست و پنجم: در خانهٔ شکسته بسر نبرد که چند کس هستند که خداوند حفظ خود را از ایشان بر می دارد:

1- خداوندا برای ما نوری قرار ده که در بین مردم راه رویم و ما را ازنورت محروم نکن فردای قیامت به درستی که خدائی به جز تو نیست.
2- خداوندا ما را از تاریکی خارج کرده و به روشنائی برسان.
3- اطعام نمودن جمعی از آشنایان

1-نمازگذارندهٔ میان راه.

2-سر دهندهٔ چهار پا میان راه. (1)

3-سُکنی کننده در خانهٔ شکسته.

بیست و ششم: در تابستان پنج شنبه بیرون آید و در زمستان جمعه داخل شود. (2)

بیست و هفتم: در خانه،تنها نخوابد که شیطان بر تو مستولی شود.

بیست و هشتم: چون به درب حجره رسد ((بِسمِ اللهِ)) بگوید تا شیطان بگریزد.

بیست و نهم: چون داخل شود، سلام کند تا برکت نازل شود.

سی ام: سرِ ظرفِ آب و طعام را باز نگذارد.

سی و یکم: در خانهٔ همسایه نظر نکند، چنانچه از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم ماثور است که شش خصلت خداوند از برای من نخواسته است، من نیز از برای امامان و فرزندانم و شیعیان

ایشان نخواسته ام:

1-در نماز با دست و ریش و جامه بازی نمودن.

2-فحش گفتن در روزه.

3-منِت گذاری بعد از تصدّق.

1- سدّ معبر کردن به وسیلهٔ مرکب.
2- هنگام اساس کشی و خانه به خانه شدن.

4-جنب به مسجد ها رفتن.

5- برقبور خندیدن.

6-بر خانه های مردم مشرف شدن.

سی و دوّم: بعد از خواب اول شب از خانه بیرون نرود.

سی و سوّم: وقت بیرون رفتن از خانه بگوید:

((بِـِسمِ اللهِ اَمَنتُ باللهِ تَوَکَّلتُ عَلَی اللهِ ما شاءَ اللهُ لا حَولَ ولا قُوَّهَ باللهِ.)) (1)

سی وچهارم: وقت داخل شدن ،سورهٔ((قَل هُوَ الله اَحَد)) را بخواند، فقر را برطرف می کند.

سی و پنجم: بعداز بیرون رفتن ده مرتبه توحید بخواند در حفظ الهی باشد تا برگردد و اگر نیز این دعا را بخواند کارهای دنیا و آخرت او برآورده شود:

((بِـِسمِ الله، حَسبِـِیَ اللهُ.تَوَکَّلتُ عَلَی اللهُ.اَللّهُمَّ اِنّی اَسئَلُکَ خَیرَ اُمُوری کُلِّها وَ اَعُوذُ بِکَ مِن خِـِزیِ الدُّنیا وَ عَذابِ الاَخِـِرَه)). (2)

1- بنام خدا ایمان آوردم به خدا توکل کردم به خدا آنچه خدا خواهد و هیچ جنبش و قدرتی نیست مگر به وسیلهٔ خدا.
2- به نام خدا.خدا کفایت کننده است مرا. بر خدا توکل می کنم. خداوندا؛ از تو خیر می خواهم در جمیع کارهایم و پناه میبرم به تو از خاری دنیا و آخرت.

سی و ششم: چون از حجره بیرون آید بگوید:

((بِسمِ اللهِ خَرَجتُ وَ عَلَی اللهُ تَوَکَّلتُ ولا حَولَ باللهِ.)) (1)

سی و هفتم: چون از حجره بیرون آید انگشتر را بر کف دست بگرداند و در آن نظر کند و سورهٔ ((اِنّا اَنزَلناه)) رابخواند و بگوید:

آمَنتُ بِاللهِ وَحدَهُ لا شَریکَ لَه آمنتش بِسِرِّ آلِ مُحَمَّـدٍ وَ عَلانِیَتِهِم)) (2)

در آن روز مکروهی نبیند.

سی و هشتم: در خانه سرکه بیندازد که باعث حصول غنا (3) و رفع نا خوشی است.

سی ونهم: از خانه چیز نخورده بیرون نرود مگر آن که صائم (4) یا سیر باشد.

چهلم: با زینت از خانه بیرون رود مثل ارباب مصیبت ژولیده بیرون نیاید.

1- به نام خدا خارج می شوم و بر خدا توکل می کنم ونیست قدرتی مگر به وسیلهٔ خدا.
2- به خدائی که تنهاست و شریک ندارد ایمان آوردم و ایمان آوردم به نهان و آشکار آل محمد علیهم السلام.
3- بی نیازی از مردم.
4- روزه دار.

چهل و یکم: به همسایه اذیت ننماید بلکه او را اکرام نماید باعث آمرزش گناه اشت.

چهل و دوم : از خانه نقل مکان به خانۀ دیگر بدون جهت لازمه نکند.

چهل و سوم: در خانه،آبی که زیاده از کُر (1) باشد یا جاری (2)

قرار دهد اقرب به تطهیر است. (3)

چهل و چهارم: خانۀ خود نزدیک مسجد قرار دهد که شومی خانه در سه چیز است:

1-تنگی.

2-بدی همسایه.

3-دوری آن از مسجد.

چنانچه شومی زن در سه چیز است:

1-زیادتی مهر.

ص: 115

2-نزاییدن.

3-اطاعت ننمودن شوهر.

شومی حیوان در سه چیز است:

1-لگد زدن.

2-گرانی قیمت.

3-تمکین از سواری ننمودن.

شومی غلام و کنیز در سه چیز است:

1-عبوس (4) بودن.

2-اطاعت نکردن.

3-خیانت کردن.

چهل و پنجم: اذان در خانه بگوید تا باعث برکت و زیادتی مال و اولاد به طبیب باشد و آداب دیگر هم هست به همین مقدار اختصار شد. (5)

ص: 116

1- آب کر:مقدار آبی است که اگر در ظرفی که درازا و پهنا و گودی آن هر یک سه وجب است بریزد آن ظرف را پرکند و وزن آن صد و بیست و هشت من تبریز بیست مثقال کمتر است که تقریباً 377 کیلو گرم میشود. (توضیح المسائل)
2- آب جاری: آبی است که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد مانند آب چشمه قنات. (توضیح المسائل)
3- یعنی آب قلیل(کم) که به ملاقات نجاست زود نجس می شود قرار ندهد.
4- کج خلق.
5- روایات این باب در کتاب بحارالانوار :جلد76،صفحهٔ166

باب نهم

در تجارت است

بدانکه مستحب موکّد است کسب و تحصیل رزق، بر وجه حلال نمودن، چنانچه ماثور است که رزق، ده جزء دارد، نه جزء آن درکسب و یک جزء آن در باقی است. وطالب حلال مثل مجاهد

فی سبیل الله است وترک آن موجب حبس رزق است.چنانچه ماثور است که سه طایفه اند که دعای ایشان مستجاب نمی شود

1-نفرین مرد دربارۀ زوجۀ خود.خداوند می فرماید که:

((اگر نمی خواهی او را طلاق بگو)).

2-کسیکه قرضی به کسی دهد بدون شاهد و آن را شخص اِبا نماید. (1) نفرین او دربارۀ آن شخص مستجاب نمی شود خداوند می فرماید:

«من تو را امر نمودم به گرفتن شاهد،پس با خود چنین نموده ای».

1- منکرشود.

3-دعای کسی که در خانۀ خود بنشیند و دعاکند خداوندا مرا روزی ده،دعای او مستجاب نمی شود،خداوند می فرماید:

«من تو را امر به طلب نموده ام خودت خود را محرم نموده ای».

خلاصه، پس باید به جهت رفع احتیاج کسب نمود تا محتاج به خلق نشود،زیرا که هیچ چیز بدتر از احتیاج نیست.دنیا و آخرت از دست شخص بیرون می رود و اگر بخواهد کسب او حلال وطیّب

و طاهر باشد پس آداب آن را ملاحظه نماید و عمل نماید تا خداوند ابواب برکت به او بگشاید، و آداب آن بسیار است به چهل ونه چیز اکتفا می نماییم:

اوّل: از مکاسب محرّمه (1) که در کتب فقهیّه مذکور

است احتراز نماید.

دوّم: احکام وی را از مجتهدین که جامع الشرایط باشند اخذ نماید. (2)

سوّم: از ربا احتراز نماید.

چهارم: قسم یاد ننماید نه حقّ و نه باطل.

پنجم: عیب متاع را کتمان ننماید.

ص: 118

1- کسب حرام مانند:خرید وفروش شراب نجاسات اسباب قماراسباب نوازندگی و موسیقی،اثاث دزدی ورشوه گیری ورباخواری ومانندداینها.
2- قال علی علیه السلام: «یا مَعشَرَ التُّجار اَلفِقه ثُمَّ المَتجَر». «ای جماعت تجار:اول احکام کسب را یاد گیرید و سپس تجارت کنبد.» (روضه الواعظین:465.)

ششم: مدح متاعی را که می خواهد بفرشد ننماید.

هفتم: متاعی را که می خواهد بخرد مذمّت ننماید.

هشتم: دروغ نگوید. (1)

نهم: در جماه معاملات غالباً استخاره نماید.

دهم: هرگاه با کسی معامله نمود و او پشیمان شد اقاله (2) نماید تا خداوند گناهان او را اقاله نماید، جهار طایفه را خداوندنظر رحمت به ایشان می فرماید:

1-کسی که پشیمانی را اقاله نماید.

2-کسی که درمانده ای را فریاد رسی نماید.

3-کسی که بنده ای را آزاد نماید.

4-کسی که عزبی (3) را تزویج کند.

یازدهم: معامله را به سهولت نماید.

دوازدهم: به طرف مقابل احسان نماید.

سیزدهم: هرگاه کسی به او بگوید از برای من متاعی بخر و خود آن

1- قالَ رَسوُلُ الله صلّی الله وآله و سلّم"«اَلتّاجِرُ الصَّدُوقُ یَحشُرُ یَومُ القِیامَهِ مَعَ الصِدَّیقینَ وَ الشُّهَداء».پیامبر بزرگ اسلام فرمودند:«تاجری که با تمام وجودش در راستی است، روز قیامت در صف صدّیقین و شهدا محشور می شود».
2- پس گرفتن جنس فروخته شده.
3- مجرد.

متاع را داشته باشد متاع خود را به او ندهد مگر اینکه اتّهام نباشد.

چهاردهم: اگر کسی بگوید که از برای من،فلان متاع را بخر ،از برای خود نخرد.

پانزدهم: اگر ترازو داری خوب نداند متعرّض آن نشود.

شانزدهم: کم نفروشد و در بعضی کتب مسطور است که پنج طایفه را در قیامت تکلیف کنند به چیزی که از عهدهٔ آن بر نیاید:

1-کسی که کم بفروشد؛ کوه آتش را به او امر نمایند که از ترازوی آتش بکشد

2-کسی که تهمت بزند؛ او را بر کوه آتش بنشانند و گویند از عهدهٔ آن تهمت برآ.

3-کسی که صورت جسم دار؛ از صاحب روح کشد امر نمایند او را که روح در او دمد.

4-کسی که خواب دروغ گوید؛ جو، به او بدهند که گره بزند

5-کسی که عمارت کند زیاده از احتیاج؛ امر کنند که بردارد.

هفدهم: خُلق خود را با ارباب معامله خوش نماید.

هجدهم: در ترازو زیاد بدهد و کم بگیرد.

نوزدهم: در بازار زود بیرون بیاید.

بیستم: باکُردها مخالطه کند.

ص: 120

بیست و یکم: با کسانی که کار بر ایشان بسته باشد معامله نکند.

بیست و دوم: با صاحبان ناخوشی مسری (1) معامله ننماید.

بیست و سوم: با کسانی که با کی به گفت و شنید خود ندارند معامله نکند.

بیست و چهارم: تدلیس (2) نکند وفریب ندهد طرف مقابل را.

بیست وپنجم: در تاریکی معامله نکند.

بیست و ششم: حبوبات را نگه ندارد به قصد آنکه گران شود.

بیست وهفتم:پیش از قافله بار نکند.

بیست وهشتم:وکیل از جانب بادیه نشنیان نشود.

بیست ونهم: به کسی که وعدهٔ احیان نمودن بیاموزد .

سی ام:فیما بین ارباب معامله فرق نگذارد و میان مماکس (3) وغیر آن فرق نگذارد موجب برکت است.

سی و یکم:خط نوشتن و حساب نمودن بیاموزد.

سی و دوم: هرگاه معامله نمود یا قرض داد و ستد نمودند یادداشت بنویسند.

سی وسوم: اقلاًّ دو عدد بر او شاهد گیرند.

ص: 121

1- بیماری واگیر دار.
2- جنس را غیر واقع جلوه دادن پیش چشم مشتری.
3- کسی که در کم کردن قیمت جنس بسیار اصرار می ورزد.

سی و چهارم:در مکیل به کیل و موزون به وزن و معدود به عدد خرید و فروش نمایند.

سی و پنجم:نان و خمیر را در قرص دادن مضایقه نکند که موجب فقر است چنانچه آتش و نمک را منع نکنند.

سی و ششم:زیاده از قدر احتیاج از مومنین منفعت نگیرد.

سی وهفتم: به آسانی خرید و فروش و داد و ستد نمایند.

سی و هشتم:خوب را بخرد که موجب برکت است و پست نخرد که موجب کمی برکت است.

سی ونهم:بعد از آنکه معامله متحقق شد طلب کم نمودن عِوَض (1) را نکند.

چهلم: در قیمت گوسفند قربانی و کفن و بنده مماکسه (2) نکند.

چهل ویکم:با کسانی که از حرام اجتناب ندارند معامله نکند.

چهل دوم: شکایت از کسادی و خوردن سرمایه نکند.

چهل سوم: وقت داخل شدن در بازار بگوید:

((اَللّٰهَمَّ اِنّی اَسئَلُکَ مِن خَیرِها وَ خَیرِ اَهلِها وَ اَعُوذُ بِکَ مِن شَرَّها وَ شَرِّ اَهلِها)) (3)

1- جنس.
2- اصرار در کم کردن قیمت.
3- خداوندا؛ از تو خیرآن و خیر اهل آن را می خواهم و به توپناه میبرماز شرش و شر اهل آن.

تا خیر بازار روزی او شود و از شر او محفوظ ماند .

چهل وچهارم وقت داخل شدن نیز این دعا را بخواند تا ثواب یک حج به او داده شود:

((اَشهَدُ اَن لا اِلهَ اِلاَّ اللهُ وَحدَهُ لا شَریکَ لَه وَ اللهُ اَکبَرُ کَبیراً وَ الحَمدُلِلّهِ کَثیراً وَ سُبحانَ اللهِ بُکرَهً وَ اَصیلاً ولا حَولَ ولا قَوَّهَ الاَّ بِاللهِ العَلِیَّ العَظیم وَ صَلَّی اللهُ علی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطّاهِرین.))

(1) وقت دخول مسجد نیز بگوید ثواب مذکور را به او دهند.

چهل وپنجم: وقت دخول ایضاً بگوید:

((اَشهَدُ اَن لا اِلهَ اِلاَّ اللهُ وَحدَهُ لا شَریکَ لَهُ وَ اَشهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبدُهُ وَ رَسُولُهُ))

(2)

هزار هزار حسنه در نامۀ عمل او نویسند.

چهل و ششم:در بازار ذکر الهی بکند تا به عدد آنچه در بازار است از

ص: 123

1- شهادت می دهم که نیست خدائی بجز «الله» و یکتائی است که شریک ندارد و بزرگتر است بزرگواری مطلق و حمد کثیر برای خدا و منزّه است خدا در صبحگاه و شبانگاه و نیست قوّت و قدرتی بجز بوسیلۀ خدای بلند مرتبۀ بزرگ و دورد خدا بر محمد وآل طاهرین او باد.

2- شهادت می دهم که نیست معبودی بجز «الله» یکتائی که شریک ندارد و شهادت می دهم که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنده و رسول خداست.

با زبان و بی زبانی از گناهان او آمرزیده شود.

چهل و هفتم :ایضاً وقت داخل شدن بازار بگوید:

((سُبحانَ اللهِ الحَمدُلِلّهِ وَ لا اِلهَ اِلاَّ اللهُ وَحدَهُ لا شَریکَ لَهُ لَهُ المُلکُ لَهُ الحَمدُ یُحیی و یُمیتُ وَهُوَ حَیٌّ لا یَمُوتُ بِیَدِهِ الخَیرُ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدیرُ)).

(1) به عدد آنچه خداوند خلق فرموده است تا روز قیامت در نامۀ عمل او حسنه ثبت شود.

چهل و هشتم :وقت خریدن متاع سه مرتبه بگوید:

((اَللهُ اَکبَرُ اَللّهَمَّ اِنّی اِشتَرَیتُهُ اَلَتمِسُ فیهِ مِن فَضلِکَ وَ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لی فیهِ فَضلاً،اَللّهَمَّ اِنّی اِشتَرَیتُهُ،اَلَتمِسُ فیهِ مِن رِزقِکَ،فِاجعَل لی رِزقاً))

(2)

باعث برکت متاع خواهد شد.

ص: 124

1- منزّه است خدا وستایش برای خداست و نیست معبودی بجز «الله» یکتائی که شریک ندارد پادشاهی و ستایش برای اوست زنده می کند و میمیراند و وا زنده ایست که نکی میرد جمیع خیرها بدست اوست و اوبر هرکاری قادر است.

2- خدابزرگتر است خدایا من این متاع را خریدم ،خداوندا تقاضا دارم از فضل تو در این متاع،پس درود بفرست بر محمد و آل محمد و فضل و برکت خودت را برای من در آن قرار بده خداوندا خریدم این متاع را و از تو تقاضا دارم در آنچیز از رزق تو،پش قرار بده برای من رزق را.

چهل ونهم: وقت نمار مبادرت به نماز نماید.

و آداب تجارت و ادعیهٔ بازار زیاده ارآن است به همین قدر اکتفا شد تا عمل آسان شود و اگر عمل به همین شود ابواب برکت و وسعت رزق و روزی به او گشوده شود

واز خیر دنیا و آخرت با بهره گردد. (1)

1- روایات این باب در کتاب کافی :جلد 5،صفحهٔ150

باب دهم

در آداب زراعت است

اشاره

و منفعت آن بسیار است و شغل غالب انبیاء و کیمیای بزرگ و باعث نفع حیوانات است و موجب استغفار آدمیان است در حیات و ممات چنانچه صادق آل محمّد علیهم السّلام فرمودند که : شش

خصلت است که مؤمن به آنها منتفع می شود بعد از مردن:

1-فرزند صالحی که از برای او استغفار نماید.

2-مصحفی (1) که از او بماند و تلاوت شود.

3-چاهی که بکند.

4-درختی که بکارد.

5-به تصدقّ،آبی را جاری کند.

6-سنّت نیکی در میان مردم بگذارد.

1- قرآن مجید.

وآداب آن بسیار است وبه دوازده چیز اکتفا می شود:

اوّل:در زمین غصب، زراعت نکند که خداوند چهار زمین را طوق می کند و به گردن شخص می آویزد:

1-زمینی را که از غیر،غصب کند.

2-زمینی را که زکوه زرع او را ندهد.

3-خانه ای را که بنا کند و به قصد فخر و مباهات به برادران دینی.

4-عمارتی را که محتاج نباشد و بنا نماید.

دوّم:از آب غصب او را سیراب ننماید.

سوم: زمین را قابل زرع نماید.

چهارشرم:وقت زرع یک کف از تخم (1) گرفته رو به قبله ایستاده سه مرتبه بگوید:

((اَفَرَاَیتُم ما تَحرُثُونَ،ااَنتُم تَزرَعُونَهُ اَم نَحنُ الزّارِعُونَ))

(2) وبعد بگوید:

((اَللّٰهُمَّ اجعَلهُ حَبّاً مُبارَکاً وَ ارزُقنا فیهِ اَلسَّلامَه))

(3)

پنجم:اگر خواهد درختان بگیرد به هردرختی بخواند:

1- بذر،دانه.
2- سورۀ واقعه آیۀ،64.
3- خدایا این دانه را مبارک قرار ده و در آن سلامتی را روزی ما فرما.

((سُبحانَ الباعِثِ الوارِثِ)). (1)

ششم:درخت میوه را بدون جهت شرعیّه نبرند.

هفتم: وقت کاشتن درخت اول،آب ریخته بعد خاک بریزید تا از کرم محفوظ بماند.

هشتم:در وقت درو نمودن ، فقرا را محروم ننماید.

نهم:در شب،حصاد (2) نکند و در شب میوه را نچیند.

دهم:در چیز دادن به فقرا اسراف ننماید.

یازدهم: از میوِۀ درختان به همسایه ها بخوراند.

دوازدهم: زکات آن را آگر از جنس زکات دار باشد داده باشد. (3)

در این مقام مناسب است ذکر آداب صدقه، چون اصل باب مختصر است

بدانکه صدقه دادن باعث:

1-اداء دین.

2-زیادتی برکت.

1- منزّه است خدائی که ایجاد کننده و وارث است.
2- درو.
3- زکات در چند چیز واجب است:1-گندم 2-جو 3- خرما 4- کشمش 5-طلا 6-نقره 7- شتر 8-گاو 9-گوسفند و بنا بر احتیاط 10-مال االتجاره، که تفصیل آنها در توضیح المسائل مراجع تقلید آمده.

3-دفع مردن بد و هفتاد نوع بلا است.

4-موجب طول عمر است.

5-سایۀ قیامت است.

6-موجب زیادتی مال است.

7-باعث دفع مرض است.

8-بهتر است از آزاد نمودن بنده.

9-موجب خشنودی خدا است.

10-سنّت انبیاء است.

11-طریقۀ اوصیا است.

12- در شریعت مقدّسه تاکید تامّ از برای او واقع شده،خصوص از برای مریض و طفل و در اول صبح اگر تصدّق دهد سلامتی روز زا از برای خود خریده باشد و همچنین اگر در

شب تصدّق دهد.

وآداب آن بسیار است از آن جمله شانزده چیز بیان می شود.

اوّل: در سرّ و پنهانی دادن که:

1-غضب پروردگار را خاموش می کند.

2-فقر را تمام می کند.

3-عمر را زیاد می کند.

4-در زیر سایۀ عرش در قیامت جای خواهد داشت

ص: 130

5-گناه را محو می کند.

6-حساب را آسان می کند.

دوّم: در اوقات شریفه بدهد مثل جمعه و رجب و شعبان ورمضان و روز عرفه و غدیر و امثال آن که اجر و ثواب آن مضاعف است.

سوم:در اوقات صحت بدهد که باعث مریض نشدن می باشد.

چهارم :به مومن بدهد.

پنجم:ارحام و خویشان را بر دیگران مقدّم دارد.

ششم:اهل علم را بر غیر ایشان مقدّم بدارد.

هفتم: دست خود را ببوسد.

هشتم :از فقیر التماس دعا نماید که دعایش مستجاب است چون دوازده کس دعای ایشان مستجاب است:

1-دعای فقیر در حق معطی (1)

2-دعای مریض در حق عیادت کننده.

3-دعای والدین در حق ولد.

4-دعای میّت در حق احیاء. (2)

5-دعای زوجه در حق زوج.

6-دعای مظلوم در حق ظالم و دعای مظلوم در حق کسی که انتقام

1- عطا کننده.

2- زنده ها.

او را بکشد.

7-دعای معلم در حق متعلّم.

8-دعای حاجّ و معتمر (1)

9-دعای مهمان در حق میزبان.

10-دعای مؤمن در حق مؤمن.

11-صائم. (2)

نهم:منّت بر او نگذارد که از ثواب آن محروم می شود.

دهم:با حسن خلق به او بدهد

یازدهم:کاری که موجب خجلت او باشد نکند.

دوازدهم :به دست خود بدهد.

سیزدهم:بسیار نشمرد.

چهاردهم قبل از سؤال بدهد و اما بعد از سوال البته ردّ ننماید خصوص اگر در شب باشد اگر چه سائل مجهول الحال باشد.

پانزدهم: به صاحبان عزت فقیر بدهد که حال ایشان معروف نیست.

شانزدهم:مال خوب تر بدهد و حلال باشد.

1- کسی که عمره بجا می آورد.
2- روزه دار.

باب یازدهم

در آداب معاشرت با خلق

اشاره

بدانکه لابدّ است از برای ایشان به جهت رفع حوائج و تحصیل مثوبات و بقاء نظم و عیش از معاشرت با اصناف مردم.پس باید بداند آداب آن را و حقوق ایشان را و رعایت

این معنی نماید تا خیر دنیا و آخرت جمع گردد و اگر چنین ننماید خسارت دارین از برای او مهیا است و آداب آن بسیار است و به صد چیز اکتفا می شود:

اوّل:باشش طایفه مجالست نماید:

1-علماء:که از علم ایشان منتفع می شود

2-عقلاء:که دانا می شود.

3-کریمها:که از کرم ایشان منتفع می شود.

4-فقراء:که از خدا راضی می شود و قلبش نرم می شود.

5-با صلحا:از عمل ایشان با بهره می گردد.

6-معمّرین: (1) از تجربیات ایشان آگاه می گردد.

دوم:باچهارده طایفه معاشرت و مجالست نکند:

1-با ظَلَمه:چون با ایشان شریک می گردد.

2-با بخیل:از تو چیز می خواهند و به تو چیزی نمی دهند.

3-دروغگو:دور را نزدیک می نماید و نزدیک را دور می نماید.

4-فاسق:شخص را به یک لقمه می فروشد و داخل معصیت می کند.

5-احمق: می خواهد نفع برساند ضرر می رساند.

6-قاطع رحم: (2) در سه جای قرآن ملعون است.

7-با پست رتبه ها:پست رتبه می شود.

8-با متّهم ها :متّهم می شود و ظنّ بد به او برده می شود.

9-با اطفال:وقعش (3) تمام می شود.

10-غلام وکنیز:در هیچ چیز از ایشان اعتبار نیست

11-با چاپلوس:کار ناروای خود را در نظرت زیبا می نماید.

12-اصحاب بدعت: (4) ابزار ایشان شمرده می شود.

1- سالخوردگان
2- کسی که از خویشان خود بریده وصلهٔ رحم نمی کند.
3- شان و منزلت.
4- بدعت یعنی چیزی که از اصول و احکام و سنت دین نباشد ولی به دین اضافه کنند مثل صوفیها،وهابیها،و مانند اینها(غیر شیعه).

13-کسی که مجالست با او نفع دنیوی و اخروی نداشته باشد.

14-خائن:زیرا کسی که برای تو خیانت کند روزی به خود تو خیانت می کند.

سوم:با ارباب عقل و دیانت و آزادی در امر،شور نماید تا ندامت در امور پیدا ننماید.

چهارم:در مقام شور حقیقت حال را خوب بیان نماید زیرا که بدون آن شور درست نیست.

پنجم:در مقام شور خیانت ننماید که خداوند عقل او را ازاله فرماید.

ششم:شور با مردان باشد و از زنان و صاحبان جبن (1) یا بخیل یا حریص و پست مرتبه و فاسق نباشد.

هفتم : با مردم محبت و دوستی نماید تا او را دوست دارند.

هشتم : با صورت خوش با ایشان ملاقات کند.ماثور است که سه چیز است زیاد می کند دوستی شخص را:

1-به صورت خوش ملاقات برادران نمودن.

2-در مجلسها جای از برای او دادن.

3-او را به اسم نیک خواندن.

4-کسی را که دوست داردإظهار نماید که موجب ثبات و زیادتی آن

1- ترس.

است.

دهم:به ایشان سلام نماید.رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم به ولیّ مطلق فرمودند:یا علی سه چیز کفّاره است از معاصی:

1- سلام را فاش نمودن.

2-طعام دادن.

3-نماز شب،در حال خواب مردم نمودن.

یازدهم:به اطفال نیز سلام بکند.

داوزدهم:بر فقرا بدتر از اغنیاء سلام نکند،موجب غضب الهی است.

سیزدهم:سلام را بلند بگوید.

چهاردهم :اگر کسی به او سلام نماید خوب جواب بگوید وبلندهم بگوید.

پانزدهم:به دوازده طایفه سلام نکند:

1-یهودی.

2-نصرانی.

3-مجوس.

4-شخصی که مشفول تخلّی باشد.

5-شراب خورنده.

6-شاعری که در شعر خود نسبت معاصی دهد.

7-ربا خورنده.

8-فاسق آشکار فسق کننده.

9-کسی که در حمام باشد به نحوی که گذشت.

10-کسی که مشغول نماز باشد.

11-کسی که مخنّث باشد.

12-کسی که مشغول بازی شطرنج و نرد بلکه مطلق بازی باشد.

شانزدهم:هرگاه مخاب، سلام را نشنید تا سه مرتبه اعاده نماید.

هفدهم: به ضمیر جمع باشد مثلاً((سلام علیکم)).

هجدهم :جواب سلام را بهتر بگوید. (1)

نوزدهم:سلام کننده:کوچک به بزرگ، کم به بسیار، مرور کننده بر نشسته، سواره به پیاده،سوار قاطر بر سوار حمار،سوار اسب بر سوار قاطر.

بیستم:وقت ملاقات با کافر یا صاحب مرض،حمد کند بر اسلام و عافیت،بدون اینکه ناخوش بشنود.

بیست ویکم:در وقت ملاقات مصافحه و معانقه نماید،خاصّه مصافحه که باعث ریختن گناهان است.

بیست دوم:در خانهاغیار بدون اذن وارد نشود.

1- سلام علیکم و رحمه الله.

بیست وسوم:هرگاه کسی عطسه کند او را تسمیت کند به لفظ ((یَرحَمَکَ الله)) (1) و امثال آن و تا سه مرتبه استحباب دارد و زیاده از آن تسمیت را ترک نماید.

بیست و چهارم:عطسه را زشت وقبیح نکند.

بیست وپنجم: در وقت شنیدن عطسه حمد الهی بکند ب گفتن:

((اَلح َـمدُ لِلّهِ رَبِّ العالَمینَ.))

چنانچه اگر صلوات هم بفرستد به این طریق

((اَلح َـمدُ لِلّهِ رَبِّ العالَمینَ وَ صَلَّی اللهُ عَلی مُحَمَّدٍ وَ اَهلِ بَیتِه)) (2)

از درد چشم ودرد دندان ایمن گردد.

بیست وششم:آنکه عطسه میکند حمد الهی را بجا آورد صلوات نیز بفرستد. چون عطسه امان است از مرگ تا هفت روز و دلیل است برعافیت از مرض و اگر چنین کند که بعد از عطسه

دست خود را بر پی دماغ خود بگذارد و بگوید:

((اَلح َـمدُ لِلّهِ رَبِّ العالَمینَ حَم_داً کَثیراً کَما هُوَ اَهلُهُ وَ صَلَّی اللهُ

1- خداوند تو را رحمت فرماید.
2- حمد وستایش مخصوص پروردگار عالمیان است و دورد خدا بر حضرت محمد و آل او باد.

عَلی مُحَمَّدِ النَّب ِیِّ وَ آلِه وَ سَلَّم)) (1)

بیرون می آید از سوراخ دماغ چپ مرغی که کوچکتر است از ملخ و بزرگتر است از مگس و پرواز می نماید تا زیر عرش و از برای عطسه کننده استغفار می نماید تا روز قیامت وعطسه

در حال ذکر حدیث و صحبت کاشف است از صدق آن (2)

بیت و هفتم:معمّرین و ریش سفیدان را اکرام نماید.که جلیل شمردن آنها جلیل شمردن خداوند است واحترام آنها موجب نجات فزع قیامت است. (3)

بیست و هشتم:بر کوچکان رحم نماید موجب خوشنودی خداونداست.

بیست و نهم:صاحبان تقوی را احترام نمایند.

سی ام:صاحبان مال و جاه را احترام نمایند که موجب تحصیل ثواب است.

1- حمد و ستایش مخصوص پروردگار عالمیان است،حمد کثیر کما اینکه اهل آن است و سلام و دورود خدا بر محمد پیغمبر و آل او باد.

2- دو دلیل بر راستی گفتار است.

3- قالَ الصّادِقُ علیه السّلام:«اَلشَّیخُ فی اهلِهِ کَالنَّبیِّ فی اُمَّتِهِ» امام صادق علیه السلام فرمودند:«وجود پیر سالخورده در خانواده اش همانند پیغمبر الهی است در امّتش».(لئالی الاخبار صفحهٔ 180)

سی و یکم: اکرام را ردّ ننماید که ردّ نمی نماید او را مگر حمار.

سی و دوّم: کسی که وارد شود او را استقبال و مشایعت نماید.

سی و سوّم: کسی که وارد می شود هر جا صاحب خانه می گوید بنشیند او را امیر برخود قرار دهد.

سی وچهارم:سخن مجلس را جایی اظهار ننماید مگر :

1-خونی که ریخته شود.

2-مال حرام حلال شود.

3-حلال شود فرج حرام.

سی و پنجم:هرگاه پنج نفر باشند دو نفر باهم در حضور دیگری نجوی (1) نکنند.

سی و ششم:هر گاه مسلمی خبری به او دهد بر او احتراز نکنند (2) مثل آن است که صورت او را زخم کند مگر اینکه خلاف شرع بگوید.

سی وهفتم :چهار زانو ننشیند یا کاسه های زانو بلند کند و دست خود را بر ذراع بسته پیش زانوهای خود گذارد یا اینکه یک زانو را بر روی زمین گذارد و زانوی دیگری را بر روی آن گذارد.

سی وهشتم:در مجلس جائی که از شرفت او پست تر باشد بنشیند

1- در گوشی حرف زدن
2- در کلام دیگری حرف نزند.

که خداوند و ملائکه بر او صلوات فرستند تا برخیزد اگر از آن نشستن راضی باشد و از آثار تواضع است.

سی ونهم:در مجلس که وارد شد اگر وسعت دادند برای او جایی را اطاعت نموده بنشیند والاّ هر جایی که مجلس وسعت داشته باشد بنشیند.

چهلم:رو به قبله بنشیند.

چهلم و یکم:رو به آفتاب ننشیند که:

1-رنگ را تغییر می دهد.

2-بوی را بد می کند.

3-جامه را کهنه می کند.

4-درد در بدن احداث می نماید.

چهل و دوم:خندهٔ تبسم کند و از قهقهه احتراز نماید که از شیطان است و اگر قهقهه کرد بگوید:

((اَللّهُمَّ لا تَمقُتنی)) (1)

چهل و سوم:خندهٔ زیاد ننماید که دل را می میراند و ایمان را محو می نماید.

چهل وچهارم:شوخی زیاد نکند،آبرو را بر می دارد و شخص را بی وقع می کند،گاه گاهی ممدوح است چنانچه تبسم نمودن بر روی مؤمن

1- خدایا مرا دشمن مدار.

حسنه در نامۀ عمل او ثبت می شود چنانچه از امام هشتم علیه السلام ماثور است که:

هر کس پی حاجتی برود و صورت خود را به گلاب بشوید ذلّت به او نرسد.

کسی که سور مومنی را بخورد به فصد تواضع،خداوند البته او را داخل بهشت فرماید.

کسی که تبسم کند بر روی مومن از برای او خداوند حسنه نویسد و او را عذاب نکند.

و در حدیث دیگر است که هر کس کثافتی از جامۀ مومنی بردارد،ده حسنه از برای اوثبت شود.

به همسایه اذیت ننماید که اگر چنین کند بوی بهشت را نشنود و ماوای او جهنم است.

چهل و پنجم:اگر همسایه به او اذیت نماید صبر نماید که موجب بلندی مرتبه است.

چهل و ششم:به همسایه نیکی نماید که موجب آبادی خانه و زیادتی مال و طول عمر است.

چهل و هفتم:چشم خود را در یک مجلس به یک نفر نیندازد بلکه فیما بین همه تقسیم نماید.

چهل و هشتم:در مصافحه دست خود را بیرون نیاورد تا دیگری بیرون نکند.

چهل و نهم:اگر کسی با او همنشین شود از اسم و همنشین شود از اسم و نسب او احوال گیرد مگر اینکه او از گفتن کراهت داشته باشد.

پنجاهم:چشم خود را فیما بین برادران خود بالمرّه (1) بر ندارد.

پنجاه و یکم:صداقت نکند مگر با کسی که چهار صفت داشته باشد:

1-عیب صدیق (2) را عیب خو داند.

2-زینت او ونیکی او را زینت و نیکی خو داند.

3-حال او رانسبت به صدیق مال و منصب تغییر ندهد.

4-بخل نکند از صدیق،چیزی را که به آن قدرت داشته باشد.

پنجاه و دوم:خلق خود را با مردم نیک کند،موجب رفع گناه و کمال ایشان است و ثواب روزه دارد.و سنگینی ترازوی عمل است،ماثور است که چهار چیز است که هر که داشته باشد ایمان او

کامل است و اگر از پا تا گردن گناه گرفته باشد او را ضرر نکند:

1-راستی.

2-اداء امنت

1- یک مرتبه و دفعی
2- دوست

3-حیاء.

4-حسن خلق که موجب جمیع خیر دنیا و آخرت است.

و سوء خُلق:

1-خسران دارین.

2-عداوت خلق.

3-قبول نشد توبه است.

پنجاه وسوم:با خلق الفت گیرد که اگر چنین نباشد خیر ندارد.

پنجاه و چهارم:نرم ونرم گو باشد.

پنجاه و پنجم:گشاده رو باشد از صادق آل محمد علیهم السّلام ماثور است که سه چیز است که هرکس بیابد یکی از آنها را خداواجب گرداند برای او بهشت را.

1-در تنگی انفاق نمودن.

2-به همۀ عالم گشاده رو بودن.

3-به نفس خود انصاف دادن که قدر و قابلیت و سعادت خود را از روی انصاف بداند.

پنجاه وششم:راستگو باشد که خداوند دوست می دارد و دروغگو را دشمن دارد و ملائکه او را لعن کنند از تعفن دهن او وقع و اعتبارش از انظار تمام شود وذلیل شود و رسواگردد ودر بعض موارد مثل:

1-اصلاح فیما بین دو مؤمن.

2-مصلحت شرعیّه داشتن.

3-اولاد را به طمع انداختن.

4-وعده به زوجه دادن و اظهار دوستی با او نمودن.

5- در جهاد،جهت غلبهٔ بر خصم.

عیبی ندارد.

پنجاه هفتم:وفا به وعده نماید که خلف آن موجب غضب خداونداست. (1)

پنجاه و هشتم:با حیا باشد که حیای آن ایمان است و ایمان در بهشت است و حیا نداشتن از شیطان است بلی حیا در تحصیل احکام دین نیست.

پنجاه و نهم:پیوند با کسی که او را قطع نماید.

شصتم:عفو را شیوهٔ خود کند که باعث عفو خداوندیو عزّت،داخل جنّت است.

1- عَن مُوسَی بنِ جَعفَر عَن آبائِه علیهم السّلام قال:قالَ رَسُولُ الله صلّی الله علیه و آله وسلّم:«لا دِینَ لِمَن لا عَهدَ لَه». حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده که رسول اکرم صلّی الله علیه و آله وسلّم فرمودند:«مسلمان نیست آنکه که به عهد وپیمان خود وفادرا نباشد». (بحار:144/16)

شصت و یکم:در مقابل بدی نیکی کند چنانچه ماثور استکه بهترین خلائق آن است که:

1-وصل کنی کسی را که تو را قطع کند.

2-عفو کنی کسی را که به تو ظلم کند.

3-نیکی نمایی با کسی که با تو بدی کند

شصت و دوّم: غیط خود را فرو نشان که: (1)

1-موجب ایمنی از غضب خداوند.

2-سوختن دماغ شیطان.

3-دریافتن ثواب شهید است.

شصت و سوّم: حسد به کسی نبرد که برخود اوقات را تلخ می دارد و حکمت را از خداسلب نموده و با خداوند معارضه نموده. (2)

ص: 146

1- قالَ رَسُولُ الله صلّی الله علیه و آله وسلّم:«اَلمُومِنُ اَلَّذی یُخالِطُ النّاسَ وَیَصبِرُ عَلی اَذاهُم اَعظَمُ اَجراً مِنَ المُومنِ الّذی لا یُخالِطُهُم وَلا یَصبِرُعَلی اَذاهُم.» رسول اکرم صلّی الله علیه و آله وسلّم فرمودند:«مؤمنی که با مردم می آمیزد وآزار آنان را تحمّل می کند در پیشگاه الهی اجرش بزرگتر است از آن مومنی که با مردم آمیزش ندارد وبر اذّیت آنها صبر نمی کند.» مجموعه ورّام :9/1.
2- عَن اَبی جَعفَر علیه السّلام:«اِنَّ الحَسَدَ لَیَاکُلُ الایمانَ کَما تَاکُلُ النّارُ الحَطَبَ.» امام باقر علیه السّلام فرمودند: حسد ایمان را می خورد و نابود می کند همانطور که آتش هیزم را.» (کافی:306/2).

شصت وچهارم:اگر کسی بر او حسدبرد، بر حسد او صبر نماید.

شصت و پنجم: سکوت را پیشهٔ خود نماید زیرا که باعث:

1-کسب محبّت .

2-سلامت.

3-نجات.

4-راحت عقل.

5-راحت کرام الکاتبین است.

و اخبار در حفظ لسان و حسن او بسیار است. بلی اگر سخن نیک باشد،بگویدزیرا کلام نیک:

1-روزی و مال را زیاد می کند.

2-عمر را طویل می کند.

3-شخص را محبوب می نماید.

4- باعث دخول بهشت است.

شصت وششم:بت خلق مدارا نماید تا نزد خدا محبوب و نزد خلق معزّز باشد.

شصت و هفتم:بپسندد از برای برادران مؤمن، آنچه را برخود می پسندد و نپسندد بر ایشان آنچه را برخود پسند ندارد.

شصت و هشتم:خیر خواه ایشان باشد.

شصت و نهم:ایشان را یاری نماید تا به هر قدمی هفتاد هزار حسنه برای او نوشته شود و هفتاد هزار سیّئه از او محو شود و هفتاد هزار غرفه در بهشت برای او بلند شود.

هفتادم:تشییع جنازهٔ ایشان نماید تا آمرزیده شود و به هر قدم ثواب بسیار به او دهند.

هفتاد و یکم:با ایشان معانقه نماید تا رحمت، ایشان را فرو گیرد.

هفتاد دوّم ایشان را وقت ارادهٔ دخول منزل، او ودیدن او اذن دهد که هرگاه اذن ندهد در لعنت خداوند است تا وقتی که یکدیگر را ملاقات نمایند.

هفتاد وسوّم:هرگاه اشراف بزرگان بر او وارد شوند فرش نیک از برای ایشان مهیّا نماید.

هفتاد وچهارم:جدال و خصومت با ایشان ننماید،اگر چه در مطلب حق باشد که موجب نفاق و عداوت و(جدال ننمودن)باعث دریافتن خانه ای است در بالای بهشت و خانه ای

در وسط آن و خانه ای در پایین آن.

هفتاد و پنجم:نسبت به خلق دو رو و دو زبان نباشد که روز قیامت محشور شود با دو رو و از پیش و عقب از هر یک زبان بیرون آمده،آتش از آن مشتعل شود تا بدن بسوزد

(1)

1- قالَ عَلِیٌّ علیه السّلام:«مَن اَخطَاَ وُجُوهُ المَطالِبِ خَذَلَتهُ الحِیَلُ.»

(1)

هفتاد وششم:زیاده از سه روز از مؤمنین هجرت ننماید که در لعنت خدا باشد.

هفتاد و هفتم:سبقت به صلح نماید تا به بهشت سبقت نماید.

هفتاد وهشتم:به مؤمنین اذیّت ننماید که هرگاه چنین نماید در سخط غضب خداوند است تا او را راضی نماید و روز قیامت امر می شود که او را در آتش اندازند.

هفتاد ونهم:اهانت به مؤمنین ننماید.

هشتادم:قطع رحم ننماید که باعث فقر و کوتاهی عمر است.

هشتاد و یکم:سرزنش ننماید مؤمنی را به گناه یا عیبی،که اگر چنین کند از دنیا بیرون نرود مگر آنکه مبتلا شود.

(2)

هشتاد دوّم:غیبت ایشان را نکند که از سی و شش زنای با مادر بدتر است و موجب خالی شدن نامۀ عمل است از حسنات و درقیامت گندی از دهان او بیرون می آید از بوی

مردار بدتر که از تعفّن آن اهل محشر متاذّی می شوند.

1- امیر المومنین علیه السّلام فرمودند:«آنکس که راه خطا را در پیش گیرد،حیله و تزویر او را مخذول و منکوب خواهد کرد». بحارالانوار:138/7
2- قالَ عَلِیَّ علیه السّلام:« رُبَّ مَلُومٍ وَلا ذَنبَ لَهُ».امیر المومنین علیه السلام فرمودند:«چه بسا کسی که مورد ملامت قرار گیرد، در حال آنکه گناهی ندارد»فهرست غرر صفحۀ359

هشتاد وسوّم: غیبت را گوش ننماید و باتمکّن ردّ نماید والاّ با غیبت کننده شریک خواهد بود.

هشتاد وچهارم: بهتان به ایشان نزند که اگر چنین نماید باز دارد خداوند او را در تلّی از آتش تا آنچه گفته از عهده بیرون آید.

هشتاد و پنجم:فحش به ایشان ندهد که باعث عداوت و موجب عضب خداوند است.

هشتاد و ششم:طعنه به مؤمنین نزند و به ایشان لعن نکند که به خودش بر می گردد.

هشتاد و هفتم: ظنّ بد،به مؤمن نبرد.

هشتاد و هشتم:اعانت به اذیّت مؤمنین ننماید که هرکس اعانت نماید بر اذیّت مؤمن،اگر چه به بعض سخن باشد ملاقات کند خداوند را در روز قیامت در حالتی که بر پیشانی او نوشته؛«مایوس

است از رحمت خداوند».

هشتاد ونهم:نمّامی و سخن چینی فیما بین ایشان نکند که سخن چینان بدترین ناس اند وداخل بهشت نمی شوند و روز قیامت چرک و خون بسیار از دهان ایشان بیرون آید که از بوی آن اهل محشر

متاذّی گردند.

نودم:تفکّر در مصنوعات الهی در بی اعتباری دنیا معاصی خود بسیار نماید که بهتر است از عبادت یکسال.

ص: 150

نود دوّم:توکّل و اعتماد خود را به خدا قرار دهد تا خداوند امور دنیا و عقبای او را صورت دهد و به خلق اعتماد نکند و امید به ایشان نداشته باشد که نا امید می گردد.

نود وسوّم:بداند که امور :از رزق و نفع وضرر وطول عمر و مرض وشقا،همه به دست خداوند است و غیر را در آن مدخل نداند که مشرک است و شرک کفر است و کفر در آتش است.

نود چهارم :اطاعت از شهوت و غضب ووَهم را ننماید که از حمار و سگ و موش و امثال اینها بدتر می شود بلکه اطاعت عقل نماید تا از ملائکه بهتر شود.

نود وپنجم:از خداوند به جهت اعمال،خائف باشد و به واسطهٔ کرم وفضل او امیدوار باشد تا آنکه آمرزیده گردد. (1)

نود ششم: گمان خود را به خداوند نیک نماید تا آمرزیده شود.

نود هفتم:از عبادت خداوند تکبّر ننماید بلکه به خلق نیز تکبّر ننماید که جهنّم جای متکبّرین است و خداوند در قیامت نظر رحمت ب

ص: 151

1- «قُل یا عِبادِیَ الَّذینَ اَسرَفُوا عَلی اَنفُسِهِم لا تَقنَطُوا مِن رَحمَهِ اللهَ اِنَّ اللهَ یَغفِرُ الذُّنُوبَ جَمیعاً هُوَ الغَفُورُ الرَّحیمُ».«به بندگان تند رو گنهکار من بگو از رحمت الهی نا امید نباشد خداوند تمام گناهان را می بخشد،او خداوند آمرزنده ومهربان است.» (سورهٔ زمرآیهٔ 53)

سوی ایشان نمی کند و اعمال ایشان را قبول نمی کند،مثل پیر زنا کار و کسی که جامۀ خود را از تکبّر بر زمین کشد.

نود هشتم:بر بلاها و امراض و مصائب صبر نماید تا اجر بدون حساب به او داده شود.

نود ونهم:ذکر خدا را بسیار نماید تا خیر دنیا و آخرت از برای او جمع شود.

صدم:به قسمت خداوند راضی باشد تا با انبیاء و اولیاء در بهشت هم درجه باشد و شکر نعمتهای خدا را بسیار به جا آورد تا نعمت از او سلب نشود و نعمت بر او زیاد شود.

ای جان عزیز:آداب معاشرت و اخلاق نیکو و بد زیاذه از اینها است و این رسالهرا گنجایش ذکر بیش از این نیست.انشاءالله الرّحمن خداوند توفیق دهد آنچه نوشته شده عمل شود؛

کفایت می کند از برای دنیا و آخرت و انشاءالله رساله ای در کیفیّت سلوک با خدا و اهل بیت و خلق و نفس هم خواهم نوشت که درنفع اتمّ و اکمل باشد.

ص: 152

باب دوازدهم

در آداب سفر

اشاره

بدانکه سفر بدون جهت شرعیّه خوب نیست چون سفر قطعه ای است از سقر (1) و امّا از برای جهت شرعیّه خوب و نافع است. (2) وآداب آن بسیار است ولی به چهل چیز اکتفا می شود.

اوّل در ساعت نیک از ایّام هفته بیرون برود،مثل شنبه که هیچ سنگ و کلوخی از جای خود حرکت نمی نماید الاّ اینکه به صاحبش بر

1- دوزخ.
2- فی وَصیَّهِ النَّبِیِّ صلّی الله علیه و آله و سلّم لِعَلیٍّ علیه السّلام:قالَ یا عَلی:«لا یَنبَغی لِلرَّجُلِ العاقِلِ اَن یَکُونَ ظاعِناً اِلاّ فی ثَلاث،مَرَمَّهٍ لِمَعاشٍ اَو لِمَعادٍ اَو لَذَّهٍ فی غَیرِ مُحَرَّمٍ».رسول اکرم صلّی الله علیه وآله وسلّم در وصایای خود به حضرت علی علیه السّلام فرمودند :«سزاوار نیست انسان عاقل به سفر برود مگر برای سه منظور یا برای تجارت و تحصیل معاش یا برای نیل به کمالات معنوی و ذخیرۀ آخرت یابرای تفریح و تفرّج در غیر حرام.» (وسائل:177/3).

می گردد و روز یکشنبه نباشد که مذموم است.

دوشنبه نباشد که روز نحسی است و از بنی امیّه است.

روز سه شنبه نیک است.حاجت درآن سفر به زودی بر می آید.

چهار شنبه نباسد که از دوشنبه نحس تر است.پنجشنبه نیک است که محبوب خدا ورسول است و جمعه تا بعدازظهر خوب نیست چون روز عبادت است.

امّا ایّام ماه:

دوّم ماه.

ششم ماه.

دهم ماه.

یازدهم ماه.

چهاردهم ماه.

هیجدهم ماه.

نوزدهم ماه.

بیست ودوّم ماه.

بیست وسوّم ماه.

بیست وششم ماه.

بیست ونهم ماه.

ص: 154

از برای سفر بسیار نیک است و در غیر این ایّام سفر نکند چون یا صدمه ای به او وارد می شود یا منفعتی به او عاید نمی شود.

دوّم:به سفر تنها نرودبلکه رفیق پیدا کند و از چهار، زیادتر خوب نیست و یکی کم است.

سوّم :انگشتر عقیق همراه داشته باشد،یا تربت جناب سیّدالشهداءعلیه السّلام تا از بلیّات محفوظ شود.

چهارم:ما یحتاج سفر را،از سفره و شمشیر و خیمه و خیک سوزن وریسمان و ادویه و سایر مایحتاج را مهیّا نماید.

پنجم:وصیت نماید،که دنیا را اعتباری نیست.

ششم:غسل نماید.

هفتم:فال بد به چیزی نزند و اگر چنین شد مثل:

1-کلاغی که فریاد کند از جانب راست او.

2-سگی که دم خود را علم کرده باشد.

3-گرگی که بر دم خو نشسته باشد و بر وی فریاد کند و سه مرتبه بلند شود و پست شود.

4-آهویی که از جانب راست او بیاید و به جانب چپ برود.

5-جغد که فریاد کند.

6-زن پیر سفید مویی که روبروی او بیاید

ص: 155

7-ماده الاغی که گوشش بریده باشند.

بگوید:((اِعتَصَمتُ بِکَ یا رِبِّ مِن شَرِّما اَجِدُ فی نَفسی وَ اَعصِمنی مِن ذلِکَ)) (1) پس ضرری به او نرسد.

هشتم: تصدّق بدهد سلامتی آن سفر را خریده.

نهم:با خود عصای بادام تلخ بردارد.

دهم:عمّامه بر سر بندد که اگر عمّامه بر سرسینه از خانه بیرون آید از آن سفر سالم برگردد واگر باتحت الحنک باشد بهتر است.

یازدهم:توشه بردارد که از شرف آدمی است.

دوازدهم: نفقۀ خود را حفظ نماید،اسرافف ننماید.

سیزدهم:بر روی رفقا تبسّم بسیار کند.

چهاردهم:از توشۀ خود به ایشان بذل نماید و یاری ایشان نماید.

پانزدهم:غالباً ساکت باشد الاّ به ذکر الله.

شانزدهم:در اوّل روز وآخر شب راه برود تا زمین بر او پیچیده نشود.

هفدهم :وقت پایین آمدن از حیوان دست خود را به چیزی بگیرد.

هیجدهم :وقتی که می خواهد بیرون رود دو رکعت نماز بگذارد و بگوید:

1- پروردگارا،بتو چنگ می زنم از شرّ آنچه در خودم میابم و مرا حفظ کن از شرّ آن.

((اَللّهُمَّ اِنّی اَستَودِعُکَ نَفسی وَ اَهلی وَ مالی وَ ذُرِّیَتی وَ دُنیایَ وَ آخِرَتی وَ اَمانَتی وَ خاتِمَةَ عَمَلی)). (1)

خداوندا جمیع متعلّقات او را حفظ نماید و نیز اهل خود را جمع نماید و بگوید:

((اَللّهُمَّ اِنّی اَستَودِعُکَ الغَداةَ َنفسی وَ اَهلی وَ مالی وَ وَلَدِیَ الشّاهِدَ مِنّا وَ الغائِبِ.اَللّهُمَّ احفَظنا وَ احفَظ عَلَینا اَللّهُمَّ اجعَلنا فی جَوارِکَ اَللّهُمَّ لا تَسلُبنا نِعمَتَکَ وَ لا تُغَیِّر ما بِنا مِن عافِیَتِکَ وَ فَضلِکَ)).

(2)

نوزدهم: وقت بیرون آمدن در حال ارادۀ آن بگوید:

((اَللهُ اَکبَر))

و سه مرتبه:

((باللهِ اَخرُجُ وَ باللهِ اَدخُلُ وَ عَلَی اللهِ اَتَوَکَّلُ((اَللّهُمَّ افتَح لی فی وَجهی هذا ب ِخَیرٍ وَ اختِم لی بِخَیرٍ وَقِنی شَرَّ کُلَّ دابّهٍ اَنتَ آخذُ بِناصِیَتِها اِنَّ رَبّی عَلی صِراطٍ مُستَقیم)).

1- خداوندا؛ من به ودیعه می گذارم خودم و اهل و مال و فرزندانم و دنیا و آخرتم و امانتو عاقبت بخیریم را.

2- خداوندا؛من به ودیعه گذاشتم خودم واهل و مال و فرزندانم ،حاضر وغائب ایشان را و حفظ کن ما را و قرار ده در پناه خودت،خداوندا؛نعمتت را از ما مگیر و فضل و عافیتت را برما تغییر نده.

خیر را و ختم کن برایم به خیر و حفظ کن از شّر هر جنبنده ای که اختیار آن بدست توست.بدرستیکه پروردگار بر راه مستقیم است.(1)سورهٔ ناس وفلق.(2)خدایا مرا وهر کس با من است حفظ کن و سلامت بدار و زیبا و نیکو به مقصد

برسان.

1- مکان خود. بیستم:وقتی که به درب خانه رسید،روی خود را به سمتی کند که می خواهد به آنجا رود و سورهٔ حمد را به پیش رو و راست و چپ خود بخواند وهمچنین معوّذتین

2- و توحید و آیه الکرسی و بعد از آن بخواند: ((اَللّهُمَّ احفَظنی وَ احفَظ ما مَعِیَ وَ سَلِّمنی وَ سَلِّم ما مَعِیَ وَ بَلِّغنی وَ بَلِّغ ما مَعِیَ بِبَلاغِکَ الحَسَنِ الجَمیل)).

رَحمَتِکَ وَ رِضوانِکَ وَ مَغفِرَتِک.اَللّهُمَّ لا ضَیرَ اِلاّ ضَیرُکَ وَ لا خَیرَ اِلاّ خَیرُکَ وَ لا حافِظَ غِیرُکَ)). (1)

بیست دوم: هنگام راه رفتن بگوید:

((اَللّهُمَّ اِنّی اَسئَلُکَ لِنَفسی اَلیَقینَ وَ العَفوَ و العافِیَهَ فِی الدُّنیا وَ الاخِرَهِ اَللّهُمَّ اَنتَ ثِقَتی وَ اَنتَ رَجائی وَ اَنتَ عَضُدی وَ اَنتَ ناصری.بِکَ اَصِلُ وَ بِکَ اَسیرُ)).

(2)

بیست وسوم: در سرازیری((سُبحانَ اللهِ)) بگوید و در سر بالایی((اَللهُ اَکبَرُ)).

بیست وچهارم: چون به منزل فرود آمد بگوید:

«رَبِّ اَنزِلنی مَنزَلاً مُبارَکاً وَ اَنتَ خَیرُ المُنزِلینَ»

(3)

1- ستایش مخصوص خدائی است که ما را هدایت به اسلام فرمود و قرآن را تعلیم ما نمود و منّت گذاشت بر ما بوسیلۀ فرستادن حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلّم،منزّه است خدائی که مسخّر کرد از برای ما این را و مارا برای آن قرار نداد و ما به سوی پروردگارمان بر می گردیم و ستایش از برای پروردگار عالمیان است خدایا:توئی حمل کنندۀ بر پُشت و کمک کننده ای بر کار خداوندا:به ما راهی که به سوی رحممت و بهشت و بخشش تو میرسد نمایان کن.خدایا: هیچ ضرری نیست الاّ ضرر تو وهیچ خیری نیست الاّخیر تو ،و هیچ حافظی بغیر تو نیست.

2- خداوندا؛از تو می خواهم یقین نفس و بخشش و علفیت در دنیا و آخرت بارالها،تو امید و پناه من و بازو و یاور من هستی به تو میرسم وبه سوی تو راه می پیمایم.

3- سورۀ مؤمنون آیۀ 29.

تا از شرّ آن منزل محفوظ ماند و بعد از فرود آمدن به منزل نماز عشاء را به جا آورد،پهلو را به رختخواب بگذارد و تسبیح فاطمهٔزهرا علیهاالسلام را بگرداند و آیه الکرسی بخواند،تا صبح از دزد

و غیره محفوظ باشد.

بیست وپنجم:چون به تلّی یا بلندی یا پی بالا رود بگوید:

((اَللهُ اَکبَرُ،اَللهُ اَکبَرُ لا اِلهَ اِلاَّ اللهُ وَ اَللهُ اَکبَرُ وَ الحَمدُ لِلّهِ رَبِّ العالَمینَ لَکَ الشَّرَفُ عَلی کُلِّ شَرَفٍ)).

(1)

بیست وششم: چون راه گم کند بگوید:

((یا صالِحُ اُرشُدنا اِلَی الطَّریقَ بِحُکمِ اللهِ)) (2)

بیست وهفتم: در میان رودخانه فرود نیاید.

بیست وهشتم: در منزل پر علف و گیاه فرود آید.

بیست ونهم:در یَله ها (3) اعوذ بالله و بسم الله بگوید.

سی ام: در هنگام سواری انزلناه را بسیار بخواند وامر نماید وقت رفتن از شهر عقب آن اذان بلند بگویند و پیش از سوار شدن در گوش راست و چپ او این آیه را بخوانند:

1- خدا بزرگ است نیست معبودی یجز الله و ستایش از برای اوست که پروردگار عالمیان است بر هر بلندی، بلند مرتبه ای برای توست.
2- ای صالح پیغمبر به حکم خدا ما را به راه (جاده)راهنمائی کن.
3- پیچ وخم ها.

«اِنَّ الَّذی فَرَضَ عَلَیکَ القُرآنَ لَرادُّکَ اِلی مَعاد» (1)

سی و یکم:چون در سفر قضاء حاجت خود نمود مراجعت نماید.

سی و دوّم:غافل وارد نشود بلکه پیشتر خبر نماید.

سی و سوّم:پیش از آنکه متوجه کاری بشود دو رکعت نماز بکند و صد مرتبه شُکراً لِلّه بگوید و تصدّق بکند.

سی وچهارم:احوال خیر و شرّ سفر را نقل نکند.

سی و پنجم: برای دوستان تحفه (2) بفرستد.

سی وششم:در سفر از قافله منفک (3) نشود.

سی و هفتم: اگر سفر دریا باشد چون برکشتی سوار شود بگوید:

((بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ وَ ما قَدَ رُوا اللهَ حَقَّ قَدرِهِ وَ الاَرضُ جَمیعاً قَبضَتُهُ یَومَ القِیامَهِ وَ السَّمواتُ مَطویّاتُ بِیَمینِهِ سُبحانَهُ وَ تَعالی عَمّا یُشرکُونَ))

(4)

((بِسمِ اللهِ مَجریها وَ مُرسیها اِنَّ رَبّی لَغَفُورٌ رَحیم)) (5)

سی و هشتم:اگر دریا موج بردارد بگوید:

((یا حیّ لا اِلهَ اِلاّ اَنتَ سُبحانَکَ اِنّی کُنتُ مِنَ الظّالِمینَ)) (6)

ص: 161

1- سورهٔ قصص آیهٔ 85.
2- سوغات.
3- جدا.
4- سورهٔ زمر آیهٔ 67.
5- سورهٔ هود آیهٔ 41.

6- سورۀ انبیاء آیۀ87.

و آیه الکرسی بخواند.

سی ونهم:چون پیاده شود((اِنّا اَنزَلناه)) را بخواند از خستگی ایمن گردد.

چهلم: چون از شرّ دزد یا غیر آن ترسد پنج سنگ ریز بردارد و در برداشتن اوّل بگوید:((اَلله))

دوّم:((جبرئیل)) علیه السّلام.

سوّم:((موسی))علیه السّلام.

چهارم :((محمد))صلّی الله علیه وآله ،

پنجم:((ابراهیم))علیه السّلام.با خو نگاهدارد محفوظ باشد. (1)

ص: 162

1- روایات این باب در کتاب بحارالانوار:جلد76صفحۀ221والفقیه:جلد2صفحۀ295.

باب سیزدهم

در آداب متفرّقه

مسواک کردن

شانه کردن ریش و آداب آن.

بوی خوش به کار بردن.

ناخن گرفتن

پس در این باب چهار فصل است.

ص: 163

فصل اوّل:

در آداب مسواک

(1)

بدانکه مسواک:

1-از سنّت پیغمبران است.

2-پاک کنندۀ دهان.

3-جلا دهندۀ چشم.

4-موجب خوشنودی پروردگار

5-دفع کنندۀ بلغم.

6- زیادکنندۀ حافظه.

7-بر طرف کنندۀ آب ریختن چشم است.

و آداب آن بسیار است به ده چیز اکتفا می شود.

1- بحارالانوار:جلد 76،صفحۀ69.

اوّل:درحمّام نباشد؛دندان را می ریزد.

دوّم:در بیت الخلاء نباشد ؛دهن را متعفّن می کند.

سوّم: بعد از غذا نباشد؛موجب درد دل می شود یعنی زیاد نمودن.

چهارم:قبل از وضو باشد؛که موجب کمال و زیادتی ثواب آن است.

پنجم:قبل از نماز باشد؛که ثواب نماز هفتاد برابر ست.

ششم:در وقت سحر به جا آورد.

هفتم:از پهنائی دهن کند.

هشتم: به چوب درختان باشد و بهترین آنها چوب گز و پوب اراک می باشد.

نهم:از سه روز کمتر نباشد.

ص: 166

فصل دوّم

در آداب شانه نمودن ریش

و تاکید در آن بسیار است.

1-دندان را محکم می کند.

2-بلغم را قطع می کند.

3-موجب بسیاری فرزند می شود.

از آداب آن به چهارده چیز اکتفا می شود.

اوّل:پیش از نماز و بعد از نماز به جا آورد.

دوّم: شانه را به سمت سینه بکشد،اندوه و بیماری را می برد.

سوّم:اگربخواهد شیطان چهل روز از آن دور شود، ریش هفتاد مرتبه شانه بکشد و یکی یکی بشمارد،چنانچه خوردن انار شیرین روز جمعه و شستن بدن به سدر وخوردن عسل نیز همین

خاصیت دارد.اگر حاجتی نزد کسی داشته باشد و بخواهد روا شود پیش از رفتن نزد آن چهل

مرتبه سر بالا و هفت مرتبه سرازیر شانه بکند روا شود و در اوّل ((اِنّا اَنزَلناه)) بخواند و در دوّم به سینه بمالد و بگوید:

((اَللّهُمَّ سَرِّح عَنِّی الهُمُومَ وَ لغُمُومَ وَحشَةَ الصُّد وَ وَسوَسَهِ الشَّیطان)). (1)

چهارم:شانه را از دست راست بگیرد و ابتدا به ابروها نماید بگوید:

((اَللّهُمَّ زَیِّنّی بِزینَهِ الهُدی)) (2)

پنجم:ایستاده نباشد،دل را ضعیف می کند و صاحب برص و فقر شود.

ششم: با آب شانه نماید.

هفتم :در حمام نباشد،ریش را تنگ (3) می کند.

هشتم:به نقره شانه نکند.

نهم:موی ریش رانکند خاصّه سفید آن را.

سه طایفه را خداوند با ایشان تکلّم نمی کند و نظر رحمت به ایشان نمی کند و از برای ایشان عذاب دردناک است:

1-کسی که ریش خود را بکند.

2-کسی که با خود استمناء نماید

1- خدایا: پریشانی و غم و اضطراب سینه ووسوسهٔ شیطان را از من دور کن.
2- خدایا مرا به زینت هدایت زینت بده.
3- سست.

3- کسی که لوط بدهد.

دهم:نتراشد که باعث غضب خداوند است.

یازدهم:اصلاح نماید که از قیضه زیادتر نباشد که در آتش است.

دوازدهم: با ریش خود به دست بازی نکند،صورت را بد نما می کند.

سیزدهم:او را خضاب نماید چنانچه در آداب حمام گذشت.

چهاردهم: شارب را بلند نگذارد شیطان در آن،جا می گیرد بلکه بگیرد که:

1- رفع غم می کند.

2-رفع وسواس می کند.

3-سنّت((رسول))صلّی الله علیه و آله و سلّم است.

4-در جمعه موجب وسعت است

فصل سوّم

در آداب ناخن گرفتن

وگرفتن آن درد های بزرگی را رفع می کند،باعث وسعت است و بلند بودن آن باعث جا گرفتن شیطان و فراموشی است و از آداب آن پنج چیز ذکر می شود.

اوّل: به دندان نگیرد که از وسواس (1) است.

دوّم:روز جمعه باشد؛موجب ایمنی است از خوره و پیسی و وسعت روزی است و رفع ریشه از دست است وبا طهارت است تا جمعۀ دیگر.

سوّم:ابتدا با انگشت کوچک دست راست و ختم کند به انگشت کوچک دست چپ

1- شیطان

چهارم:در وقت شروع به گرفتن بگوید:

((بِسمِ اللهِ و بِاللهِ وَعَلی سَنَّهِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ)). (1)

به عدد هر ریزه ای که از او بریزد ،ثواب آزاد نمودن بنده ای به او داده شود همچنین در حال شروع نمودن به گرفتن شارب.

پنجم:ناخن را مثل مو (2) دفن نماید چنانکه وارد است که هفت چیز از آدمی جدا می شود و باید دفن نمود:

1-مو

2-ناخن.

3-خون حیض.

4-بچّه دان.

5-دندان.

6-نطفه که پارۀ خون شده باشد.

7-خون.

1- بنام خدا و به خود خدا وبر سنّت رسول خدا و آل او.
2- گیسو.

فصل چهارم

در آداب بوی خوش به کار بردن

وترک آن سزاوار نیست چون از اخلاق انبیاء است ودل را محکم می کند،قوّت جماع را می افزاید و از آداب آن هشت چیز ذکر می شود:

اوّل : صبح استعمال نماید تا عقلش تا شام محفوظ ماند.

دوّم: به جهت نماز استعمال نماید، هر رکعتی هزار برابر ثوابش زیادشود.

سوّم:بعد از وضو استعمال نماید.

چهارم:جهت داخل شدن مسجد.

پنجم:وقت بیرون آمدن از خانه استعمال نماید محبوب القلوب شود.

ششم: مردان چیزی که رنگ آن مخفی باشد استعمال کنند،زنان

عکس آن.

هفتم:بوی خوش را رد نکند.

هشتم:هرگاه گلی به او دهند او را ببوسد و بر دیده ها گذارد صلوات بفرستد و بر زمین نگذارد مگر اینکه گناهانش آمرزیده شود و سیئات به قدر ریگ بیابان از نامۀ عمل او محو شود و حسنات

به قدر ریگ بیابان که در مابین مکّه و شام و عراق کشیده شده است بنویسند. (1)

1- روایات این فصل در کتاب بحارالانوار:جلد76،صفحۀ66

باب چهاردهم

در اعمال و اذکار و ادعیۀ نافعه جهت آمرزش و وسعت معاش و اداء دین و قضاء حاجت

اشاره

در قدر قلیل از ادعیه و اذکار و اعمال، که جهت :

1-آمرزش گناهان.

2-وسعت معاش.

3-رفع ناخوشیها.

4-اداء دین.

5-قضاء حوائج

نافع است از برای هریک به پنج چیز اقتصار می شود والاّ زیاده بر آنها از اخبار مستفاد می شود ولیکن چون بنا بر اختصار است به همین قدر اختصار می شود.

اوّل:استغفار است چنانچه وارد است که هرکس بعد از نماز صبح

هفتاد مرتبه((اَستَغفِرُ الله)) بگوید،هفتاد هزار گناه او آمرزیده شود و بعد از نماز عصر اگر هفتاد مرتبه بگوید،کفّاره گناهان هفتاد سالۀ او است و استغفار وقت خواب گذشت و اگر سه مرتبه بگوید:

((اَستَغفِرُ الله اِلذَّی لا اِلهَ اِلاّ هُوَ القَیُّوم اَلرَّحمنُ الرَّحیم ذَوالجَلالِ وَ الاِءکرامِ وَ اَسئَلُهُ اَن یُصَلِّیّ اَن یُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَن یَتوُب عَلَیَّ.))

(1)

چهل گناه کبیرۀ او آمرزیده شود.

دوّم: خواندن سورۀ((اِنّا اَنزَالناه)) است در حال وضو و در نماز و بر سر قبر مؤمن هفت مرتبه که از وضو و نماز فارغ نمی شود مگر آمرزیده و از سر قبر بر نمی خیزد مگر اینکه خود

او وصاحب قبر آمرزیده شوند و خداوند ملکی خلق فرماید بر سر آن قبر که تا قیامت از برای صاحب قبر طلب آمرزش نماید و تا قیامت با او باشد تا او را داخل بهشت کند.

سوّم: برداشتن خرده های طعام از زمین و خوردن آن که از گلو پایین نرود مگر اینکه آمرزیده شود.

چهارم:خواندن دعا است که روز های جمعه کفّارۀ گناهان هفتۀ

1- آمرزش خواهم از خدائی که نیست معبودی جز او آن زندۀ پایندۀ بخشایندۀ مهربان و صاحب جلال و بزرگواری و از او خواهم که درود بفرستد بر محمد و آل محمد وتوبۀ مرا بپذیرد.

گذشته است:

((بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ اَللّهُمَّ اِنّی اَسئَلُکَ اَن تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ اَسئَلُکَ السَّعَةَ وَ الدَّعَةَ وَ المَغفِرَةَ وَ الاَمنَ وَ الصَّحَّةَ وَ العِصمَةَ وَ العَفوَ وَالعافِیَةَ و القَصدَ وَ الشُّکرَ وَالصَّبرَ وَ التَّوفیقَ

فی جَمیع اُمُوری لِلاَخِرَهِ وَ الدُّنیا وَا عمُم بِذلِکَ یا رَبِّ اَهلَ بَیتی وَ قَرابَتی وَ اِخوانی فیکَ یا رَبِّ وَ مَن اَحبَبتَهُ وَ اَحَبَّتی وَوَلَدتُهُ وَ وَلَدَنی مِنَ المُؤمِنینَ وَ المُؤمِناتِ اِنّی اَسئَلُکَ الصَّبرَ عَلی طاعَتِکَ وَ

الصَّبرَ عَن مَعصِیَتِکَ وَاَسئَلُکَ الصَّبرَ لِحُکمِکَ وَ الصِّدقَ فی کُلِّ مَوطِنٍ وَ حَقایِقَ الایمانِ وَ الشُّکرَ لِنِعمَتِکَ وَ النَّظَرَ اِلی وَجهِکَ الکَریم،فَاِنَّ بِنِعمَتِکَ تُتِمُّ الصّالِحاتِ بِرَحمَتِکَ یا اَرحَمَ الرّاحِمینَ)).

ای رحیم ترین مهربانان.(1) نیست معبودی بجز الله یکتائی است که شریک ندارد مُلک وحمد و ستایش از برای اوست زنده می کند و میمیراند و میمراند و زنده می کند او زنده ای است که نمی میرد خیر بدست اوست

و او نمی میرد و او بر هر چیز قادر است.

و امّا پنج چیزی که از برای وسعت معاش نافع است:

اشاره

اوّل:سی مرتبه ((سُبحانَ الله)) بعد از نماز صبح و اگر چنین بگوید،ثواب آن کامل تر است و موجب کوبیدن درب بهشت است.

1- و اگر پیش از طلوع آفتاب و غروب آن بگوید ده مرتبه: ((لا اِلهَ اِلاّ اللهُ وَحدَهُ لا شَریکَ لَه،لَهُ المُلکُ وَ لَهُ الحَمدُ یُحیی وَ یُمیتُ وَ یُحیی هُوَ حَیٌّ لا یَمُوتُ بِیَدِهِ الخَیر وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیٍ قَدیرٌ.))

((سُبحانَ اللهِ العَظیم.سُبحانَ اللهِ وَ بِحَمدِه)). (1)

دوّم: صد مرتبه:

((لا اِلهَ اِلاّ اللهُ المَلِکَ الحَقُّ المُبین.)) (2)

سوّم: بعد از نماز صبح ده مرتبه بگوید:

((سُبحانَ اللهِ العَظیمِ وَ بِحَمدِه.اَستَغفِرُاللهَ وَ اَسئَلُهُ مِن فَضلِه.)) (3)

چهارم: بعداز نماز صبح بر مصلاّی خود بنشیند تا آفتاب بر آید با اشتغال به تعقیب.

پنجم:به حدیثی که از جناب امیراالمؤمنین علیه السّلام ماثور است که شانزده چیز باعث فقر است و شانزده چیز باعث وسعت ،عمل نماید.

اما شانزده چیزی که باعث فقر است:

1-تار عنکبوت از خانه بر نداشتن

2- بول کردن در زمین حمام.

3-با جنابت چیز

1- منزّه است خدای بزرگ، منزّه است خدا و حمد و ستایش از برای اوست.
2- نیست معبودی بجز الله که پادشاه حق و آشکار است.
3- منزّه است خداوند بزرگ و حمد وستایش او را می نمایم طلب آمرزش می کنم از او و می خواهم از فضل او.

4-به چوپ گز خلال نمودت

5-ایستاده شانه نمودن.

6-خاکروبه در خانه گذاردن.

7-قسم دروغ خوردن.

8-زنا نمودن.

9-حرص ورزیدن.

10-خواب میان نماز مغرب و عشاء نمودن.

11-پیش از طلوع آفتاب خوابیدن.

12-عادت به دروغ گویی نمودن.

13-بسیار غنا (1) گوش دادن.

14-ردّ سائل نمودن.

15 تدبیر در معیشت ننمودن.

16-قطع رحم نمودن.

و اما شانزده چیزی که باعث وسعت است

1-جمع کردن میان دو نماز.

2-تعقیب بعد از نماز صبح وعصر.

3-صلحه رحم.

1- آواز

4-حیاط خانه را جاروب کردن.

5-مواسات کردن با برادران دینی.

6-اول صبح طلب روزی نمودن.

7-استغفار نمودن

8-ردّامانت نمودن.

9-سخن حق گفتن،یعنی ((لا اِلهَ اِلاّ الله)).

10-ترک سخن در بیت الخلاء نمودن.

11-ترک حرص نمودن.

12-شکرکردن.

13-از قسم دروغ اجتناب نمودن.

14-پیش از طعام دست شستن .

15- آنچه را از سفره بیرون می ریزد خوردن.

16-حکایت اذان نمودن.

و اما پنج چیزی که از برای ناخوشی نافع است:

اوّل:تصدّق نمودن.

دوّم: دست بر موضع درد بگذارد و سه مرتبه بگوید:

« وَنُنَزِّلُ مِنَ القُرآنِ ما هُوَ شِفاءُ وَ رَحمَهٌ لِلمُؤمِنینَ وَ لا یَزیدُ

الظّالِمینَ اِلاّ خَساراً» (1)

سوّم:سورهٔ حمد و آیه الکرسی را بر ظرف نوشته با آب پاک، با وضو شسته بیمار بخورد.

چهارم:بعد از نماز صبح چهل مرتبه:

((ب ِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ اَلحَمدُ لِلّهِ رَبِّ العالَمینَ)) (2)

((حَسبُنَا اللهُ وَ نِعمَ الوَکیلِ تَبارَکَ اللهُ اَحسَنُ الخالِقینَ وَلا حَولَ وَلا قُوَّةَ اِلاّ ب ِاللهِ العَلیِّ العَظیم)) (3)

پنجم:بند گریبان بگشاید و هفت مرتبه حمد بخواند و بعد از گفتن اذان و اقامه جهت تب، بر سه پارچهٔ کاغذ بنویسید باقلم باریک به نوعی که نتوان خواند

((ب ِسمِ اللهِ ذِی العِزَّهِ وَ الکِبریاء وَ النُّور)). (4)

کاغذ را مدوّر بپیچد و روزی یکی را ناشتا بخورد

از برای درد هر موضعی دست بر موضع درد بگذارد و سه مرتبه بگوید:

((اُسکُن سَکَنتُکَ ب ِالَّذی سَکَنَ لَهُ ما فِی اللَّیلِ وَ النَّهارِ وَ هُوَ السَّمیعُ

1- سورهٔ اسراء آیهٔ82.
2- سورهٔ حمد آیات 1و2
3- کافی است خدا مارا و بهترین وکیل اس. خجسته باد خدائی که بهترین خالق است ونیست حرکت و قوتی مگر بوسیلهٔ خداوند بلند مرتبه بزرگ.
4- بنام خدائی که صاحب عزّت و بزگی و نور است.

العَلیم)). (1)

و اگر بخواهد از هفتاد نوع بلا سالم باشد بعد از نماز صبح ومغرب هفت مرتبه بگوید:

((بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ لا حَولَ وَلا قُوَّةَ اِلاّ بِاللهِ العَلیِّ العَظیم)) .

و از برای سلامتی هر ماهی نماز اول ماه را البته ترک نکند و آن دو رکعت است،رکعت اول بعد از حمد سی مرتبه((اِنّا اَنزَلناه)) و بعد از نماز تصدّقی بکند سلامتی تمام ماه را خریده است

و اما پنچ چیزی که از برای ادای دین نافع است:

1-بسیار گفتن:

((اَللّهُمَّ اَغنِنی بِحَلالِکَ عَن حَرامِکَ وَ بِفَضلِکَ عَمَّن سِواکَ)). (2)

دوّم:روزی صد مرتبه((اِنّا اَنزَلناه)) خواندن.

سوّم:بسیار بگوید:

((یا فارِجَ الهَمِّ وَ مُنَفِّسَ الغَمِّ وَ مُذهِبَ الاَحزانِ وَ مُجیبَ دَعوَةِ

1- آرام شو ساکن میکنم ترا به وسیلۀ کسی که آنچه در شب و روز است برای او آرام است و او شنوا و داناست.
2- خداوندا؛بوسیلۀ حلالت مرا از حذامت بی نیاز،و به فضلت از غیر خود بی نیازم گردان.

المُضطَرّین.یا رَحمنَ الدُّنیا وَ الاَخِرَهِ وَرَحیمَهُما،اَنتَ رَحمانی وَ رَحمنُ کُلِّ شَیءٍ فَارحَمنی رَحمَهً تُغنَیِنی بِها عَن رَحمَهِ مَن سِواکَ وَوَقضِیَ عَنّیِ الدَّینِ یا کَریم)).

(1)

چهارم:بعد از نماز فریضه (2) چهل مرتبه:

((سُبحان اللهِ وَالحَمدُ لِلّهِ وَلا اِلهَ اِلاَّ اللهُ وَ اللهُ اَکبَر.)). (3)گفتن.

پنجم:صدقه دادن.

اما آن پنج چیز که از برای قضاء حاجت نافع است:

اوّل:در شب جمعه بعد از نماز عشاء از قبله نگشته و با کسی تکلّم ننموده هزار مرتبه

یا صَبُور بگوید تا چهار شب جمعه،مجرّب است.

دوّم:نیز در شب جمعه غسل کند دو رکعت نماز بجا آورد بعد از هر نماز هزار مرتبه بگوید:((یا بَدیعَ العَجائِب)). (4)

سوّم:بعد از نماز فریضه چهل مرتبه:

1- ای بر طرف کنندهٔ نگرانی و غم و حزن و ای اجابت کتتدهٔ دعای مضطرین و درماندگان،ای مهربان و بخشندهٔ در دنیا و آخرت،تو نسبت به من و هر چیزی مهربانی پس طوری مرا رحم کن که از رحمت دیگران بی نیاز شوم و بوسیلهٔآن رحمت قرضم را ادا فرما،ای بخشایشگر.
2- واجب.
3- منزّه است خدا و ستایش برای اوست و نیست معبودی بجز خدا و او بزرگتر است.
4- ای آفرینندهٔ عجائب.

((سُبحان اللهِ وَالحَمدُ لِلّهِ وَلا اِلهَ اِلاَّ اللهُ وَ اللهُ اَکبَر.)).

بگوید بعد حاجت بخواهد

چهارم: با خضوع و خشوع ((یا اَلله)) بگوید به قدری که نفس قطع شود همچنین ((یا رَحمن)) همچنین ((یا رَحیم)) همچنین((یا اَرحَمَ الرَّاحِمین)) بعد حاجت خود را بخواهد البته روا شود،

تمام شد آنچه مراد بود در این رساله به اعانت و عنایت حضرت خالق

البریَه وَفَّقَنِیِ اللهُ وَ اِخوانی لِلعَمَلِ بـِما فیها وَ بِسائِرِ ما یُحِبُّهُ وَ یَرضی اِنَّهُ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدیر وَبـِالاِءِجابَهِ جَدیر،وَ لا حَولَ وَلا قُوَّهَ اِلاّ بـِاللهِ العَلیِّ العَظیم وَ َلحَمدُ لِلّهِ رَبِّ العالَمینَ))

(1)

1- خداوند توفیق عمل به این رساله و به آنچه دوست می دارد به من و برادران دینی عطا فرماید که او بر هر چیزی قادر است وبه برآوردن حاجت تواناست و نیست حول و قوتی مگر به وسیلۀ خداوند بلند مرتبۀ بزرگ و حمد و ستایش مخصوص پروردگار جهانیان است.

توحید

یعنی یگانگی خداوند عزّ شانه به هفت دلیل:

اوّل:آنکه اگر او را شریک باشد، عالم فاسد می شود به سبب شرکت .

دوّم:اگر او را شریک باشد نقص می باشد.

سوّم:پیغمبران تمام از نزد خداوند واحد آمده اند اگر خدذای دیگر بود اظهار حیات می نمود.

چهارم :آنکه یکی از آنها اگر قادر باشد به رفع دیگری خدایی اور ا کامل می نماید و اگر نتواند خدای عاجز خدانیست.

پنجم: آنکه خداوند به پیغمبران فرموده که من شریک ندارم اگر دروغ گفته نقص می باشد و خداناقص نیست و اگر راست گفته مطلب ثابت است.

ششم:هرکه ادّعای زیاده کند ثابت کند والاّ یک خدا را هر دو قبول

داریم.

هفتم :آنکه میان دو چیز یا زیاده واسطه می خواهد تا در بودن واضح شود و او نیز باید قدیم باشد و حال آنکه ادّعای او نشده و صفات ثبوتیّۀ خداوند صفت نیک می باشد و عمدۀ آنها هشت می باشد:

اوّل:قدرت.

دوّم:علم.

سوّم:حیات.

چهارم:همیشه بوده.

پنجم:همیشه هست.

ششم:راستگو می باشد.

هفتم:سخن می گوید.

هشتم :اراده دارد.

و دلیل بر این صفات آن است که اینها کمال است و خدذا باید کامل باشد و صفات سلبیّۀ خداوند هر صفت نقص می باشد یعنی آنها در خداوند یافت نمی شود و عمدۀ آنها هفت می باشد.

اوّل: جسم بودن.

دوّم: مرکّب بودن.

سوّم: دیدنی بودن.

چهارم:محل حوادث بودن.

پنجم:شریک در امری داشتن.

ششم: احتیاج داشتن.

هفتم:معانی داشتن.یعنی صفات زیاده داشتن از ذات که هیچ یک این صفات در خداوند نیست زیرا که آنهانقص می باشد نقص در خداوندنمی باشد وصفات ثبوتیّه یا صفات ذات است یا صفات

فعل و فرق میان آنها آن است که صفات ذات همیشه با او بوده و هست و صفت فعل می شود گاهی نباشد.

دوّم: از این پنج اصل:

نبوّت

است یعنی نبوت جناب محمد مصطفی صلّی الله علیه وآله و سلّم به شش دلیل:

اوّل:آنکه به قول کافر و مسلم آن جناب شاگردی و استادی نکرد ونخواند وننوشت به ظاهر و از و اوصیاء در هر علم و سخنانی صادر می شد بی تعلیم معلم خارج که در عادت بدون آن محال می باشد.

دوّم :آنکه در کتابها سیّما (1) تورات و انجیل چند مقام بیان حال او شده و اگر در آنها نبود در قرآن هم وارد نمی شد. که چیزی را که خصم (2) قبول

1- بخصوص
2- دشمن.

ندارد دلیل خود گرفتن بطلان آن واضح است و حال آنکه در چند مقام در قرآن ایراد فرموده.

سوّم:آنکه به تواتر امور بیرون از عادت از آن جناب صادر شده که احتمال سحر در آنها نمی رود،زیرا که سحر علم می باشد آن جناب تعلیم نگرفت از معلمی

چهارم: آنکه قرآنی آورد که فصاحت و بلاغت او عاجز نمود فصحاء عرب را.

پنجم:آنکه به حد تواتر رسیده کمالاتی از آن جناب که مثل او مستحق مرتبۀ پیغمبری بوده و زمان او زمان طغیان کفر بود و قاعدۀ لطف خداوند بر بندگان اقتضا می نمود که مثل او مرسل به سوی خلق شود.

ششم:آنکه بر خداوند لازم بود عقلاً که اگر او پیغمبر نبوده شخصی را بگمارد که به طریق علم، کذب او را واضح بنماید زیرا که این مقتضای حکمت می باشد.

سوّم از این پنج اصل

معاد جسمانی

می باشد به شش دلیل:

اوّل: آنکه ظلم در بنی آدم بسیار است وجزاء او به دنیا غالباً نمی شود اگر جزاء نباشد در بدنی که ظلم نمود، بر خدا قبیح می باشد.

دوّم: آنکه خداوند تکلیف فرموده به اموری چند و وعدۀ ثواب و عیدِ

عقاب فرموده در آینده در همین بدن عنصری و هرگاه در دنیا نمی رسد باید روز جزایی باشد والاّ تکلیف بی فایده شود و کذب لازم می آید.

سوّم:آنکه در کتابهای پیغمبران سیّما قرآن مجید تصریح به آمدن آن روز فرموده.

چهارم: آنکه آگر نباشد آن آفرینش مکلّفین عبث (1) لازم می آید.

پنجم: آنکه اتفاق اهل دینها حق بر او شده و اگر گربیان او نشده باشد خلق عالم را به ظلم فاسد می نمایند.

چهارم از این پنج اصل

عدل

می باشد که او را اصل مذهب شمرده اند به شش دلیل:

اوّل: آنکه ظلم قبیح است و بر خدا جایز نیست.

دوّم:آنکه ظلم به سبب احتیاج است وخدا محتاج نیست.

سوّم: آنکه خدا منع از ظلم نموده چگونه خود ظلم می نماید.

چهارم: آنکه کتابهای آسمانی صریح است در عدل او.

پنجم:آنچه از نظم آفرینش او بر می آید عدل اوست.

ششم: آنکه به احتمال ظلم دفع می شود اعتماد از سخن او.

پنجم :از این پنج اصل:

1- بیهوده.

که اصل مذهب شمرده یعنی امامت دوازده امام شیعه به چهار دلیل:

اوّل: آنکه لطف خداوند عالم مقتضی نصب امام معصوم است که اظهار امر خود نماید و هر که غیر ایشان، اظهار این امر نمود در عصر ایشان معصوم نبوده و عصمت ایشان محل کلام

نیست نزد مخالف وموافق مگر فرقه ای که عناد ایشان واضح است چون نصّاب (1) و خوارج (2).

دوّم: آنکه هر یک ادّعاء امامت نمودند قطعاً و از طریق کمالات عبادات ایشان بر می آید از احادیث متواتر که ایشان دروغ گو نبوده اند.

سوّم: علومی از ایشان رسیده بی تعلیم از خارج که آن علوم بی معلّم محال است در خارج.

چهارم :آنکه از پیغمبر صلّی الله علیه وآله و سلّم متواتر رسیده که خلیفهٔ بعداز او دوازده اند (3) ودر غیر ایشان عدد معهود نیست والسّلام

1- کسانی که ائمه علیهم السّلام را دشنام میدهند.
2- کسانی که بر حضرت امیرالمؤمنین علیه السّلام خروج نمودند
3- مناقب ابن شهر آشوب:300/1و265و285،کشف الغمّه:54/1و448/2تفسیر قمی:273/1صراط المستقیم:103/2-و224.العدد القویّه:77،کمال الدّین:67و77و281ارشاد شیخ مفید:347/2.غیبه الطوسی:53غیبت نعمانی:85،تقریب المعارف:183 کفایهالاثر:266و بسیاری از کتب معتبرهٔ فریقین ((شیع و سنی))که گنجایش آن در این مختصر نشاید.

رسول خدا دستور دهد بگیرید و هرچه نهی می کند وا گذارید.((سورهٔ حشر آیهٔ7))ودر آیهٔ دیگر می فرماید:«ما یَنطِقُ عَنِ الهَوی اِن هُوَ اِلاّ وَحیُ یُوحی»پیامبر اسلام از روی هوی هوس صحبت

نمی فرماید مگر آنکه وحی الهی باشد .نجم:آیهٔ3و4»

فهرست منابع

1-قرآن مجید

2-نهج البلاغه

3-ارشاد شیخ مفید

4-العدد القویّه

5-الغیبه شیخ طوسی

6-الغیبه نعمانی

7-الفقیه شیخ صدوق

8-الوسیله

9-توضیح المسائل مراجع تقلید

10-امالی شیخ صدوق

11-بحارالانوار علاّمه مجلسی

12-تذکره القبور شیخ عبدالکریم جزی

13-تقریب المعارف ابو الصلاح حلبی

14-تهذیب شیخ طوسی

15-خصال شیخ صدوق

16-روضهالواعظین قاضی نورالله مرعشی

17-صراط المستقیم النباطی

18-فرهنگ عربی نوین سید مصطفی طباطبایی

19-فرهنگ لغت فارسی دانش حبیب الله آموزگار

20-فهرست غرر

21-کافی شیخ کلینی

22-کشف الغمّه محدث اربلی

23-کفایهالاثر الخزازالقمی الرّازی

24-کمال الدین شیخ صدوق

25-لئالی الاخبار

26-لسان العرب ابن منظور

27-محجّهالبیضاء ملا محسن فیض کاشانی

28-مستدرک الوسائل حاج میرزا حسین نوری

29-مکارم الاخلاق طبرسی ترجمۀ سید ابراهیم میرباقری

30-مناقب آل ابی طالب ابن شهرآشوب

31-نزهه الناظر شیخ یحیی بن سعید الحلّی

32-وسائل الشیعه شیخ حرّعاملی

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
1.JAVA
2.ANDROID
3.EPUB
4.CHM
5.PDF
6.HTML
7.CHM
8.GHB
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
1.ANDROID
2.IOS

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109